

# دنيا

در این شماره:

۱۰

آذر ۱۳۵۵

- جبهه ضد دیکتاتوری - مخالفت هاویرسشها (۲)
- شهیدان دیروز، پیروزان فردا! یادآنان راگرامی داریم (۹)
- نوشباده رزمندگان (۱۲)
- وضع درآمد کارگران و گوشه هائی از سیاست رژیم (۱۴)
- سخنی چند درباره متایج شیوه " مبارزه مسلحانه " در شش سالی که گذشت (۲۱)
- زیارتیه باران خواهد آمد (۲۹)
- بار دیگر درباره حزب ما و مسئله ملی در ایران (۳۰)
- به سنن بهمن وفاداریم! (۳۷)
- تفسیر ارتجاعی تقویم در ایران اقدامی است برخلاف روح زمان (۴۱)
- گستاخ تراز همیشه (۴۵)
- در جستجوی يك چيستان (۵۰)
- درآمد سرانه (۵۲)
- دستچینی از نامه های ایران (۵۳)
- يك لوحه (طنز) (۵۹)
- پژوهش دانشمندان تاجیک درباره فرهنگ مشترك ایران و تاجیک (۶۱)

نشریه سیاسی و تنویریه کمیته مرکزی حزب توده ایران  
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال سوم (دوره سوم)

## جبهه ضد دیکتاتوری - مخالفتها و پرسشها

واکنشهایی که تاکنون در برابر شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" صورت گرفته، قبل از هر چیزی موجد این واقعیت است که حزب توده ایران، مبتکر شعار "جبهه ضد دیکتاتوری"، بموقع و بد رستی شرط بنیادی برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه را شناخته و مطرح کرده است، زیرا صرفنظر از تأیید پرشور مبارزان انقلابی از این شعار، حتی مخالفان هم نتوانسته اند با شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" آشکارا و بی نفسه مخالفت کنند.

از این واقعیت که بگذریم، در مورد شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" مخالفتها و پرسشهایی وجود دارد که باید به آنها پاسخ گفت، تا هم عقایدی که صادقانه علیه رژیم استبدادی شاه مبارزه میکنند، ولی هنوز در مورد این شعار دچار سوء تفاهم، ناآگاهی و اشتباه هستند، به صحت این شعار عمیقاً معتقد گردند و در راه تحقق آن صادقانه بکوشند، و آنهایی هم که به بهانه ها و عنایین و استدلالات گوناگون و گاه ظاهر فریب، ولی در واقع مفرضانه، با این شعار مخالفت میکنند، افشا گردند و منفرد شوند. این مقاله کوششی است برای پاسخ به مخالفتها و پرسشهایی که تاکنون خواننده ایم و شنیده ایم، ولی قبل از ورود به مطالب چند نکته را متذکر میشویم:

۱ - متأسفانه مخالفت با شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" با وعده تحت تأثیر سیاست ضد توده ای انجام میگردد و لذا اصل مطلب در برخورد خصمانه به حزب توده ایران غرق میشود. ولی ما این برخورد خصمانه به حزب توده ایران را کنار گذاشته ایم و هسته "معقول" مخالفت با شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" را بیرون کشیده ایم و به آن پاسخ داده ایم. میگوئیم هسته "معقول" برای اینکه بنظر ما نمیتوان درباره مسئله ای اختلاف نظر جدی و اصولی داشت، ولی بحث درباره آنرا بدون برخورد خصمانه، بدون عامیگری، غرض، اتهام، ناسزا، تحریف و جعل انجام داد. از اینجاست که مثلاً ما از پاسخ به این اتهام مفرضانه و در عین حال مضحک، که گویا طرح شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" از جانب حزب ما "نشانه دیگری" از "سازش" حزب توده ایران با رژیم شاه است و یا اینکه "جبهه ضد دیکتاتوری" پیشنهادی حزب توده ایران "جمع اشرار" است معذوریم.

۲ - همانطور که گفتیم، حتی مخالفان هم نتوانسته اند با شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" آشکارا و بی نفسه مخالفت کنند. در واقع هم نمیتوان مدعی مبارزه با رژیم استبدادی شاه بود و با اتحاد نیروهای ضد رژیم آشکارا و بی نفسه مخالفت کرد. به همین جهت مخالفتها غیر مستقیم، تلویحی مبهم و مطلق است، و سخن در پیروزی نیست، بلکه زیر پوششی از "تئوریهایی" - البته "چپ" و "انقلابی" - قرار دارد. لذا ما کشیده ایم لب مطلب را - از خواننده ها و شنیدنی ها - بیرون بکشیم و با صراحت بیان کنیم.

۳ - عناصر سالم و صادقی، مستقیم و غیرمستقیم، تردیدها و پرسشهای خود را درباره شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" با مادر میمان گذاشته اند. ما بویژه به این عناصر سالم و صادقی است که میگوئیم پاسخ دهیم، و اگر باز هم تردید و پرسشی باقی ماند، باز هم پاسخ خواهیم داد، تا مسئله بکلی روشن گردد.

۴ - به برخی از مسائل، در گذشته، در موارد مختلف و به اشکال گوناگون، در "مردم" و "دنیا" پاسخ داده شده است. اگر در اینجا، در پاسخها، آگاه تکراری مشاهده میشود، بعلمت تکرار مخالفتها، تردیدها و پرسشهاست.

جبهه ضد دیکتاتوری و جبهه متحد ملی یکی نیستند

حزب توده ایران در تحلیل خود از جبهه ضد دیکتاتوری متذکر شده است که علاوه بر کارگران و دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی، تمام عناصر و قشرهای دیگر و حتی گروههای از طبقه حاکمه هم که مخالف رژیم استبدادی شاه اند، میتوانند در این جبهه شرکت کنند.

برخی با تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری مرکب از کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی موافقت، ولی با شرکت عناصر و قشرهای دیگر و بویژه گروههای از طبقه حاکمه را این جبهه مخالف آنها میپرسند: چگونه ممکنست نیروهای خلقی با گروههای از باقیه حاکمه متحد شوند، در حالیکه هدفشان درست مبارزه با همین طبقه حاکمه است؟

طرح این سؤال و نتیجه گیری مخالفت آمیز از آن، قبل از هر چیز نشانه آنست که تفاوت بین هدف تاکتیکی و هدف استراتژیک و در نتیجه تفاوت بین جبهه ضد دیکتاتوری و جبهه متحد ملی درک نشده است.

نخست باید دانست که تناسب با هدفهای تاکتیکی و استراتژیک جنبش، متناسب با مراحل مختلف انقلاب، نیروهای شرکت کننده در "اتحاد" برای نیل به این هدفها تغییر میکند. یعنی نیروهای هستند که بر سر یک هدف تاکتیکی حاضر به همکاری هستند و بر سر هدف تاکتیکی دیگر حاضر بهمکاری نیستند. نیروهای هستند که در یک مرحله انقلاب حاضر به همکاری هستند، ولی در مرحله تکامل یافته تر انقلاب حاضر به همکاری نیستند. بسخن دیگر هر چه هدف مشخص "اتحاد"، منافع طبقات و قشرهای وسیعتری از جامعه را منعکس کند، دامنه چنین اتحادی وسیع تر است، و هر چه هدف مشخص "اتحاد"، منافع طبقات و قشرهای محدودتری را منعکس کند، دامنه چنین اتحادی تنگ تر.

بنابراین، در شرایط مشخص کنونی، هدف عمده تاکتیکی عبارتست از سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه، در حالیکه هدف استراتژیک عبارتست از انجام انقلاب ملی و دموکراتیک. بسخن دیگر سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه شرط ضروری و اساسی برای انجام انقلاب ملی و دموکراتیک است، ولی عین آن نیست. لذا نیروهای هم که در سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه و انجام انقلاب ملی و دموکراتیک ذینفع اند، یکی نیستند. نتیجه اینکه جبهه ضد دیکتاتوری، که در سرگیری تمام نیروهای ضد رژیم استبدادی شاه است، با جبهه متحد ملی، که در برگیری تمام نیروهای ذینفع در انجام انقلاب ملی و دموکراتیک است، یکی نیست. سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه - بعنوان هدف عمده تاکتیکی - نسبت به انجام انقلاب ملی و دموکراتیک -

بعنوان هدف استراتژیک - هدف محدودتری است و لذا جبهه ضد دیکتاتوری - بعنوان وسیله برای نیل به هدف تاکتیکی - نسبت به جبهه متحد ملی - بعنوان وسیله برای نیل به هدف

استراتژیک - وسیع تر است. آنچه که بروسعت جبهه ضد دیکتاتوری نسبت به جبهه متحد ملی میافزاید، شرکت نیروهای دیگری غیر از کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی در جبهه ضد دیکتاتوری است. و این همان نیروی است که عناصر و قشرهای دیگر و حتی گروههای از باقیه حاکمه را هم، که مخالف رژیم استبدادی شاه اند، در بر میگیرد.

سپس باید دانست که جلب متحد و حذف متحد برای نیل به هدف معین، بسته به نیل کسی نیست. در هر لحظه معین تاریخی و برای نیل به هدف معین، بالقوه نیروهای متحدی وجود دارند. نقش و وظیفه حزب باقیه کارگر فقط اینست - و این البته نقش و وظیفه بسیار مهمی است - که بموقع و بد رستی نیروهای را که بالقوه برای نیل به هدف معین با هم متحدند، تشخیص دهد و آگاهانه برای تبدیل این اتحاد بالقوه به اتحاد بالفعل مبارزه کند. این نقش و وظیفه در همان حال بدان معنی است که حزب باقیه کارگر میباید در هر مرحله ای از انقلاب، برای نیل به هر هدف تاکتیکی و استراتژیک، دشمن عمده را بموقع و بد رستی تشخیص دهد، هر قدر میتواند آنرا منقرض کند، هر قدر میتواند جبهه مبارزه علیه آنرا وسیع تر سازد.

حزب توده ایران، حزب باقیه کارگران ایران، در شرایط مشخص کنونی، سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه را هدف عمده تاکتیکی میداند و لذا میکوشد که فقط کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی را، که از مواضع ملی و موکراتیک با رژیم استبدادی شاه مخالفند، بلکه عناصر و قشرهای دیگر و حتی گروههای از باقیه حاکمه را هم که برای منافع آنی و آتی خود، مخالف رژیم استبدادی شاه هستند و یا میشوند، در جبهه ضد دیکتاتوری متحد سازد. زیرا بنا بر برنامه و لنین:

"پروزی برد دشمن زورمند ترا و بیشتر تنها در صورتی میسر خواهد بود که حد اعلا نیروی کار رود و از هر شکافی" میان دشمنان، هر انداز هم که کوچک باشد، و از هر تضاد منافعی میان بورژوازی کشورهای مختلف و میان گروهها و یا انواع مختلف بورژوازی درون هر یک از کشورهای و نیز از هر امکانی، هر انداز هم که کوچک باشد، برای بدست آوردن متحد توده ای، حتی متحد موقت، مردد، ناپایدار، مشکوک و مشروط حتما و بانهایت وقت، مواظبت، احتیاط و مهارت استفاده شود. کسی که این نکته را نفهمیده باشد، هیچ چیز از مارکسیسم و بطور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده است" (۱) (تکیه روی کلمات اولنن است).

آگاهی بر ترکیب متفاوت اتحادها "برای نیل به هدفهای گوناگون تاکتیکی و استراتژیک و در مراحل مختلف انقلاب، و تلاش برای ایجاد جبهه متحد از وسیعترین نیروها برای نیل به هدفهای گوناگون تاکتیکی و استراتژیک و در مراحل مختلف انقلاب، از آن جهت حائز اهمیت است که اشتباه در این زمینه به امراض اتحاد و به امراض انقلاب هر دو لطمه میزند. از همین جاست که هر گونه چپ روی و سکتاریسم در زمینه اتحاد نیروها بر ضد رژیم استبدادی شاه، اگر چه در پوششی از انقلابیترین شعارها باشد، عملا بمعنی کمک به رژیم است، زیرا از افراد کامل آن جلوگیری میکند و جبهه مبارزه علیه آنرا محدود میسازد.

مبارزه ضد دیکتاتوری از مبارزه ضد امپریالیسمی جدا نیست

برخی با اشاره به این که در شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" باید ف سرنگون ساختن رژیم

(۱) لنین، بیماری کودکی "چپ گرایی" در کمونیسم، صفحه ۱۳۹ از نشریات حزب توده ایران، سال ۱۳۵۳

استبدادی شاه " برروی جنبه " استبدادی ویلیسی " رژیم تکیه میشود ، نتیجه میگیرند که ایمن  
بمعنی صرف نظر کردن بالا اقل کاستن از مبارزه ضد امپریالیستی است . این نتیجه گیری البته درست  
نیست و با واقعیت هم تطبیق نمیکند .

حزب توده ایران تنها نیروی رصحنه سیاست ایران است که نه فقط با اصولیت ، با پیگیری ،  
با استواری و با سرسختی علیه تسلط امپریالیسم ، بسرکردگی امپریالیسم امریکا ، بر میهن ما مبارزه  
میکند ، بلکه هر جا که ، بعلم گوناگون ، بین رژیم و امپریالیسم ، بین گروههای گوناگون طبقه حاکمه  
و امپریالیسم ، اختلاف و تضاد ی بروز میکند ، لیه تیمارزه خود را متوجه امپریالیسم میسازد ، زیرا در  
آخرین تحلیل دشمن عمده امپریالیسم است .

حزب توده ایران همواره در خصصت اساسی برای رژیم کنونی قائل بوده است : خصصت  
ضد ملی ، یعنی وابستگی رژیم به امپریالیسم ، و خصصت ضد موکراتیک ، یعنی شیوه دیکتاتوری  
ویلیسی حکومت . حزب توده ایران پیوسته از آنجهت با رژیم کنونی مبارزه میکند که این رژیم زمینه  
حفظ ، ادامه و گسترش تسلط امپریالیسم را بر میهن ما فراهم آورده است . حزب توده ایران معتقد  
است که اولاً اگر پشتیبانی امپریالیسم از رژیم کنونی نباشد ، این رژیم زیر نخستین ضربات نیروهای  
خلق از هم می پاشد ، ثانیاً استقرار حکومت دیکتاتوری ویلیسی بطور عمده برای آنست که امپریالیسم  
بدون درد سر بتواند تسلط خود را بر میهن ما حفظ کند ، ادامه دهد و گسترش بخشد . لذا سرنگون  
ساختن رژیم استبدادی شاه قبل از هر چیز ضربه ای است به امپریالیسم پشتیبان آن و باز کردن  
راهست برای وارد کردن ضربات بعدی تا ازین بردن تسلط امپریالیسم بر میهن ما ، یعنی انجام  
انقلاب ملی و دموکراتیک . بنابراین فقط برچنین زمینه ای است که از سرنگونی رژیم استبدادی شاه  
بعنوان هدف عمده تاکتیکی سخن می رود و بر روی خصصت استبدادی ویلیسی رژیم تکیه میشود .

اتحاد نیروها با وحدت نیروها یکی نیست

برخی می پرسند : چگونه ممکنست نیروهای که با هم دارای اختلاف و گاه تضاد ایدئولوژیک ،  
سیاسی و سازمانی هستند ، در یک جبهه ضد دیکتاتوری متحد شوند ؟  
طرح این سؤال قبل از هر چیز نشان نمائست که تفاوت بین اتحاد نیروها و وحدت نیروها روشن  
نیست . اتحاد نیروها ، یعنی اتحاد نیروهای گوناگونی که منعکس کننده منافع طبقات و قشرهای  
گوناگون اند . و لذا دارای ایدئولوژی و مشی سیاسی و سازمانی گوناگون اند . بر سر برنامه مشترک برا  
نیل به هدف مشترک ، که بازتابی است از منافع مشترک . وحدت نیروها ، یعنی یکی شدن نیروهای  
که مدعی منعکس ساختن منافع طبقات و قشرهای معین و همانند ، مدعی داشتن ایدئولوژی و مشی  
سیاسی و سازمانی همانندی هستند ، ولی بعلم گوناگون اکنون در راهم و گاه حتی در مقابل هم  
قرار گرفته اند .

بدینسان اگر وحدت نیروها مستلزم وحدت ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی است ، اتحاد  
نیروها - از جمله در جبهه ضد دیکتاتوری - در عین توافق بر سر برنامه مشترک و همکاری و مبارزه متحد  
برای نیل به هدف مشترک ، حفظ استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی این نیروها را نیز در بر  
دارد . بسخن دیگر اتحاد و نیروها با قبول این واقعیت صورت میگیرد که نیروهای که با هم متحد میشوند  
دارای اختلاف و گاه متضاد ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی هستند و از استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی  
و سازمانی برخوردارند . آنها با هم متحد نمیشوند که بر روی این اختلافات و تضاد ها سرپوش بگذارند  
و آن استقلال را ازین ببرند . آنها به این نتیجه رسیده اند که در لحظه معین تاریخی اولاً دارای

هدف معین مشترکی هستند ، ثانیا هیچکدام به تنهایی نمیتوانند به این هدف معین مشترک برسند .  
لذا اگر میخواهند به هدف معین مشترک برسند ، با حفظ استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی ،  
باید با هم متحد شوند .

سرعت و عمق درك این واقعیت البته برای همه نیروها یکسان نیست و نمیتواند باشد . فشار  
واقعیت ، تجربه شخصی و مبارزه آگاهانه لازم است تا اتحاد تحقق پذیرد و جبهه ضد دیکتاتوری تشکیل  
شود . به همین جهت هم تحقق اتحاد و تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری روندی است طولانی ، دشوار  
و پیچیده .

شمار " جبهه ضد دیکتاتوری " متحد کننده وسیع ترین نیروهاست

برخی متذکر میشوند که شعار " جبهه ضد دیکتاتوری " خیلی کلی است و ممکنست بسیاری  
توده های مردم مفهوم نباشد و پیشنهاد میکنند که بهتر است مردم را برای تحقق شعارهای مشخصتری  
به اتحاد دعوت کرد ، مانند : مبارزه برای خروج مستشاران آمریکائی از ایران ، مبارزه برای احضار  
نیروهای نظامی ایران از عمان ، مبارزه برای انحلال ساواک ، مبارزه برای آزادی احزاب ، مبارزه  
برای آزادی زندانیان سیاسی و نظائر آن .

در این نظریه روشن ساختن چند نکته ضرور است :

۱ - چنانکه میدانیم ، برای نیل به هدف استراتژیک میباید به هدفهای گوناگون تاکتیکی  
دست یافت . ولی گاه پیش میآید که ازمیان هدفهای تاکتیکی ، يك هدف تاکتیکی بصورت هدف عمد  
تاکتیکی درمیآید ، که شرط ضرور سیاسی برای نیل به هدف استراتژیک است . وظیفه حزب طبقه  
کارگر آنست که ازمیان هدفهای گوناگون تاکتیکی ، این هدف عمد تاکتیکی را بیابد ، و بعد منبرور برای  
نیل بدان تجهیز و متحد کند . بنظر ما ، این هدف عمد تاکتیکی ، در شرایط مشخص کنونی ، سرنگون  
ساختن رژیم استبدادی شاه است ، زیرا فقط در این صورت است که میتوان راه را برای نیل به هدف  
استراتژیک هموار ساخت .

۲ - اگر درست است که هدف عمد تاکتیکی سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه است ،  
اگر درست است که طبقات ، قشرها ، عناصر و نیروهای گوناگونی ، با انگیزه ها و هدفهای گوناگون ، در  
تغییر این رژیم دینفع اند و یا دینفع میشوند ، اگر درست است که میباید رژیم را هر چه منفرد تر و جبهه  
ضد رژیم را هر چه وسیع تر کرد ، آنوقت میباید شعاری انتخاب کرد که بتواند وسیع ترین نیروها را  
برای نیل به این هدف متحد کند . بنظر ما ، شعارهای از قبیل : " مبارزه برای خروج مستشاران  
آمریکائی " و غیره ، اگرچه درست اند ، اگرچه یکی از شعارهای تاکتیکی میتوانند باشند و هستند ،  
ولی این شعارها جنبه های گوناگون سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم را منعکس نمیزند و نه اصل  
آنها ، اجزاء این سیاست اند و نه کل آن . لذا هیچکدام از این شعارها به تنهایی نمیتواند وسیع  
ترین نیروها را گرد خود متحد سازد .

۳ - تحقق بزرگترین اتحاد برای نیل به هدف عمد تاکتیکی فقط از راه اتحاد های کوچک  
و بزرگ بر سر هدفهای گوناگون تاکتیکی امکان پذیر است . فقط در چنین مسیری است که آگاهی  
افزایش مییابد ، تجربه شخصی بدست میآید ، ثمره اتحاد دیده میشود و زمینه برای اتحاد های  
بزرگتر برای نیل به هدفهای تاکتیکی مهیوتر تا تحقق بزرگترین اتحاد برای نیل به هدف عمد تاکتیکی  
فراهم میگردد . درست به همین دلیل است که اتفاقا ، تنها حزب توده ایران است که همواره برای  
اتحاد بمنظور تحقق شعارهای مشخص پیشنهادی و نظائر آن مبارزه کرده است . مبارزه متحد برای

تحقق شعارهای مشخص و هدفهای تاکتیکی گوناگون، نه فقط منافی با مبارزه متحد در جبهه ضد دیکتاتوری بمنظور سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه نیست، بلکه مکمل آن و وسیله نیل به آنست.

۴ - هیچ شعاری، ناگهان برای همه مفهوم نیست و نمیتواند باشد. مناسف گوناگون، اختلافات گوناگون و سطح آگاهی گوناگون در بین طبقات و قشرهای مردم، و چنین انتظاری را غیر واقعی میکند. برای آنکه شعاری برای وسیع ترین نیروهای ممکن مفهوم گردد و آنها را تجهیز و متحد کند و مبارزه بکشد، باید اولاً صحیح باشد و ثانیاً برای تفهیم و تحقق آن مبارزه شود. و این همان کاری است که حزب ما میکند.

راهی جز مبارزه برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری نیست

برخی میپرسند: با توجه به اینکه سازمانهای سیاسی موجود (غیر از حزب توده ایران) در بین مردم ریشه ای ندارند و یا هنوز زیشه نگرفته اند و در نتیجه نیروئی نیستند، آنوقت اتحاد با آنها مساوی چه شعری دارد؟

طرح این سؤال متضمن این واقعیت است که طبقات و قشرهای غیر پرولتری یا هنوز نتوانسته اند سازمانهای سیاسی خود را بوجود آورند و یا در صورت موجودیت، این سازمانها همیشه ضعیف بوده اند. و این یکی از نقاط ضعف جنبش ماست. ولی در مقابل این واقعیت چه باید کرد؟ بنظر ما در این زمینه نکات زیرین را باید مورد توجه قرار داد:

۱ - سازمانها و گروههای سیاسی موجود، اگرچه ضعیف اند، ولی بهرحال وجود دارند.

۲ - این سازمانها و گروههای سیاسی، اگرچه محدود، ولی بهرحال متمسک کنند مستقیم و غیر مستقیم خواستها و منافع طبقات و قشرهای معین غیر پرولتری هستند.

۳ - این سازمانها و گروههای سیاسی غیر پرولتری، اگرچه ضعیف اند، ولی بهرحال وظیفه حزب پرولتاریاست که آنها را جدی بگیرد و در راه اتحاد با آنها بکوشد، زیرا اولاً حزب پرولتاریا، کسها برای نیل به هدف معین حتی از "متحد موقت، مردم، ناپایدار، مشکوک و مشروط" هم صرف نظر نمیکند و نمیتواند صرف نظر کند، بطریق اولی نمیتواند از اتحاد با سازمانها و گروههایی که، اگرچه ضعیف اند، ولی بهرحال متمسک کنند خواستها و منافع طبقات و قشرهای معینی هستند و هواداران معینی هم دارند، صرف نظر کند. ثالثاً تمسک در شرایط مناسب تر و با تکامل جنبش، سازمانها و گروههای سیاسی موجود، که اکنون کوچک و ضعیف اند، دقیقاً شکل بگیرند و قوی و صاحب نفوذ شوند و به نمایندگان واقعی طبقات و قشرهای غیر پرولتری تبدیل گردند. وظیفه حزب پرولتاریاست که با دروآند ییشی، از هم اکنون پیوندهای دوستانه را با چنین سازمانها و گروههایی برقرار سازد و بدینسان امراتحساد بزرگ آینده را تسهیل کند.

۴ - کاملاً ممکنست که در سیر تکامل جامعه و جنبش، سازمانها و گروههای سیاسی جدیدی پدید آیند که هم نمایندگان واقعی خواستها و منافع طبقات و قشرهای غیر پرولتری باشند و هم به نیروهای صاحب نفوذی تبدیل گردند. حزب پرولتاریا از هم اکنون میباید برای چنین آینده ای آمادگی باشد.

۵ - حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران، نمیتواند و نباید در انتظار آن بنشیند که طبقات و قشرهای غیر پرولتری سازمانهای سیاسی خود را بوجود آورند و یا سازمانها و گروههای سیاسی موجود قوی و با نفوذ شوند و آنوقت شعار اتحاد در جبهه ضد دیکتاتوری را مطرح سازد. وظیفه حزب طبقه کارگر آنست که در هر لحظه نیازهای واقعی جنبش را بموقع و بد رستی تشخیص دهد و در شعارهای خود

منعکس سازد و برای تحقق آنها با تمام نیروی خود مبارزه کند . اگر تحقق این نیازهای واقعی - و در مورد مشخص ما ، " جبهه ضد دیکتاتوری " - فقط طی پیروسی ای طولانی ، دشوار ، بفرنج و چسب بصادردناك و پیرنج امکان پذیر است ، این دیگرگناه حزب توده ایران نیست . آنچه مهم است درك این وظیفه ، انجام این وظیفه و داشتن این اعتقاد واقع بینانه و قانونمندانه است که درسیسر تکامل جامعه و جنبش ما ، جبهه ضد دیکتاتوری ، علیرغم تمام دشواریها و بفرنجیها ، سرانجام تحقق خواهد پذیرفت .

### ترانه مرد اسیر

ای شب ! بگذار تا مرد اسیر ، نغمه اش را به پایان برساند  
 باعداران ، بالهایش پرپر خواهد زد  
 و مرد آویخته بداربا و زیدن باد بهنوسان در خواهد آمد .  
 ای شب ! گامهایت را کوتاه تر بردار  
 بگذار تا وجودم را در توسترا زیر کنم  
 شاید فراموش کرده ای که من کیستم و در د هایم چیست ؟  
 گمان میر که من از ترس می گریم :  
 سرشك من به خاطر میهن است  
 به خاطر گروه کودکان گرسنه ای که در خانه اند و  
 پدر خویش را از دست داده اند  
 پس از من جیبه کسی به آنها خوراك خواهد رساند ؟  
 آید و برادرم ؟  
 ولی آنها پیش از من به دار آویخته شده اند  
 و همسرم چگونه روزگار خواهد گذراند ؟  
 تنها و گریان  
 من حتی النگوئی بردستهایم باقی نگذاشتم  
 زیرا میهنم به اسلحه نیاز داشت .

از يك شاعر فلسطینی - ترجمه ف. ع .





## شهیدان دیروز، پیروزمندان فردا! یاد آنان را گرامی داریم

روز ۱۴ بهمن سالروز شهادت دکتر تقی ارانی - آموزگار و رهبر جمعیتکشان ایران - روز شهیدان حزب و جنبش است . ۳۸ سال پیش در ۱۴ بهمن سال ۱۳۱۸ دکتر تقی ارانی متفکر برجسته ، دانشمند نامی ، مارکسیست انقلابی و سرشناس ترین زندانی سیاسی آنروز ایران ، با تدارک عمدی آدم کشان رضا شاه ، در زندان شهر یانی به بیماری تیفوس درگذشت . از شهادت قهرمانان و درناك ارانی ، در آن زمان جزم حقل کوچکی از هم زمان خویشان و یستان وی کسی خبر نیافت ، زیرا استبداد رضا شاه چنان خاکستر سکوتی بر کشور افشاند ، بود که فقط صدای نفرت انگیز تعلق و اطاعت از دیکتاتور به گوشها میرسید . اما پس از گستراند و سال که رضا شاه با فضیحت مجبور به ترك تاج و تخت و خروج از ایران گردید ، بند ها از زبانها باز شد و در همین سالگرد شهادت مبارز بزرگ دکتر ارانی ، با بتکار حزب توده ایران چنان مراسم شکوهمندی بر آرمگاه او برگزار گردید که دهها هزار نفر از مردم تهران در آن شرکت جستند و سوگند یاد نمودند که راه او را با سرفرازی بپایان برند . از آن زمان تا کنون مبارزه جمعیتکشان میهن ما از فراز و فرود های بسیار گذشت ، گاه در اوج و گاه در حقیض بوده است . در این سالهای پرتلاطم دشمن خونخوار مبارزان زیادی را از صفوف کمونیست ها و ازمیان غیر کمونیست ها ربود و بسا قساوت تمام نابود کرده است ، باین امید عبث که پرچم مبارزه خلقهای ایران را علیه امپریالیسم و ارتجاع فرو برد آورد . اما علیرغم ضربات سنگین دشمن ، در دفتر مبارزه همچنان پرافراشته ، نسلهای جوان و جوانتر ازیر خود گسرد آورده است . پیوسته در اهتزاز باد !

در روز شهیدان در برابر همه مبارزانی که گرامی ترین هدیه طبیعت ، یعنی نقد جان خویش را پیشکش آرمانهای خلق نمودند سر تعظیم فرود میآوریم ! همه آنهایی که در لحظه تصمیم در کنار خلق ایستادند و بشهادت رسیدند ، شهیدان جنبش اند ، زیرا در راه اهداف مترقی مردم ایران و در پی کار با رژیم ارتجاعی جان باخته اند .

در سالهای اخیر جوانان بسیاری با هدفهای مترقی بدست درخیمان رژیم تبهکار موجود به شهادت رسیدند . مادرین تجلیل از فدائیکاری آنان ، این یادآوری را یار دیگر ضرور میسریم که تجلیل ما از شهیدان بمعنای موافقت با روشهای نادرست و حادثه جویانه مبارزه و صحنه گذاری برای روش هان نیست . مایبوسته ضمن تجلیل از جسارت و فدائیکاری انقلابی شهیدان ، جنبش و دفاع از مبارزان ضد رژیم در مقابل خود سری و استعگری رژیم ، این حق را برای خویش محفوظ داشته ایم که با روشهای نادرست مبارزه از جانب این یا آن گروه و سازمان ضد رژیم مخالفت اصولی خود را بیان داریم و باشیوه ای ، رفیقانه ولی باروشنی و قاطعیت علیه آن مبارزه کنیم . حزب ما همیشه مبارزان ضد رژیم را از توسل به شیوه های نادرست برحذر داشته و آنان را به انتخاب راه صحیح مبارزه - راهی که سازماندهی انقلابی علیه دشمن را تسهیل کند و در لحظه مناسب آماده برای وارد کردن ضربه قطعی باشد - دعوت کرده است . مبارزانی که بی اعتنا به نظریات رفیقانه حزب ما ، همچنان در پی بودن بیراهه عناد میورزند ، تنها قهرست شهیدان انقلابی را درازا میکنند ، بی آنکه افتخار کمک موثر مبارزات مردم را داشته باشند ، بی آنکه پیکار مردم را علیه رژیم هارودرنده خوی شاه آسان کنند . افتخاریک سازمان و یک گروه انقلابی در آن نیست که بر شمار شهیدان خود بیفزاید ، افتخاریک سازمان و یک گسروه انقلابی در آنست که با مردم و در کنار مردم باشد ، از مبارزه مردم یاری جوید و به مبارزه مردم یاری رساند . در پیکار علیه دشمن طبقاتی ، نه تنها باید پرشور سازش ناپذیر و عصیانگر بود ، بلکه باید قبل از همه بر مردم تکیه داشت ، مبارزه را بر میان زحمتکشان برد ، از آنها تاثیر پذیرفت و در آنان تاثیر بخشید . هر حزب و سازمانی که ریشه در دل خلق داشته باشد و از مردم مایه گیرد ، هرچند که در سوز سرمای نبرد طبقاتی خشک و بی برگ و بار جلوه کند ، ولی زند هاست . قدرت ادامه حیات دارد ، نفس میکشد و سرانجام باد مگرم بهاری شاخ و برگ میگسترند .

در شرایط کنونی که فاشیسم سیاه بر کشور ما حکم میراند ، وظایف هر فرد انقلابی آنست که هر روز از خود بپرسد : امروز برای کمک به مبارزات مردم چه کرده ای ؟ برای سازماندهی جنبش ضد دیکتاتوری کدام گام را برداشتی ؟ برای کمک به سرنگونی رژیم استبدادی چه کاری انجام دادی ؟ آنها که خود را انقلابی میدانند ولی تفرقه افکنی در صفوف مبارزان و دشنامگویی به حزب ما را وظیفه

بی پروبرکرد خود می شمارند ، در واقع به تحقق نیت پلید دشمن در جلوگیری از شکل گرفتن وحدت عمل نیروها و تقای رژیم کنونی کمک میکنند .  
 دوران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تاریخ مبینه مادوران ویژه ای است .  
 دورانی است که از یکسواتحا دامیریالیسم و ارتجاع و ازسوی دیگر جدائی و پراکندگی نیروهای ملی را در خود متبلور دارد . از آن زمان که اتحاد شیطانی دامیریالیسم و ارتجاع ، ارتجاع را بر کرسی حکومت نشاند ، بیست و چهار سال میگذرد ، ۲۴ سالی که در گذرگاه آتش و خون است ، روزها ، رزمی ها ، معصوم زاده ها ، گسرخ ها و حکمت جوها شهیدان دوران تفرقه نیروهای متشترقی و وحدت نیروهای ارتجاعی خصم اند . آیا ۲۴ سال حکومت مشتی راهزن و جنایت پیشه کافی نیست که چشمهای بسته را بگشاید ؟ اینهمه خونهای پاک که ریخته شده ، اینهمه جانها که در زندانها تپا مگشته ، اینهمه خانواده های داغدار ، اینهمه شادیهای سوخته ، این میلیونها مرد مگر سنه و محروم ، نباید نیروهای ضد رژیم را از زندان غفلت ، تردید و پندار بیرون کشد و به نقطه وحدت برساند ؟ بیست و چهار سال تجربه اندک نیست .  
 گرامی داشت شهیدان نه بمعنی ماتم در سوگ آنان ، بلکه بمعنی مبارزه برای آرمانهایی است که آن دوران در آفتاب جان باختند . باید در این راه گام برداشت ، بایگانگی و نه تفرقه جوئی و تفرقه افکنی .

م . مینو

هزارها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور در بندند ، در شکنجه گاه های « کمیته » و « اوین » و « اطلاعات تمشیت » مراکز ساواک و بحشیانه ترین شکلی عذاب می بینند و تحقیر میشوند . برای چه ؟ برای خواست عدالت اجتماعی ، دموکراسی و استقلال در کشور ما . وظیفه ما است که به این سربازان راه رهایی خلق بپندیشیم و از هر راه که میتوانیم بیاری آنان بشتابیم و بآنها همدردی و همبستگی نشان دهیم .

## نوشباده به رزمندگان

(مناسبت روز شهیدان)

در این بزم بزرگ رزم خواهیم جام برگیریم  
 شنای جانفشانان عدالت راز سرگیریم :  
 شمای دوستان خفته باشد سرب در پیکر !  
 شمای عمر خود را برده در زندان وحشت سر !  
 شمای هم‌رهان سخت جان در شام استبداد !  
 شمای آشنایان مهاجر، رانده‌ی بیداد !  
 زمانی نرسد از راه و این بایای تاریخ است  
 از اینرو آنچنان باشیم کان شایای تاریخ است  
 زمان چون ریمانی دان که نه انجام و آغازش  
 سراسر با شگفتیها قرین سیریز آزارش  
 بشر را زین رمن یک‌گز که بیش است اندر کف  
 مژه برهم زنی ، سرمایه جان میشود مصرف  
 و گرد رگور جای ماست ، رسم مار واکرد  
 که کار آدمی باقی است ، و رجوعش فنا گردد  
 ولی در خورد این پیکار بودن کار آسان نیست  
 بگیتی کم کسی کز این زو خونین هراسان نیست  
 بهر چرخش که در این قصه حیرت فزایابی  
 نبرد ی سخت کوش ورنج خیز و پریلایابی  
 اگر بزنند همتی است چنگ آزنند تو  
 نباید هیچ خیر از خاطر راحت پسند تو  
 در این میدان محنت رند عالم سوزی بایسد  
 کسی کودرت بر عشق شد پیروزی بایسد  
 نمی بودند گراین راستان آرمان پیرو  
 نمی بود از عیان سخت این گردان نوآور  
 گر انسان در پی دیوار ترس و جمل بنشستی  
 ره خود سوی این اوج جهان بین کی گشودستی ؟  
 سزا گفتند و این گفتار آرزوئی باشد  
 " جنون قهرمانان عین عقل زندگی باشد "

شمای خود پسندانی که مر خود را پرستارید !  
 سزیدن نام انسانرانه کاری خُرد پندارید  
 حیات خویش را آراستن رزمی است بمن مشکل  
 نه تنها در بیرون ، بل گاه خصم تو است اندر دل  
 برای خویش سازی ضدّ خود هم رزم باید کرد  
 از آن آغاز به عزم سفر را جزم باید کرد  
 طپیدن بهر سو د خویش ، زمین خود مبتدل ترینست  
 تفاوت بین این هستی و هستی بهیمی چیست ؟  
 برای مردمان بودن ، طریق اینست ، وین پیدا است :  
 مر آن را آدمی دان کویسوی آدمی شنید است  
 بلی بنگاه کار است این جهان برزاده آدم  
 خراج بخت را باید ستانند از جنگ این عالم  
 بیایند کوههای مانع از راه طلب کنند  
 زمان را نیک سنجیدن ، ز چهرش پرده افکنند  
 زبان رنگ دانستن ، به راز سنگ پی بردن  
 فروغ مهربالودن ، مسیر چرخ پیمودن  
 هزاران قصه نادیده دیدن سخت جان گشتن  
 بسختی پافشردن ، اندک اندک پهلوان گشتن  
 توانا کرد گاری این تبار آدمیزاد است  
 که دستاورداود رخورد صد دستخیزاد است  
 از این کوشش ظفر زاید ، ندارم هیچ تردیدی  
 بگیتی در برافروزم آسمان باک خورشیدی  
 که خورشید فلک در جنب آن خوار و زیون گردد  
 بیای آدمی یکسر سماوی سرنگون گردد .

ط .



## وضع درآمد کارگران

## و گوشه‌هایی از سیاست رژیم

رژیم شاه با رد یگر

نقاب از چهره برمیگرد

رژیم شاه یورش تازه‌ای علیه زحمتکشان آغاز کرد. صاحبان ثروت و سرمایه کلان که در سایه حمایت پدید ریخ این رژیم بغارت درآمد ملی و استثمار زحمتکشان مشغولند، اکنون به توطئه تازه‌ای علیه کارگران پرداخته‌اند. مدتی است که مسئله افزایش "غیر معقول" و "بی رویه" دستمزدها و "کم کاری و بی‌کاری کارگران" بمنظور تشدید بیشتر کار و انجماد دستمزدها مطرح شده است. این توطئه ایست، که بخصوص در این اواخر، با اصرار هر چه بیشتر از طرف غارتگران داخلی، پشتیبانان آنان در دستگاه دولتی و مبلغان مطبوعاتیشان در مراعات حق آن‌کوشش بعمل می‌آید.

زمانی بود که شاه و معالیش خود را با رفاه ارکارگر و هواداران افزایش دستمزدها و تعدیل درآمد‌ها جلوه می‌دادند. شاه در جلسه معارفه با نمایندگان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، در سال ۱۳۵۰، خطاب به "آمر" های سرمایه داری ایران مدعی شد که "ترقی ایران بر اساس بهره‌کشی و استثمار کارگران ارزان قیمت نمیتواند بنا شود، بعضی معالک شاید درگذشته عامل پیشرفت صنعتی شان این بود که کارگران شان تقریباً هیچ زندگی میکردند و با کارگران توانستند وارد بازار شوند... ولی ایران با موفقیتی که در بر توأمگانا نشود ست آورد نمیتواند اقتصاد خود را بر اساس کارگر خرید به قیمت نازل بنا کند" (۱).

هویدا نیز که شایستگی خود را بیشتر در تکرار گفته‌های مکرر شاه و اجرای "منویات" شاهانه که خود ملهم از تمایلات ارتجاعی هواداران امپریالیسم است، میداند، در تب تبلیفات رژیم در راه آشتی دادن منافع آشتی ناپذیر کارگر و کارفرما، هنگام معرفی کابینه جدید خود به مجلس در شهر ریور ۱۳۵۰ اعلام کرده که "با اجرای سهم شدن کارگران در سود ویژه کارگاهها، روابط انسانی بین کارگر و کارفرما استقرار یافته، منازعات کار از بین رفت، قدرت خرید کارگر بالا رفت..." (۲).

ولی چمتوان کرد که تضاد میان کار و سرمایه، میان تمایلات ارتجاعی و گرایشهای ترقیخواهانه رابع کمک هیچ بند بازی و دیپلماتیک، بیاری هیچ عوامفریبی، بعد دهیج شعبده بازی نمیتواند سرپوش نهاد. کارگران ایران فریب نخوردند، واقعیت زندگی نیز راه را بر فریب دادن و فریب خوردن طولانی بسته بود، آنان در راه دست یافتن به حداقل زندگی يك انسان در آستان قرن ۲۱، در مجبوحه تحول اجتماعی و پیشرفت علمی و فنی، در مقیاس جهانی، بمنظور برخورداری از حداقل امکانات تعطیلی که درآمد سرشار نفت برای میهن ما فراهم آورده، به مبارزات خویش برافزودند.

۱ - تهران اکونومیست، شماره ۸۹۴، سال ۱۳۵۰، ص ۶۰.

۲ - کیهان هوائی، شماره‌های ۲۸ و ۲۹، شهریور ۱۳۵۰.

کارفرمایان نیز، به سهم خود، برای برگردن کیمه‌های بی انتها و تشدید استثمار هر چه بیشتر زحمتکشان به عمل "قانونی" و غیرقانونی متوسل شدند. داور اعظم، شاه، نیز علیرغم ماسک‌های رنگارنگی که برای مانور و فریب در جیب دارد و از آنها بر حسب شرایط زمان چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی استفاده می‌کند، بنیاداً هیت طبقاتی عمیقاً ضد کارگری خود، نمیتوانست حکم نهائی خود را بمسود ثروتمندان و زیان زحمتکشان صادر نکند.

این فرد کزاندیش و پیریشان گوکه بگفته مطبوعات خارجی تاحد "جنون خود بزرگ بینی" رسیده در مصاحبه ای که با سردبیر کیهان انجام داد، از اینکه کارگران "پول عجیب و غریب" میخواهند و "کار نمیکنند" به شکایت پرداخت. این "قهرمانی" که هلیکوپتر و هواپیما، تونل‌ها و سرداب‌های زیرزمینی و تراس‌های بالای قصرها و مخفی‌گاه‌هایش، شب و روز برای فرارش آماده است، بالحنسی توهین آمیز به تهدید کارگران میبرد از دو میگوید: "هر کس کار نکند، مادرش را میگیریم و می اندازیمش بیرون - مثل یک موش". این بیمار روانی که به احتمال هنوز نشسته آب گرم حمام بلورین را در روح و جسم خود داشت، زحمتکشان را به لوس بازی و زیاده خواهی متهم میکند و حزب رستاخیز را موظف میسازد که "هرگونه لوس بازی و زیاده خواهی بی جا و کم کاری را از بین ببرد" (۳).

بیهود نیست که سناتور قاسم لا جووری، نایب رئیس اتاق ایران، درباره لب به ناروا گوئی مسی گشاید و از "کم کاری و کار نکردن داعی و کامل کارگران" (۴!) به شکوه میبرد از (۴). و در جنب شرایطی است که منوچهر آرمون، جاسوس "سیا" و عامل چهارباخته "ساواک" به وزارت کار و امور اجتماعی منصوب میشود و پس از شرفیابی به حضور مبارک و چهره سائی برخاکپای ملوکانه، درک فیش آستانه و هضم منویات شاهانه، اعلام میدارد که "با مسئله کم کاری مقابله خواهد کرد، تا کارگران نیروی خود را به نحو احسن در اختیار تولید قرار دهند" (۵).

این است سیمای واقعی رژیم که شاه، فرماندهی آن را به عهد دارد.

دستمزد ها در چه رژیم ها و با استثمارگران بزرگ مدعی است که دستمزد ها بیش از حد لازم افزایش یافته اند، کارگران اکنون "کار نمیکنند"، و لسی سطحی قرار دارند؟  
دستمزد های "عجیب و غریب" میخواهند.

به بنیم دستمزد ها در ایران چه وضعی دارند. از حداقل دستمزد ها شروع میکنیم. حداقل دستمزد ها در سال ۱۳۲۵ بر حسب مناطق مختلف ۴۰-۳۱ ریال تعیین شده بود. شورای عالی کار، اکنون، حداقل دستمزد ها را برای سال ۱۳۵۵، بر حسب مناطق مختلف ۱۵۶-۱۶۱ ریال تعیین کرده است. اگر دولت میخواست حداقل دستمزد ها را حتی در سطح سال ۱۳۲۵ نگاهدارد با در نظر گرفتن افزایش هزینه زندگی، این حداقل را برای سال ۱۳۵۵ میبایست ۱۸۰-۱۶۰ ریال تعیین میکرد. ولی چنانکه می بینیم، حداقل تعیین شده از طرف رژیم با بحساب گرفتن افزایش هزینه زندگی، حتی از سطح سال ۱۳۲۵، یعنی از سی سال پیش هم پائین تراست.

دولت مدعی است که حداقل واقعی دستمزد ها بیش از مبالغی است که وی بطور رسمی برای جرا اعلام میکند. در اینجا این سؤال پیش میآید که اگر واقعاً چنین است، پس دولت چه اصراری دارد که حداقلی کمتر از آنچه کم وجود است، اعلام کند؟

۳ - تمام گفته های شاه از کیهان هوائی، ۱۶۸، ۵ آبان ۱۳۵۵.

۴ - اطلاعات هوائی، ۲۰ آبان ۱۳۵۵.

۵ - اطلاعات هوائی، ۲۰ آبان ۱۳۵۵.

طبق آمار رسمی وزارت کار و امور اجتماعی، حداقل واقعی دستمزد کارگران در سال ۱۳۵۳ برابر ۲۰۰ ریال در روز بود ( ۶ ) . اگر بفرغ هم این رقم درست باشد، ( واقعیت های زیادی نشان دهنده آن را ثابت میکند ) ( ۷ )، فقط در حدود ۴۳ درصد بیش از حداقل سال ۱۳۲۵ ( با در نظر گرفتن ضریب افزایش هزینه زندگی ) خواهد بود، که به معنای افزایشی در حدود ۱۳ درصد در سال است . و این خود واقعیتی است، رسوا کننده . در کشوری که تولید ملی فقط طی یک سال ( ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳ ) بیش از ۷۳ درصد افزایش داشته، حداقل دستمزد کارگران آن طی ۲۸ سال فقط ۴۳ درصد بالا رفته است .

در مورد حد متوسط درآمد ماهانه کارگران ایران ارقام متفاوتی از طرف محافل اقتصادی و مطبوعات انتشار مییابد، مابه بررسی یکی از آنها که جنبه رسمی دارد از طرف وزارت کار و امور اجتماعی ارائه شده و در همین حال یکی از بزرگترین ارقام است، میپردازیم . این وزارتخانه مدعی است که متوسط درآمد ماهانه کارگران ایران در سال ۱۳۵۳ برابر ۱۱۰۳۰ ریال بوده است ( ۸ ) . با اینکه، این رقمی است تاجیز، در صحت آن باید کاملاً تردید داشت . این رقم متوسط درآمد ماهانه از سه بخش تشکیل میشود :

۱ - حد متوسط دستمزد ماهانه	۵۱۳۰ ریال یا ۴۶۵۰ درصد کل درآمد
۲ - مزایای نقدی	۳۵۰۰ ریال یا ۳۱۸۸ درصد کل درآمد
۳ - مزایای غیر نقدی	۲۴۰۰ ریال یا ۲۱۷۷ درصد کل درآمد
جمع	۱۱۰۳۰ ریال یا ۱۰۰ درصد کل درآمد

پرداخت دستمزد به کارگران باین نحو، یکی از عمده بازی هائی است که سرمایه داران بیاری رژیم موجود، میخواهند بوسیله آن سیاست های ضد کارگری خود را به کارگران تحمیل کنند و امکان لازم برای حساب سازی و فریب و دزدک بدست آورند . بطوریکه ارقام فوق نشان میدهند، فقط ۴۶۵۰ درصد درآمد کارگران بصورت دستمزد ماهانه بآنان پرداخت میشود و بخش بزرگتر، یعنی ۵۳۵۰ درصد آن بعنوان مزایای نقدی و غیر نقدی، که تابع تعالیات وهوی وهوس ها و حقه های کارفرمایان و سیاستهای روز ستگاههای مسئول دولتی است، در اختیار کارگران گذارده میشود . مزایای نقدی و غیر نقدی شامل دریافت های مربوط به اضافه کاری، حق السهم از سود و یسره پرداخت های کارفرمایان بابت بیمه های اجتماعی و درمانی، حقوق ایام مرخصی، حقوق پایان خدمت ( هنگام اخراج از کار )، عیدی، کمک هزینه ازدواج، تخفیف در بهای خواربار و ناهار، هزینه ایاب و ذهاب، واگذاری بورس تحصیلی و غیره میگردد .

برخی از این "مزایا"، نظیر دریافت های مربوط به اضافه کاری و یا حق السهم از سود و یسره که در همین حال بخش عمده این "مزایا" را تشکیل میدهند، در واقع مزایائی هستند برای کارفرمایان بنظر ترشدید استثمار کارگران . برخی دیگر، نظیر سهم کارفرمایان در پرداخت حق بیمه های اجتماع

۶ - اطلاعات، ۲۱ آبان ۱۳۵۳ .

۷ - فرح در سفر "پیشمرحاشیه کویر" که در آن رسال ۱۳۵۳ انجام داد، از کارگاههای قالیبافی "شاهآباد" نیز بازدید کرد . در این بازدید به اطلاع علیا حضرت رساندند که در این کارگاهها، استاد کار روزی ۱۳۰ ریال و کارگر عادی روزی ۱۰۰ ریال دستمزد دارد ( اطلاعات، ۱۲ آبان ۱۳۵۳ ) .

۸ - اطلاعات، ۲۱ آبان ۱۳۵۳ .



و د رمانی، در شرایطی که کارفرمایان، به شهادت مطبوعات و حتی مقامات رسمی، از پرداخت آن به دولت سر باز میزدند و دولت عملاً قادر نیست چنین خدماتی را در اختیار کارگران بگذارد، در واقع جنبه کاذب و بیاصوری دارند. بسیاری از "مزایای" دیگر که پرداخت آنها تابع اراده و هوئی و هوس کارفرمایان است، اکثراد ستاویزهائی هستند برای حسابسازی بمنظور بالا نشان دادن سطح دستمزدها، کمتر نشان دادن میزان سود و برای فرار از پرداخت مالیات (۹). در واقع چه امکانی برای تعیین صحت و یا تشخیص میزان واقعی تخفیف در بهای خواربار و غذا، یا پرداخت هائی نظیر فوق العاده سرپرستی، کمک هزینه ازدواج، مزایای سربازی، هزینه ایاب و ذهاب و غیره وجود دارد؟ در گزارشی که مسئولان کارخانه "ایران ناسیونال" بهنگام بازدید شاه در اوایل آذر ۵۴ از این کارخانه، بوی داده شد، از جمله گفته میشود که این کارخانه طی ۶ ماه اول سال ۱۳۵۴، ماهانه بطور متوسط ۵۳۰ میلیون ریال به کارگران خود "مزایا" داده است، که ۳۰ میلیون ریال آن بابت اقلام مشکوکی بود که در بالا از آنها یاد کردیم (۱۰).

تازه حرف فقط بر سر واقعی بودن میزان درآمد ماهانه و یا "مزایای" اعطائی نیست. سخن اصلی بر سر اینست که اگر هم واقعا درآمد متوسط کارگران در سال ۱۳۵۳ برابر ۱۱۰۰۰ ریال در ماه باشد، آیا این پول برای تأمین یک حداقل زندگی در ایران امروزی کافی است؟

بررسی بودجه خانوارهای شهری ایران در سال ۱۳۵۱، نشان داد که هزینه متوسط ماهانه یک خانوار شهری ۱۰۶۱۴ ریال است (۱۱). درآمد متوسط کارگران در همین سال طبق آمار وزارت کار و امور اجتماعی فقط ۷۶۱۱ ریال یا دوسوم متوسط هزینه خانوارهای شهری بود.

اگر بخواهیم "استاندارد" زندگی شهری ایران در سال ۱۳۱۵ (سال آغاز تعیین هزینه زندگی) را با پول امروزی تأمین کنیم، باید درآمدی در حدود ۸۰۰۰ ریال در ماه داشته باشیم. ولی چنانکه دیدیم بنابراین وزارت کار و امور اجتماعی حداقل دستمزد در ایران ۶۰۰۰ ریال و حدود متوسط آن ۱۱۰۰۰ ریال در ماه است. طبق گزارش مقدماتی "گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت" در باره مسائل شهر تهران گفته میشود که درآمد سالانه ۴۴ درصد مردم تهران ۸۰-۷۰ هزار ریال یعنی ماهانه بطور متوسط ۶۲۵۰ ریال (۱۲)، یا کمتر از "استاندارد" زندگی ۴ سال پیش است و این وضع در شهری است که بزرگترین درآمد هار با خود اختصاص داده است.

تصادفی نیست که در دوران انقلاب شاهانه، عده هر چه پیشتری، در داخل و خارج محدوده های شهرها، در زاغه ها و کپرها و لانه های حصیری و چوبی و حلبی زندگی میکنند و باز تصادفی نیست که در آستانه "تمدن بزرگ" فقیرترین قشرهای زحمتکش شهری حتی بجای ماست و خیار در وران گذشته نان خشک تردیده در کشک آب میخورند!

۹ - روزنامه "آیندگان" مینویسد: "در حال حاضر بیش از نیمی از شرکت های سراسر کشور که در مجموع به حدود ۵۰ هزار میرسد، در نهایت سودآوری مشغول کار هستند، اما در ترازنامه سالانه، حسابداران این شرکت ها بایر آوردهای نادرست... حسابسازی و هزینه تراشی سود خود را خیلی پایین و حتی در برخی موارد زیان نشان میدهند... هیچ تردید نیست، بخش وسیعی از این سود و زیان و ترازهای مالی، قلابی و غیر واقعی است و شرکت ها برای فرار از پرداخت مالیات سود سرشار خود، حسابسازی کرده اند" (نقل از خواندنیها، شماره ۷۶، سال ۳۵، خرداد).

۵۴، ص ۶ - گیهان، ۱۶ آذر ۱۳۵۴.

۱۱ - سالنامه آماری ۱۳۵۲ کشور، ص ۶۳۰ - ۱۲ - اطلاعات، ۲۹ مرداد ۱۳۵۳.

کارگران ، برخلاف دعاوی رژیم کار میکنند و حتی برای تامین حداقل زندگی خود به اضافه کاری هم تن میدهند . آنان دستمزدهای " عجیب و غریب " هم نمیخواهند ، بلکه خواستار دستمزدی عادلانه ( اگر بتوان در شرایط سرمایه داری از دستمزدها دلانه سخن گفت ) در مقابل کار طاقت فرسای خود هستند .

### چه تغییراتی در سطح

د دستمزدها وجود آمده

است ؟

رژیم شاه که میگوید کارگران کار نمیکنند و دستمزدها بیشتر از حداقل کم افزایش یافته است ، در عین حال مدعی است که این " گوس بازیها " و " زیادخواهیها " به پیشرفت تولید و رشد اقتصاد کشور لطمه میزند ، زیرا باعث افزایش قیمت ها میشود و از قدرت سرمایه داری میکاهد . جالب آنکه سرمایه دارانی که در حالت صوری وی شرکت دولتی در امر تعیین قیمت کالا های تولیدی در کشور را ، تجاوز دولت به حریم بخش خصوصی و نقض قانون عرضه و تقاضا میدانند و مصرامیخواهند که در تعیین قیمت ها قانون عرضه و تقاضا رعایت شود ، یعنی دست انسان در بازی با قیمت ها آزاد باشد ، افزایش دستمزدها را نتیجه کمبود عرضه نیروی کار و افزایش تقاضا بر آن میدانند و دولت را برای وارد کردن کارگران از خارج ، مهار کردن دست مزد ها و ادا داشتن کارگران به کار بیشتر فرامیخوانند .

در اینکه دستمزدها در سالهای اخیر افزایش میافته تردیدی نیست . و این نیز بطور عمد و از راه مبارزه طبقه کارگر در عین حال تحمل کار سنگین و تروپولانی ترا ظرف آنان تامین شده است . فراوانند کارگرانی که یا کارفرمایان آنان را به اضافه کاری ناگزیر میسازند و یا خود در نتیجه در ماندگی در مقابل هزینه زندگی " داوطلبانه " به اضافه کاری میپردازند .

با اینهمه رژیم همصد باغبار ترگران داخلی مدعی است که دستمزدها بنحوی رویه ای بالا رفته و کارگران به کم کاری و تنبلی پرداخته اند .

دولت برای اثبات این دعاوی خود ارقام و آمارهای هم ارائه میدهد . مثلاً بانک مرکزی مدعی است که طی شش سال ۱۳۵۴-۱۳۴۸ میزان مزد و حقوق سرانه در صنایع بطور متوسط ۹۳٫۱ درصد در سال بوده است ( ۱۳ ) . رژیم با ارائه این ارقام میخواهد چنین وانمود کند که کارکنان ( کارگران و کارمندان ) بیش از آنکه برپایه های کار خود افزوده باشند ، مزد و حقوق گرفته اند و این معلول افزایش بی رویه مزد و حقوق ازسوی و کم کاری آنان ازسوی دیگر است . باید یگرسخن نه فقط برداشت استثمار افزوده نشده ، بلکه حتی از میزان آن کاسته شده است .

بیش از همه باید گفت که این ارقام بطور کلی برپایه های صحیح و قابل اعتقاد بدست نیامده اند . زیرا ، اولاً ، چنانکه گفتیم صحت ارقامی که از طرف کارفرمایان در مورد مزد و حقوق و یا میزان تولید و سود موسسات ارائه میشوند و پیاپی محاسبه مقامات رسمی قرار میگیرند ، کاملاً قابل تردید است . ثانیاً ، شیوه های آمارگیری و چگونگی محاسبات آماری از طرف مقامات رسمی نیز ، به اعتراف بسیاری از دست اندرکاران و کارشناسان اقتصادی کشور ، خدشه دار هستند .

اما بر این ارقام مشخص لااقل دو ایراد اساسی وارد است : اولاً همگام کردن مزد و حقوق که اولی مربوط به کارگران و دومی مربوط به کارمندان ( که شامل کارمندان دولتی ، مهندسان ، هیئت مدیره و غیره با حقوق های به مراتب بیشتر از کارگران میگردد ) نادرست است . ثانیاً ، یا بعد ( برای گمراه کردن ) و یا بسپو ، کاردهی سرانه ( که در آمار ایران بر حسب ارزش افزوده محاسبه میشود ) به

قیمت ثابت داد میشود، ولی حقوق دست مزد ها به قیمت جاری این نحوه محاسبه، واقعیت را کاملاً درگروگن و تحریف میکند. اگر تاثیر عامل افزایش هزینه زندگی را بر افزایش مزد و حقوق حذف کنیم، یعنی افزایش مزد و حقوق سرانه را نیز به قیمت ثابت منعکس نمائیم، در این صورت افزایش سرانه مزد و حقوق به ۱۹۳ درصد ادعائی، بلکه ۱۰۰۲ درصد خواهد بود، که در مقایسه با کاردهی سرانه (۹۹ درصد) اندکی پیش از آنست (۱۴). و این حالتی است، که اگر صحت داشته باشد، فقط در موارد استثنائی و زمان کوتاه، آنهم در نتیجه مبارزه کارگران برای جبران عقب ماندگی شدید سطح دستمزدها، میتواند پیش آید.

ولی در صحت این ارقام، حتی پس از اصلاحی که در آن وارد کردیم، میتوان تردید داشت، زیرا ارقام رسمی دیگری وجود دارد، که باین آمدن سطح مزد و حقوق را در مقیاس کشور پنحوی بسیار نشان میدهد. سهم مزد و حقوق در مجموع تولید داخلی کشور از ۳۸٫۶ درصد در سال ۱۳۵۱ به ۳۵٫۱ درصد در سال ۱۳۵۳ تقلیل یافته و در عوض سهم سود و سپهره و اجاره از ۶۱٫۴ درصد به ۶۴٫۹ درصد ترقی کرده است (۱۵). این نسبتها بدین نفی (که وضع استثنائی دارد و سهم مزد و حقوق در آن به مراتب کمتر از رفته های دیگر است)، در نظر گرفته شده است و اگر نفی را هم، که صاحبان ثروت و سرمایه، بانحال مختلف سهم بسزائی از آن میبرند، بحساب آوریم، آنگاه سهم مزد و حقوق از ۲۸٫۱ درصد در سال ۱۳۵۱ به ۱۸٫۴ درصد در سال ۱۳۵۳ تنزل خواهد کرد. و تمام اینها در حالتی است که پیوسته به تعداد مزد و حقوق بگیران، بخصوص کارگران افزوده میشود، این ارقام پنحوی انگار ناپدید میشوند، که چگونه در سالهای اخیر، با وجود افزایش نسبی دستمزدها، سهم آنان در مجموع درآمد ملی کشور کاهش یافته، یعنی بر شدت استثمار آنان افزوده شده است.

روزم دست بکار شده است شاه طی یک فرمان نهماء ای در آبان ۱۳۵۵ از جمله فرمان "تنظیم و اجرای طرح های لازم برای جلوگیری از ایجاد تضایعات در صنایع کشور و لحاظ اتلاف مواد اولیه و عدم استفاده از حد اکثر ظرفیت کارخانه ها و ماشین آلات" (۱۶) را صادر کرد. این ماده از فرمان شاه در واقع فرمان یورش تازه به کارگران برای حفظ منافع سرمایه داران است.

قاسم لاچوری، نایب رئیس اتاق ایران در اجرای فرمان شاه به صاحبان کارخانه ها توصیه کرد "بدون هیچگونه واهمه و بارود ریاستی مشکلات کار خود را بطور صریح و آشکار گزارش نمائید"، تهران اکونومیست نوشت "بیشترین مشکلات ناشی از کم کاری و افزایش هزینه ها (لا بد بعلمت افزایش بی رویه دستمزدها - م) بوده است (۱۷). و اینک برای اجرای فرمان شاه و حل مشکلات صاحبان سرمایه، قرار است قوانین کار "درگروگن" شود و حتی کارتنظیم "آئین نامه انضباطی در کارگاه های کشور" که بمنظور فشار گذاشتن بیشتر کارگران تهیه شده پایان یافته است. مطبوعات خبر دادند که "بدنبال صدور فرمان هماهنگی بمنظور جلوگیری از تضایعات صنایع و کشاورزی... کیفیت کار کارگران واحد های تولیدی شد بدامود توجه وزارت کار قرار گرفته است، بطوریکه در این چند روز ما خبر چند تن از کارگران که در انجام وظیفه خود مسامحه نمود و باینعلی تعدل ورزیده اند، از ادامه کار

۱۴ - بررسی ارقام مربوط به صنایع منتخب نیز که شامل بهترین رشته ها و بزرگترین واحد های صنعتی کشور است با اختلافی بسیار ناچیز، همین مناره را نشان میدهد. باید اضافه کنیم که بررسی وضع دستمزدها و دستمیان با ارزش افزوده در رشته ساختن نیز که یکی از کثیرالعددترین رشته های کارگری است، خلاف دعاوی رژیم را به ثبوت میرساند.

۱۵ - تهران اکونومیست، ۱۱۱۳، ۱۹ مهر ۱۳۵۴، ص ۴۰.  
۱۶ - کیهان هوائی، ۲۰۱، ۲۶ آبان ۱۳۵۵، ۱۷ - تهران اکونومیست، ۱۱۶۹، ۲۹ آبان ۱۳۵۵ ص

آنها جلوگیری شده و اخراج شده اند " ( ۱۸ ) . بیهوده نیست که مطبوعات خبر دادند که فرمان شاه " موجب دلگرمی و امیدواری هر چه بیشتر صاحبان صنایع و سازگاران شده است " ( ۱۹ ) . در آئین نامه " انضباطی " دست کارفرمایان و مسئولان امر برای مجازات کارگران تاحداخراج کاملاً بازنگاه داشته شده است . آنان میتوانند کارگران را به بهانه کم کاری ، غیبت ، عدم توجه به مافوق ، عدم رعایت نظایمات کارگاه ، ضایع کردن مواد اولیه و آسیب رسانیدن به ماشین آلات ، مجازات کنند و از کار اخراج نمایند .

رژیمی که برای تنبیه و اخراج کارگران چنین اختیارات وسیعی به کارفرمایان و مسئولان امر میدهد ، کارگران را علاوه بر ترک ادوطلبانه محل کار سابق و استخدام در محل کار جدید ممنوع میدارد . رژیم شاه کارفرمایان را از " ربودن " و " قاپیدن " کارگران یکدیگر برحذر میدارد و استخدام کارگری را که در نتیجه دشواری شرایط کار ، کمی دستمزدها و اجحافات دیگری که بوی میشود ، نمیخواهد در محل کار سابق خود کار کند ، غیر قانونی اعلام میدارد . رژیم که با کوس و کرنا اعلام میکند که فئودالیسم را در روستا برانداخته و مدعی است که با فئودالیسم شهری مبارزه میکند ، در عمل فئودالیسمی را در صنایع بوجود میآورد ، که در هیچ جامعه سرمایه داری سابقه نداشته است . این عمل رژیم بمعنای وابسته کردن کارگران به واحد تولیدی معین ، یعنی جانشین کردن اجبار غیر اقتصاد ی به اجبار اقتصاد ی در شرایط سرمایه داری است .

اقدامات ضد کارگری اخیر دولت ، بار دیگر سیمای حقیقی و ماهیت واقعی این رژیم پوشید ه ارتجاعی را آشکار میسازد . این سیاست ضد کارگری رژیم حتی چشمان آن قشرهایی از کارگران بسی تجربه و کم تجربه ای را که تا مدتی گول تبلیغات رژیم را در بار متامین رفاه برای کارگران ، شریک کردن آنان در سود و سهام کارخانه ها ، تعدیل درآمد ها و تامین عدالت اجتماعی خود به بودند ، به ساز خواه د کرد و آنان را به ماهیت ضد کارگری این رژیم آگاه خواهد ساخت .

رژیم شاه برای اجرای این سیاست ضد کارگری خود ، ناگزیر خواهد بود ، که بر فشار پلیسی خود در مراکز کارگری بیفزاید . کارگران باید برای عقیم گذاشتن تمام اقدامات اخیر شاه با هشیاری تمام و با یکارستن شیوه ها و اشکال متناسب مبارزه ، به نیرو جدی بپردازند .

بهترین هنرمندان ما حربه معجزه نمون هنر را به افروز بیداری

خلق ، افشاء سمگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای

این تعهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند .

درد آتشین ما باین یازان صدیق و خرمند مردم !

## سخنی چند در بارهٔ نتایج شیوه «مبارزه مسلحانه»

### در شش سالی که گذشت

هدف ما در این مقال بحث دربارهٔ رستی شیوه مسلحانه مبارزه در شرایط کنونی میهنمان علیه رژیم استبدادی محمد رضا شاه از نظر تئوریک نیست. از این نقطه نظر مکرر این موضوع را در مجله دنیا و نشریات خود مورد بررسی قرار داده ایم. مقصود ما در اینجا بررسی اجمالی شیوه ایست که گروه‌های چند از مبارزان انقلابی آنرا مسلحانه می‌نامند از نظر تجربه و عمل. مثلاً و ما بررسی تأثیر این شیوه در جامعه کنونی ایران در طول مدتی است که بکار بسته شده. بکار بستن این شیوه از حوادث سیاه‌گل آغاز گردیده، از روستای "کوه" به شهر آمده و اکنون قصد دارد که هم در شهر و هم در "کوه" بکار خود ادامه دهد. نتایجی که از این بررسی بدست آید نشان خواهد داد که آیا این شیوه مبارزه از لحاظ تئوریک درست است یا نادرست. اگر واقعیات نشان دادند که این شیوه نفع‌ناپسود جنبش انقلابی خلق‌های میهنمان نیست بلکه برضای آن است آنوقت باید در تئوری ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا تجدید نظر کرد و بدنبال آنگونه شیوه‌هایی رفت که در عمل صحت خود را با ثبات میرسانند. اصلاح خطاهای تئوریک و بهبود شیوه عمل از طرف مبارزان راستین نشانه صداقت و پاکیزگی درونی آنهاست و هیچ‌وجه زیادت‌پرستی و موقعیت آنها نمی‌زنند بلکه وجهه آنها و سازمان‌هایشان را بین توده‌ها بالا میبرد. برگردیم باصل مطلب:

از حوادث سیاه‌گل تا امروز نزدیک به شش سال میگذرد. به بنیم ترازنامه عملیات مسلحانه این شش سال از جهات گوناگون چگونه است. جنگاوران مسلح چه تلفاتی داده‌اند و در مقابل چه تلفاتی بدشمن وارد کرده‌اند. آیا دیوار ترس و وحشت در جامعه ما در نتیجه بکار بست این شیوه فرو ریخته؟ آیا دشمن ناچار به عقب نشینی و میدان برای گسترش جنبش بازتر شده؟ آیا این شیوه بمبارزات صنفی توده‌های زحمتکش و مبارزات اقتصادی - سیاسی مردم ایران کمک نموده؟ آیا آگاهی سیاسی توده‌ها از راه مبارزه "مسلحانه تبلیغی" فزونی گرفته؟ آیا اقدامات مسلحانه به تشدید تضادهای درونی رژیم کمک کرده؟ آیا این "مبارزه مسلحانه تبلیغی" واقعه جنگ توده‌ای علیه رژیم ایجاد؟ چه ناصری در این مبارزه شرکت کرده و میکنند؟ آیا چنانکه می‌نویسند "حزب توده" موقعیت واقعی خود را در جامعه و جنبش درک نمی‌کند و... به سهم خود بر ضد نیروهای جدید که میبایست رسالت خود را در برابر خلق به عهد بگیرند آسیب میرساند" و یا برعکس شیوه مبارزه‌ای که این گروه‌ها بکار بسته‌اند بسبب آری از نیروهای راکه میتوانند زیر پروری حزب توده ایران جنبش انقلابی ایران، بمبارزه اصولی به پیوندند و فعالانه توده‌ها را آگاه و بسیج کنند باید ست ناپسندی میسرند و با ازکار اجتماعی مایوس و برکنار؟ آیا معتقدان بمبارزه مسلحانه از هر گروه و دسته‌ای همراه

بامبارزه ای خونین با اپورتونیسیم حزب تود نیز " توانسته اند " مشی حزب توده " را " بعنوان مهمترین مظهر اپورتونیسیم راست طی سالهای اخیر . . . بر نیروی مبارز آشکار سازند ؟ آیا واقعا " بسیج توده ها جز از راه مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست ؟ " آیا تجربیات شش ساله مبارزه مسلحانه و آزمون این راه در شرایط کنونی نمیتوان باین نتیجه رسید که باید در این شیوه تجدید نظر کرد ؟ اینها و بسیاری از پرسشهای دیگر را باید طرح کرد و بر اساس واقعیات بآنها پاسخ داد تا روشن شود که تئوری " ضرورت مبارزه مسلحانه " و دست زدن بآن بسود جنبش انقلابی زحمتکشان و مردم است یا بزیان آن . ماکوشتر میکنیم پرسشهای بالا را در هم بفشریم و خیلی کوتاه باینها پاسخ دهیم :

ترازنامه عملیات مسلحانه گروههای مبارز از نظر تلفات و ضایعات

از ۱ بهمن سال ۱۳۴۹ یعنی از واقعه سیاهکل تا امروز دست شش سال میگذرد . در این مدت گروههای معتقد به مبارزه مسلحانه چنانچه که این مبارزات را بعنوان آغاز مبارزه انقلابی یا بعنوان مرحله ای مقداتی برای رسیدن به مرحله انقلاب مینامند . چنانچه که اصولا هرگونه شیوه مبارزه ای جز مسلحانه را بی ارزش و بیفایده میدانند وجه آنها که نام عملیات مسلحانه خود را مبارز مسلحانه تبلیغی و وسیله ای برای جلب توده ها به مبارزه انقلابی میسرند و آنرا محور اصلی هرگونه مبارزه ای اعم از سیاسی یا اقتصادی میدانند ، صد ها نفر تلفات جانی داده و شماره بسیاری زندانی، گرچه آمار دقیق از شهیدای فدائیان را از جان گذشته این گروهها موجود نیست ولی از مطالعه نشریات این سازمانها دستکم برقم ۶۰۰ نفر شهید و بیش از ۲۰۰۰ اسیر زندانی میرسیم . در مقابل تلفات تقریبی دشمن بر پایه آماریکه روزنامه ها و نشریات علنی و مخفی میدهند کمی بیش از ۱۰۰ نفر است . از مقایسه این دو رقم نتیجه میشود که در برابر شهادت ۶۰۰ نفر از کادوهای فدائیان انقلابی ، یک نفر از یک پاسبان ساده گرفته تا یک افسر عالی رتبه و عمال ساواک کشته شده است . اگر از نظر رگمسی و یک محاسبه ساده باین جریان برخورد کنیم معلوم است که ترازنامه عملیات مسلحانه بسیار منفی است . اما اگر از نظر کیفی باین محاسبه نگاه کنیم رقم یک بر شش تبدیل برقی چندین برابر یک بر شش میشود ، زیرا دشمن صد ها هزار نفر از نیروهای گوناگون : ازارتش ، پلیس ، ژاندارمری ، ساواک و غیره در اختیار دارد که در یک چشم بهمزدن میتوانند ( همچنانکه توانسته است ) جای تلفات خود را پُر کند و اصلا کشت نکند . اما سازمانهای انقلابی باشیوه " مبارزه مسلحانه " برای پرکردن خلا ۶۰۰ نفر افراد از جان گذشته چه مشکلاتی در پیش دارند و در چه زمانی میتوانند جای این فدائیان از دست رفته را پر کنند ؟ کدام نیروی ذخیره را آماده دارند که بلافاصله وارد میدان نبرد کنند ؟ بقول خود این گروه ها توده های میلیونی مردم هنوز آماده نبرد نیستند ، باید آنها را آگاه کرد و سپهر سازمان و پرورش داد تا جنبش خصلت توده ای بگیرد . خوب اگر چنین است منبع نیروی ذخیره شمایعنی آنجا که شما باید سربازگیری برای مبارزه مسلح موجود خود بکنید کجاست ؟ از یک نظر آریه سن و منشا طبقاتی این صد ها نفر شهید روشن میشود که بیشتر از این جوانان روشنفکر و غنا صرخرده و بورژواوند رتاکارگر هستند . اینگونه جوانان از یکسویرازشور و شوق مبارزه و نیرومند و از سوی دیگر تجربه سیاسی و سازمانی دارند و نگاههای عمیق اجتماعی . آنها باید رسیدن سریع به نتایجی که بکار بستن شیوه " مبارزه مسلحانه " یعنی مبارزه ای که با روحیه ماجراجویی جوانان در آغاز عصر ما هنگی دارد ، باین گروهها میپیوندد و در نبردی نابرابر به نسبتی که در بالا یاد شد گرانبهارترین چیزی را که میتوان فدای کرد ، یعنی جان خود را فدای میکنند و هستی خود را برباد میدهند و بدین آنکه قدمی در راه رسیدن به هدفهای خویش به پیش رفته باشند . نتیجه اینکه در این جریان بخشی ارزشمند از نیروهای که نمیتوانستند به مبارزه انقلابی

باشی درست و شمر بخش خدمات تکرانیهای کنند از دست رفته اند . در صفحه ۳۰ از نشریه شماره ۲  
 ۱۹ بهمن ( تیرماه ۵۵ ) مدافع چریکهای فدائی خلق چنین میخوانیم : " تردیدی نیست که در این  
 مدت همه ای از بهترین کادرها بدست دشمن از پای درآمده اند ، کادرهایی که حتی اپوزیونیست ها  
 از دست دادن آنان راضیانه ای برای کل جنبش میسرند و ظاهراً این ضایعه " رانیزگاه دیگر  
 برای جنبش مسلحانه میسراند " . چریکهای فدائی خلق و دیگر گروهها مارا هر چه میخواهند  
 بخوانند ، با این نامگذاریها موضوع درست خود را تغییر نمدیم . اما با صراحت کامل میگوئیم که  
 از دست دادن این کادرها ضایعه ای ناگوار برای جنبش و نتیجه مستقیم بگاریستن شیوه ای نادرست  
 و خطا در مبارزه انقلابی و شرایط مشخص کنونی ایران است . تا اینجا ما به بیان ترازنامه عملیات  
 مسلحانه از نظرتلفات و ضایعات پرداختیم . اینک به بینیم این تلفات سنگین چه تاثیری بر روی دشمن  
 یعنی رژیم استبدادی محمد رضا شاهی گذاشته است . آیا دشمن راحتی باندازه يك مواز ماضع  
 خود به عقب رانده و میدان برای گسترش جنبش انقلابی گسترده تر شده است ؟

### تاثیر مبارزه مسلحانه بر روی رژیم

واقعیت غیر قابل انکار نشان میدهد که عملیات مسلحانه این گروهها در شش سال نعتیه در سیاست  
 ترور و اختناق رژیم در جامعه ما تغییری بسود خلق پدید نیاورد ، بلکه برعکس موجب تشدید ترور  
 و اختناق و هار و درندگی اوشده و تا آنجا که تنها بر اساس توهم و خیال باطل ، مردمانی را از ترس  
 اینکه با دچریک باشند بگولیده میبند و بر شدت عمل خویش که د دیگر با وج خود رسیده می افزاید .  
 هیچگاه در ایران فشار رژیم و کنترل او بر روی مردم بدرجه امروزی نبوده و میدان عمل نیروهای ضد رژیم  
 باین اندازه تنگ وناهموار نشده است . اگر سابقا برای کنترل رفت و آمد و تجمع مردم در يك كوچه  
 و خیابان چهار پلیس ، و دوما موزا و اك وجود داشت اکنون شماره آنها دویاسه برابر شده ، نقاط حساس  
 و حتی جاهائیکه اصلاً زیر مراقبت نبود ، اینک بشدت زیر نظر قرار گرفته است . تردیدی نیست کسه  
 پیدایش این وضع برای رژیم تا حد معینی ناامنی و نا راحتی فراهم کرده و موجب شده که پول و نفقات  
 بیشتری را در خدمت حفاظت و امنیت خود بگیرد . اما اینکار برای رژیم چندان دشوار نیست زیرا بقدر  
 کافی پول از فروش خاخانه ثروتهای ملی و افرادیکه برای بلعیدن آن حاضر به هرگونه جنایتی هستند  
 وجود دارد . راست ترین جناحهای دستگاه حاکمه در نتیجه عملیات مسلحانه این گروهها و شخصی  
 شاه که میخواهد قدرتمتلقه خود را نگهدارد و تحکیم کند ، بهانه ای بدست آورده اند تا ادامسه  
 و تشدید سیاست اختناق مطلق را برای داخل و خارج از کشور توجیه کنند .

درباره تاثیر عملیات مسلحانه سازمانهای جانبداران بر روی رژیم در نشریه ۱۹ بهمن تئوریك  
 شماره ۳ ( مرداد ۵۵ ) مدافع چریکهای فدائی خلق چنین میخوانیم : " كك آشپزهای ارتش  
 شاهنشاهی جای خود را به " کمیته مشترك " نیروهای گارهای مختلف که به قیمت اجیر کردن دهها  
 هزار نفر نیرو صرف میلیارد ها خرج بوجود آمده اند ، دادند " . همین نشریه مدعی است که :  
 " ضرورت اعمال خشونت هر چه بیشتر با بعد بیسابقه ای بدیكتاتوری فردی بخشیده است . این امر  
 تضاد هارا در روبرو طبقه حاکمه و جناحهای امپریالیستی تشدید کرده است " .

این ادعا د و بخر دارد ؟ اولی درست و دومی نادرست است . بخر اول قبول این مطلب  
 است که اقدامات مسلحانه " ضرورت اعمال خشونت هر چه بیشتر با بعد بیسابقه ای بدیكتاتوری  
 فردی بخشیده است " ، اما بخر دوم که تشدید تضاد هارا در روبرو طبقه حاکمه و جناحهای  
 امپریالیستی معلول " ضرورت اعمال خشونت هر چه بیشتر " میدانند نادرست است ، زیرا تضاد در

در آن هیئت حاکمه و جناحهای امپریالیست ها ناشی از اعمال هر چه بیشتر خشونت نسبت به آن گروه ها و سازمانهایی که دست بمبارزه مسلحانه زده اند نیست ، بلکه برعکس آنها در این امر متعهد و موافق هستند . هیئت حاکمه و امپریالیست ها خود این حکومت دیکتاتوری را بوجود آورده اند و تا زمانی که این حکومت قادر بدفاع و حفظ منافع آنها باشد از آن پشتیبانی میکنند . اما تشدید تضاد هم اکنون در درون طبقه حاکمه و جناحهای امپریالیستی و در مواردی بادیکتاتور خود خواه و خود سر و بلند پرواز ناشی از برخورد منافع در بین لایه‌های از طبقه حاکمه و همچنین جناحهای امپریالیستی و موضعی است که دیکتاتور در برخورد با این اختلافات اختیار میکند و تضادی است که بین تصمیمات دیکتاتور و منافع بعضی جناحها چه از نظر داخلی و چه خارجی بوجود می‌آید . این نکته را باید گفت که رژیم دیکتاتوری ایران همواره باشد نسبت به جریانهای انقلابی خواه پیش‌پا پس از پیدایش گروه‌های انقلابی مسلح خشونت بکار برد ، است و پاسخ هر گونه اعتراضی را با زندان و شکنجه و اعدام داده است . مبارزه افشاگرانه علیه رژیم خیالی پیش از ظهور گروههای چریکی وجود داشته و نشان دادن چهره کریه رژیم در خارج از کشور محصول ویژه مبارزه مسلحانه گروههای چریکی نیست .

اینکه چریکهای فدائی خلق مینویسند : " سرمایه داران از خود می‌پرسند : آیا راهی بجز دیکتاتوری خشن شاه برای حفظ سیستم وجود ندارد ؟ آیا باید حیات سیستم را فدای خود کاکلی شش‌پا و خانواده او کرد ؟ جناحهای ناراضی امپریالیستی با این صداها همراه میشوند . آنها می‌پرسند آیا هنگام آن نرسیده‌اند دیکتاتوری را مانند نگودین دیم و امثال او فدای مصالح خود سازیم " . بفرض آنکه سرمایه داران چنین پرسشی را طرح کنند نه بخاطر مبارزه مسلحانه گروههای است که شیوه آنها دست زدن به عملیات مسلحانه پراکنده و در مقیاسی بسیار کوچک است ، بلکه همانطور که در بالا گفتیم یکی بخاطر اختلافاتی است که لایه‌های از آنها بادیکتاتور بر سر تامين منافعشان پیدا میکنند و آزادی عمل ندارند و دیگری پیش‌بینی گروههای عاقلتری از سرمایه داران برای حفظ سیستم سرمایه داری در برابر گسترش آینده جنبش توده‌ها و ناخوشنودی عمومی مردم است که با بالا رفتن سطح آگاهی و سازمان یافتن آنها بدست سازمان یا سازمانهای با تجربه که با برنامه‌ای متناسب با اوضاع کشورهای جهان امر رهبری را در دست خواهند گرفت و تمام سیستم را به خطر خواهند انداخت . اما هنوز توده‌ها آگاهی لازم را ندارند ، نه متشکل اند و نه حزب یا حزابی نیرومند که هدف آنها واژگون کردن سیستم باشد و بتوانند با شیوه‌های متناسب توده‌ها را آگاه کنند ، سازمان دهند و به جنبش آورند ، وجود دارد . و آن گروهها و سازمانهایی هم که وجود دارند در چارتر فقه و نفاقند . تنها سازمانی که بالقوه میتواند چنین خطری را با استفاده از تاج ربه تلخ گذشته و تکیه بدانش مارکسیسم - لنینیسم و تجارت جنبش جهانی کارگری بوجود آورد ، حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگران ایران است که در شرایط کنونی بدشواری با حیدای سازمانهای خود ، فعالیت در میان توده‌های زحمتکش ، افشای رژیم و آگاه کردن نیروهای بالقوه انقلابی و ضد دیکتاتوری سرگرم و فعلا بطور عینی ضعیف است .

اما سازمانهایی که با عملیات مسلح علیه رژیم بمبارزه پرداخته اند و این شیوه را تا قیام مسلح توده‌ها محور مبارزه میدانند و معتقدند که عملیاتشان سرمایه داری را بفکرانداخته تا رژیم دیکتاتوری را زیر سؤال قرار دهند و رژیم دیگری را که ( لابد نباید دیکتاتوری فردی باشد ) بر سر کار بیاورند و سرانجام فکر میکنند که سرمایه داری آنقدر را حقم نیست که در برابر یک جنبش مسلح انقلابی با هدفهای دموکراتیک رژیم مثلا لیبرال که امکان مبارزه در آن چه مسلح و چه غیر مسلح بمقیاس بزرگی بالا می‌رود ، وجود آورد و دست بخود کشی بزنند ! اینگونه بهاداد و نعملیات مسلح و این گونه نتیجه‌گیری از آنها با منطق جور در نمی‌آید . اگر شما واقعا خطری جدی برای رژیم باشید ، سرمایه داری بهیچوجه سید



دیکتاتوری را از جلو شما بر نخواهد داشت و میدان عمل شما را که دشمن مسلح سرمایه داری هستند گسترش نخواهد داد. نتیجه آنکه یا شما خطر جدی نیستید و یا آنکه نتیجه گیری شما درباره تغییر رژیم دیکتاتوری فردی اشتباه محض است. باز هم تکرار میکنیم تغییر دیکتاتوری فردی شاه هنگامی در تانکیک های بورژوازی کمراند و روجنا حباشی از امپریالیست ها قرار میگیرد که خطری جدی را پراز تغییر رژیم دیکتاتوری فردی در مقابل خود نه بیند و یا پاره ای تغییرات در سیاست داخلی بتوانند لایه های قابل توجهی را از نیروهای ضد رژیم خنثی کنند و یا در خدمت رژیم نوگیرند. در هر حال در یک مطلب با شما موافقم که عملیات شما موجب "اعمال هرچه بیشتر خشونت" رژیم دیکتاتوری فردی شده است.

#### تاثیر مبارزه مسلحانه بر روی توده مردم

وقتی از مردم صحبت میکنیم باین موضوع توجه داریم که مردم بر حسب موقعیت طبقاتی و درجه آگاهی سیاسی و اجتماعی خویش و انکشاف های گوناگونی در برابر حوادث از خود نشان میدهند و تاثیر این حوادث بر روی آنها مختلف و متفاوت است. اگر بگوئیم که عملیات مسلحانه گروه های مبارز بطور گسترده اند راجعه ایران بازتاب یافته و بقول چریکها موقعیتشان " تثبیت " شده و نیز اگر فرض کنیم که داورها و واکش های لایه های کوچکی از طبقات مختلف مردم نمونه هایی از افکار عمومی این طبقات است به نتایج زیر میرسیم :

۱ - تاثیر عمومی عملیات مسلحانه در خارج از طبقه ها که کم و بیش از اوضاع ناخوشونند یکی خوشحالی درونی ( چیزی که نمیتوانند آنرا علنا ابراز کنند ) و دیگری تاسف از شهادت مبارزانیکه با دلاوری می جنگند و ولی بدون گرفتن نتیجه ای جان خود را تسلیم میکنند و تسلیم نمیشوند. اما همین مردم بر اساس تجربه زندگی دریافتند که بانیروشی کم، بسیار کم درگیری با دشمنی که سرانها مسلح و با اوضاع مسلط است فائده ای جز افزودن بر شماره شهداد و ربابان کار شکست و ناکامی ندارد. اکثریت شکننده مردم حتی نمیدانند که این رزمندگان سرانجام چه میخواهند. آنها از هدف های این عملیات آگاه نیستند و فقط از اینکه چند نفری از اعمال حکومت ظالم محمد رضا شاهی گذشته شده اند، دلشان از کسوف خنک میشود و آرزوی دیگری خاطر شهید شدن میسوزد. اما تاثیر این عملیات بر روی توده های طبقه کارگر و حتمش که ستون فقرات هرگونه جنبش انقلابی و دموکراتیک هستند در نتیجه تشدید فشار و کنترل رژیم ترور و اختناق بر آنها، بطور عینی منفی است. ممکن است کارگران از کشته شدن یک کارفرمای خونخوار خوشنود شوند، اما از اینجا دسته های مسلح پلیسی با اونیفورم تازه در محیط کارخانه ها که بطور عمد محصول مستقیم اقدامات گروه های چریکی و مانع تازه ای در راه مبارزات صنفی آنهاست، ناخوشنودند. ترکیب طبقاتی گروه های مسلح این مسئله را خوبی نشان میدهد که زحمتکشان ایران آگاهی سیاسی لازم را ندارند و مطلقا دارای تشکل واقعی نیستند و تنها محل " تشکل " آنها در سندیگا های زرد دولتی زیر نظر ساواک است. بی تاثیر عملیات مسلحانه گروه ها در روستا آنقدر روشن است که نیازی با استدلال ندارد. تراژدی سیاهکل و نقیر منفی روستائیان در این حادثه و سکوت مطلق که بر روی ستای ایران حاکم است خود بهترین گواه است. تنها منبع سربازگیری و محل تاثیر عملیات مسلحانه روشنفکران و لایه کوچکی از خرد بورژوازی شهری بوده است. از زمین روشنفکران جوان که پراز شور و گرمی و انرژی و پویایی هستند، افرادی بدون آنکه بعلت فقدان تجربه و آگاهی سیاسی قادر به تجزیه و تحلیل اوضاع کشور و تشخیص راه درست مبارزه باشند، باین

گروه‌هایی پیوندند و اوارح ماجراجویی پرورشی یابند . برای اینها کشتن يك پاسبان و زدن يك بانك و یا ایجاد يك انفجار حکم يك پیروزی بزرگ را دارد و با سرمستی و غروری که از این پیروزی بدست می‌آورند در راه پیروزیهای بزرگتر از این قبیل جان خود را از دست میدهند بدین آنکه از لحاظ اجتماعی و انقلابی جز آنرا نبود کردن مقداری از نیروهای ذخیره انقلاب ، یعنی خودشان ، کاری مفید انجام داده باشند . مسلم است که بدون داشتن روح فداکاری ، گذشت و دلاوری و آمادگی برای شهادت در راه تحول اجتماعی مبارزه انقلابی پیش نمیرود و پیروزمیشود . اما این دلیری و فداکاری هنگامی بدر جنبش انقلابی میخورد که در راه وصول به هدفهای انقلاب طبق برنامه و تاکتیک های درست زیر رهبری يك سازمان سیاسی ، پخته ، باتجربه و آزموده بگاریسته شود و گرنه هر اقدام ماجراجویانه ، نسنجیده و شتابزده را هر قدر هم اینجا و آنجا تلفاتی و زاینهائی بدشمن وارد کند سرانجام جز ناکامی شری ندارد و برای انقلاب زیانبخش است . ماقبرمانی ، بی باکی ، استواری و دلاوری آنهائی را که با شیوه نادرست مبارزه مسلحانه شهید شده اند ، می ستائیم ، اما شیوه هائی را که در شرایط خاص امروز موجب از دست رفتن آنها شده نادرست و مضریحال جنبش انقلابی خلقهای میهن خود میدانیم .

تراژدی سیاهکل که محصول نظریه غلط آغاز مبارزه مسلح از روستا و جنگ چریکی ازده بود ، اگر بد رستی تحلیل میشد بایستی نادرستی شیوه مبارزه مسلحانه را در شرایط ویژه کنونی ایران به مبارزان انقلابی نشان میداد ، اما با کمال تاسف اینطور نشد . گناه شکست آن بگردن روستا افتاد کتابهای کسانی مانند میشل دبره و جریانیهای مسلح در امریکا و لاتین بکمک جانیداران راه مسلح رسید و ما چرا از روستا بشهر آمدیم و عنوان چریک شهری بخود گرفت . نتیجه : شش سال تجربه تلخ که یاد آن ششصد نفر قربانی حاصل شد ، باز هم بجای اینکه این مبارزان را بخطابودن و تئوریهای شان متوجه کند ، نزد پاره ای از این گروهها اصلا تأثیری نکرد . آنها همچنان بمعطیات ماجراجویانه مسلحانه منفرود خود بدین توجه بنقش توده ها در جنبش انقلابی ادامه میدهند و پایان کارشان معلوم است : نابودی یا سرخوردگی . اما گروههای دیگری که کوشش کردند از تجربیات خود و دیگران نتیجه گیری کنند در عین حال که به پاره ای از نتایج درست رسیدند تاکنون نتوانسته اند نظر خود را در باره چند مسئله اساسی که از جمله آنها شیوه مبارزه ، یعنی مسئله ای که ریشه بسیاری از خطاهای گذشته آنها بوده بطور جدی مورد بررسی نقادانه قرار دهند و آنرا حل کنند . آنها این مطلب را که بدین جنبش توده ای و شرکت توده ها در مبارزه راه انقلاب باز نمیشود و ارزش شیوه مبارزه سیاسی - اقتصادی را برای آگاه کردن و بسیج توده ها منتها در کنار " محور اصلی " یعنی مبارزه مسلح پذیرفته اند و یا تجزیه و تحلیل بهتری از اوضاع کشور تشخیص داده اند که شرایط عینی و ذهنی انقلاب در کشور ما هنوز فراهم نشده ، مع الوصف باز هم مبارزه مسلحانه را بعنوان " مبارزه مسلحانه مقتضایی " و وسیله ای برای تسریع در رسید آمدن شرایط عینی و ذهنی انقلاب محور اصلی مبارزات خود میدانند . این گروهها

که در تارهای عنکبوت قضاوتهای ناروا در باره جنبش انقلابی طبقه کارگر و جنبش ملی و ضد امپریالیستی مردم ایران و پیرو نقش حزب توده ایران در این جنبش ها پیچیده شده اند ، تاکنون نتوانسته اند خود را از جنگ پیشد او و پاره ها کنند و دست کم به بینند که چگونه احزاب کارگری در شرایط دشوار حکومتی فاشیستی نظیر اسپانیا و پرتغال توانستند بتوده کارگرا بایند و آنها را بمبارزات سیاسی اقتصاد ی بکشانند . این ادعا که گویا عملیات مسلحانه چریکها بکارگران ایران جرات داده است تا دست باعتصاب بزنند بکلی نادرست و ناشی از زیربادهایان بمعطیات پراکنده مسلحانه و وجود

کوتاه نظریه‌های خرد و بورژواآبانه است. آنچه زحمتکشان ایران را بجنبش اعتصابی میکشاند، دشواری زندگی آنهاست که در نتیجه گرانی سرسام آور هزینه زندگی مرتباً در شوارتر میشوید و زده و خورد های مسلحانه گروه‌هایی که حتی امکان تماس با طبقه کارگرو زحمتکشان ما را اجزای عمیات "مسلحانه تبلیغی" مطلقاً نمیکنند. مبارزه اعتصابی کارگران چیزی نیست که پیران پیدایش اقدامات مسلحانه بوجود آمده باشد. مبارزه اعتصابی طبقه کارگران سنت تاریخی دارد. طبقه کارگران زیر رهبری سیاسی حزب توده ایران در شورای متحد مرکزی متشکل شده، نبرد کرده و به پیروزی‌هایی ولونسی رسیده است. اعتصابات کارگران معلول بهره‌کشی بیرحمانه سرمایه داری و نیازمندی کارگران بتأمین حداقل مسائل زندمان است. مابعد از کودتای ۲۸ مرداد مکرراً هدا اعتصاب های کارگری پیش از "ظهور" عملیات مسلحانه بوده ایم. اینکه در سالهای اخیر ناخوشنودی توده های مردم از حکومت دیکتاتوری فزونی یافته حتی در درون طبقه حاکمه نیز ناراضی و اختلاف بخشیم میخورد، به پیچوجو مربوط باین نیست که در نتیجه ورود "چریک" "بعیدان" "غول افسانه ای رژیم در نظر مردم در هم" شکسته و بپاشد چون "هر روز آوای مسلسل میخورد و انفجار بمبی شهر را میپرازد" هر دجسارت حرف زدن با هم "پیدا کرده اند. فزونی ناخوشنودی مردم بعلمت دشواری شدن شرایط زندگی مادی آنها بدلیل سلب هرگونه آزادی و پایدال کردن حقوق انسانی آنها، بخاطر جنایت های مستعززیم فاسد دیکتاتوری بمنافع ملی آنها، بدلیل فساد هرچه بیشتر اشرار و دلتی و تسلط رذل ترین تفرقه های جامعه بر جان و مال و ناموس آنها بر شهید دیکتاتور خود خواه که خود سری و خود کامیش بحد جنون رسیده، میباشد. باز هم با کمال تأسف باید گفت که شما چریک های فدائی خلق که خود را در درون جامعه و د یگران را برین از جامعه، خود را انقلابی جاند ا و متحرک و د یگران را "فسیل"، خود را مارکسیست - لنینیست های واقعی و د یگران را اپورتونیست مادی زاده میخوانید چنان غرق در خرد و کارهای زیان آور و تخیلات دور از حقیقت شده اید که از شناخت واقعیت جامعه عاجزید و نتنها شیوه مبارزه مسلحانه را محور اصلی هرگونه مبارزه ای میدانید بلکه خود را محور تمام تحولات و حوادث جامعه مامیشناسید. شما مدعی هستید که "دیگر مردم یکدیگر را "پلیس" و ما مور نمیدانند، بهم اعتماد میکنند... و" مردم بجای عقب نشینی قدمی بجلوتر میگذارند"، "بیش از سالهای پیش اعتراضهای توده ای و جمعی روی میدهد" و از این قبیل ادعاها. و سپس این پرستش را طسرح میکنید که "این پدیده بسمابقه از کجاشی شده است؟" و دیگر فرصت جواب به پیچس نمیدهید و خود میگوئید: "از آنجائیکه نیرویی که از میان مردم برخاسته و با آنها پیوند عمیق دارد با شور و فداکاری بسمابقه ای پیشاپیش مردم با رژیم مبارزه میکند". شما اول این فرض نادرست را که گویا پیش از "ظهور" شما "مردم یکدیگر را "پلیس و ما مور" میدانسته و "بهم اعتماد نمیکرده اند" امری واقعی جلوسوه میدهید، در حالیکه این حکم باین صورت مطلق غلط است. بله در جامعه ای که پلیس بر آن حاکم است در جبهه مراقبت و احتیاط مردم بالا میروند و اینهم یک تجربه تاریخی است و اکنون هم بویژه مخالفان رژیم باید از هر وقت بیشتر مراقب و هشیار باشند. و شما مبارزان مسلح نباید تصور کنید که ریشه بی اعتمادی را کنده اید و میتوانید طبق حکم خود بد و مراقبت و هشیار به هر کس اعتماد کنید. مانده در جابجینی مطلق شما بوده ایم و نه در چارخوش بینی کنونی شما. زیرا اثرات تلخ این احکام نادرست را چشیده ایم. نتیجه بد بینی مطلق دست رویهم گذاشتن و عملاً از مبارزه دست کشیدن است، چنانکه شرمه خوش بینی مطلق نیز فراهم کردن امکان برای رخنه کردن ماموران "امنیتی" در سازمانهای ضد رژیم و درهم کوبیدن آنهاست.

مطلب را بد را زانکشم و از موضوع اصلی دورتریم . تاثیر مبارزه مسلح تبلیغی را در توده های مردم به ویژه کارگران بررسی کردیم . ما معتقدیم که علیرغم وجود ترور و اختناق کادرهای با تجربه انقلابی میتوانند و باید بکار تبلیغی ، افشاکاری و سازمان دادن مبارزات کارگری و توده ای دست بزنند . چریکها در شرایط خود اینگونه فعالیت را فقط در ارتباط با مبارزه مسلحانه تجویز میکنند و معتقدند که فعالیتهای نظامی آنها مردم را بمبارزات سیاسی - اقتصادی تشویق میکند و بدینسان مبارزه محوری مبارزات سیاسی - اقتصادی پدید نمیشود و گسترش نمی یابد . این همان حکم غلطی است که در بالا آنرا رد کردیم . مابجای این حکم نادرست ، این حکم را میگذاریم که بدون وجود حزب طبقه کارگر رهبری آن جنبش انقلابی را نمیتوان گسترش داد و پیشبرد و سپید فهای انقلابی رسید مسئله شیوه مبارزه مسلحانه وقتی مطرح میشود که شرایط عینی و ذهنی انقلاب فراهم شده باشد و ما در آستانه آن قرار گرفته باشیم . اما بدون یک حزب انقلابی و رهبری آن و پیش از آنکه توده ها را آگاه و در جریان مبارزات روزمره آماده کرده باشیم دست زدن به عملیات مسلحانه رانه تنها مفید نمیدانیم بلکه سدی در راه آگاه کردن و وسیع نمودن توده ها در شرایط موجود در کشور میسریم . این اتهام که گویا ما مبارزه تبلیغی و سیاسی توده ها را موقوف با حیا یا سازمانهای حزبی میکنیم و این دلیل بقول چریکها مبارزه را تبدیل به محافل در بسته بحث و درس میکنیم فقط میتواند ناشی از ناآگاهی ازگونگی فعالیت حزب و شبکه های آن باشد . از همان آغاز تشکیل یک حوزه فعالیت در میان توده ها ، پخش نظرات حزب میان مردم ، تقویت پیوندهای حزب با توده ها ، کوشش در راه ایجاد وحدت عمل با مجموعه جنبش برای هدفهای مشترک گردانهای انقلابی و مبارزه ، با وجود اختلافات ایدئولوژیکی و پخش نشریات حزبی و تراکتها ، در برنامه عمل یک حوزه حزبی ولو در تنفر باشند ، قرار میگیرد و تنه در جریان اینگونه فعالیتهاست که افراد حزبی پرورش می یابند و در عین حال که بخود آموزی و تثبیت و پراستیک مشغولند بمبارزه عملی میپردازند . اما آغاز کار انقلابی با گروههایی مسلح که نه یک رهبری سیاسی و نه تجربه پراستیک دارند ، چنان است که ما به واهیم هر می را از اس آن بر سطحی مستوی قرار دهیم . بدون وجود شرایط عینی و ذهنی انقلاب و در شرایطی که توده ها ناآگاهند ، نخستین وظیفه مبارزان انقلابی آگاه کردن و وسیع آنهاست و این کار جز با شکبائی و کوشش فراوان و تن دادن به مشکلات بسیار امکان پذیر نیست . تصور اینکه با " غرش " چند مسلسل و صدای " انفجار " چند بمب در کشور ما و در شرایط کنونی توده ها بجنبش می آیند و بخاطر " خصلت تبلیغی " آنها آگاه میشوند ، ناشی از بی تجربگی ، شتابزدگی و عدم آشنائی درست بعوازم و قوانین دانش مارکسیست - لنینیستی است .

ما توجه چریکهای فدائی خلق را به اهمیت مبارزه سیاسی - اقتصادی یک قدم جلومیدانیم و با وجود ناسازگاری که در نشریات خود نسبت به حزب توده ایران روا میدارند ، چون معتقدیم که عناصر صادق انقلابی در درون آنها وجود دارد ، امید داریم با استفاده از تجربه شش سال مبارزه مسلح سرانجام راه درست مبارزه را دریابند و در قضاوتهای خود چه نسبت به حزب توده ایران چه شیوه مبارزه و تشویریهائی که با واقعیت زندگی جامعه ما تطبیق نمیکند ، تجدید نظر نمایند .

## زابر قیره باران خواهد آمد

زابر قیره باران خواهد آمد  
چه باران ؟ آبشاران خواهد آمد  
بشوید خار و خس را از رود شت  
صفای سبزه زاران خواهد آمد  
به کام تشنگان پرتکاپو  
زالال چشمه ساران خواهد آمد

مژن فریادای مرغ شبا هنگ  
سزد از نغمه گردل را کند تنگ ؟  
سحرگاهان به گسزار شکوفان  
پرستوی بهاران خواهد آمد  
کیوتر نامه ی زرین به منتقار  
زاق کوهساران خواهد آمد  
غم هجران نماند جاودانه  
نوید وصل یاران خواهد آمد

زیای تپه ی تقدیر پر خیز  
فراز قله باتند در در آویز  
که بر این دشت خواب آلود خاموش  
هیاهوی سواران خواهد آمد  
تلاش آنکه در ره جان فدا کرد  
بیاد رهسپاران خواهد آمد  
نخستین پرتو صبح طلایی  
سوی شب زنده داران خواهد آمد

زمان شور و تکاپو آفرین است  
هزاران راه نوری زمین است  
و قرن آهستن فتح نوین است  
چشمه خرم روزگاران خواهد آمد .

در سندی که حزب توده ایران تحت عنوان " نکات گری درباره مسئله ملی در ایران و جل آن از نظر حزب توده ایران " تنظیم و تصویب نموده چنین میخوانیم : " ایران کشوری است کثیرالمله که در آن ملت ها و اقوام گوناگون زندگی میکنند مانند فارس ها ، آذربایجانی ها ، کرد ها ، بلوچ ها ، ترکمن ها و عرب ها . وجود این واحدهای ملی در کشور ما قابل بحث نیست و نیاز به اثبات ندارد . این مطلب نیز نیاز به اثبات ندارد که " درجه قوام ملی در نزد واحدهای ملی ساکن ایران یکسان نیست . بدین معنی کمنفع علامات چهارگانه ای که برای تشکیل ملت ضرور است یعنی اشتراک زمین ، اشتراک زبان ، اشتراک فرهنگ ، اشتراک حیات اقتصادی در نزد این واحدهای ملی در سطح همانند قرار ندارد " ( همانجا ، ص ۲ ) . ولی این امر نمیتواند انکار موجودیت و توجیه تبعیض و ستم ملی گردد .

بدین ترتیب وجود واحدهای ملی گوناگون در داخل کشور واقعیت است و گریز از آن امکان پذیر نیست و علاوه خطا و زیان آوار است. طبقه حاکمه ایران قبول موجودیت ملل برادر در درون کشور را به الجاج تمام در نقطه مقابل و تعارض مطلق با تمامیت و یکپارچگی کشور قرار میدهد. طبقه حاکمه چنانرا نمود میکند که تلفظ اصطلاح "کثیرالمله" در مورد ایران مترادف با "تلاشی و تجزیه و انست" در این نظر و گمراهانی نیز یافت میشوند که میکوشند با اظهار نظر از "وضع مارکسیسم" تنظیم حاکمه را برکسی بنشانند. سعی آنم این حاصل است و همانطور که گالیه گفت: "بالا خره زمین میگردد"، ایران کشوری است کثیرالمله. هنگامی میدانند که آنچه بر منافع کشور تیشه میزند سیاست خائنانانسه و دژخیمانیه رژیم موجود است نه کثیرالمله بودن کشور. دنیا کشورهایی کثیرالمله بسیاری میشناسند که با صراحت تام وجود ملل گوناگون را در درون مرزهای خود با حق برابری کامل آنها اعلام داشته و در عمل این برابری را به بهترین وجهی تامین نموده اند و این امر فتنهها "یکپارچگی" آنها را خلیل در انساخته برعکس تمامیت و یگانگی آنها را قوام داده و زوال ناپذیر ساخته است. حاجت با اثبات نیست که بهترین و بارزترین نمونه این قبیل کشورها همسایه شمالی ما، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است که هر جمهوری آن نمایندۀ تام الاختیار خلق و یا خلق هاشی است که در درون مرزهای آن سکونت دارند.

خلقهای ایران دوست و برادر همدیگرند و همانطور که در سند حزب توده ایران گفته میشود: "رشتههای مختلفی واحدهای ملی ساکن ایران را در گذشته و حال بهم پیوند میدهند. این واحدهای ملی طی قرون متبادی بایکدیگر سرنوشت مشترکی داشته اند و در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی و برآزندۀ آن با هم همکاری کرده اند و در آزادی و استقلال میهن مشترک خویش ایران را در و امر مختلف تاریخ متحد اود و شاد و شایسته یکدیگرند اگر چه اینها بیشتر از آنست که با هم هیچ سفیاضه ای نمیتوان آنرا انکار نمود.

تاریخ گوناگونیست که به همراه این مبارزه علیه دشمن بیگانه و استعمارگر خلقهای ایران با هم را در راه احقاق حقوق ملی خود علیه هیئت حاکمه کشور نیز پیا خاسته اند. از این لحاظ تاریخ مبارزات خلقهای آذربایجان و کرد غنی تر است. این نکته را هم باید مدام در میدان دید نگاه داشت که چه بسا امپریالیسم و خصوص امپریالیسم انگلیس در گذشته در تلاش خود جوئی و بهره کشی از این مبارزات آزادی طلبانه بوده است. این تلاشها در روزهای ماهم ادامه دارد و عمده ترین مظهر آن "ترک" خواندن خلق آذربایجان از جانب عناصر شناخته و پناشناخته ای است که سرور و گرو امپریالیسم دارند. ولی در دنیای معاصر و دورانی که محتوی آن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است خلقهای ایران تجارب کافی اند و خسته و در سهای لازم فرا گرفته اند. آنها مبارزه در راه حقوق ملی خود را بدون دخالت دادن امپریالیسم، همراه با مبارزه علیه آن و در راه تامین استقلال و تمامیت کشور و با جلب همزی و همبستگی عموم خلقهای ایران پیش میبرند. چنین بودن نهضت "۲۱ آذر" خلق آذربایجان و نهضت دموکراتیک کردستان در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵.

افتخار قیام بیاری خلقهای ایران و دفاع از حقوق ملی آنها به نهضت کارگری و حزب کارگری ایران تعلق دارد. این حزب کمونیست ایران بود که مسئله ملی را نخستین بار در تاریخ ایران در کنگره دوم خود مطرح ساخت و "مطالبات و شعار عمومی تمام احزاب کمونیستی دنیا را جبهه مسئله ملیت" را در مورد خلقهای ایران صادق دانست. حزب کمونیست ایران تصریح کرد که: "لازم است که اهمیت بزرگی بمسئله ملل کوچک که در جزو مملکت ایران زندگی میکنند داده شود" (رجوع شود به مجله "دنیا"، شماره ۴، اسفند ۱۳۳۹). آزان به بعد کلیه سازمانهای حزب کمونیست ایران

د رراء برخورداری عمومى ایران از حقوق خود ساعى وفد اکاریود ه اند . در عین حال کمونیست هاى ایران اختلاف مى راهمیشه محکوم داشته ، تبلیغ وترویج برابری و برادری خلقهای ایران را از عمد هترین وظائى خود شمرده اند . شاهد این مدعا سندی است که از کمیته ایالتی خراسان حزب کمونیست ایران در دست است . در این سند تحت عنوان " نیست یاد اختلاف مى " چنین گفته شده است : " اختلافاتى آلت دست حکومت هاى جهانگیر است که با این آلت همیشهرای منفعت وهوا پرستی خود يك ملتى را با ملت دیگر جنگ و امید آرند " ( " دنیا " شماره اول ، ۱۳۴۱ ) حزب کمونیست ایران معتقد است که مبارزه ضد امپریالیستى ضد سلطنتى طبقه کارگر و عموم زحمتکشان وآزاد یخواهان میهن باید بهر امبارزه " ملل کوچک " در راه احقاق حقوق مى خود تحت رهبرى طبقه کارگر و حزب وی پیش برود . حزب کمونیست ایران برای سد راه امپریالیسم در نفوذ به داخل نهضت هاى آزادى طلبی خلقهای ایران که تاریخ تیره ایران منعکس کند متجارب تلخ آنست شرکت در این نوع مبارزات وتوجیه آن ها را در سمت مطالبات صحیح انقلابى مى جزو وظائى خود قرار مید هد . در رتزهائى کنگره دوم حزب کمونیست ایران چنین میخوانیم : " حزب کمونیست ایران در همان حال که برای نابود کردن رژیم سلطنت کار میکند موظف است که در همه تشکیلات ملل کوچک ایران که در آنها عناصر کارگرو هائى موجود است داخل شده وآن عناصر را اساس مطالبات انقلابى مى تحت تشکیلات در آور د " ( " دنیا " شماره ۴ ، سال ۱۳۳۹ ) . بدین ترتیب روشن میشود که مارکسیست هاى ایران نهضت ملل ایران را در راه بدست آوردن حقوق مى هرگز جدا از نهضت عموم خلق ها و زحمتکشان ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع مطرح نساخته و آنرا در ترکیب جنبش عمومى انقلابى رهائى بخش مردم ایران عنصرى مترقى وضرو شمرده اند .

حزب توده ایران که وارث صدیق و ادامه د هنده پیگیر نبرد حزب کمونیست ایران است تضاد هاى درونى جامعه معاصر ایران ومقام واهمیت تضاد ملل را در این میان با واقع بینی مارکسیستى بدینگونه تعیین میکند : " تضاد هاى اصلی جامعه معاصر ایران عبارتست از تضاد همه خلقهای کشور مساها امپریالیسم وعمال آن وتضاد همه این خلقها با سرمایه داران وزمندان بزرگ . تضاد مى با آنکه از تضاد هاى مهم جامعه ما استولى جزو تضاد هاى اصلی نیست . از اینجا این نتیجه حاصل میشود که وظیفه مقد همه زحمتکشان ایران در درجه اول توحید مساعى برای مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ویرائى نپیل با استقلال ود موکراسى است . . . تضاد مى ومسلله مى را فقط در چهار چوب حل تضاد هاى اصلی جامعه وتحت رهبرى حزب طبقه کارگر میتوان بد رستى ویا پیگیرى ویا ورنهائى حل کرد " ( نکات گرهى . . . ص ۴ ) . حزب علاوه میکند : " حزب توده ایران از هرگونه مبارزه ومطالبه مى که در این چارچوب باشد پشتیبانى خواهد کرد وخود بنوبه خود این مطالبه عمومى د موکراتیک را در برنامه خویش مطرح کرده ویرای آن مبارزه میکند " ( همانجا ) . آنچه در اینجا عده است پیوند درونى ومنطقى نظرات حزب کمونیست ایران وحزب توده ایران است که چون هر دو ویروى مبانى مارکسیسم لنینیسم وتحلیل علمى وضع موجود پایه گذارى شده باهم انطباق دارد ونه ر حزب توده ایران ادامه ومکمل نظر حزب کمونیست ایران است .

حزب توده ایران در تمام دوران موجودیت و فعالیت خود پر دم مبارزه خلق ها وتوده هاى زحمتکش ایران را علیه ارتجاع وامپریالیسم بدوش کشیده وبهمراه آن از مبارزه خلقهای ایران در راه احقاق حقوق مى خود وتأمین برابری و برادری بین آنها طرفدارى وب پشتیبانى کرده است . کمکهای بید ریخ حزب توده ایران به نهضت هاى آزاد یبخش خلقهای آذربایجان و کرد در سالهاى ۱۳۲۴-۱۳۲۵ صفحات درخشانى را در تاریخ مبارزات حزب ماتشکیل مید هد . خلقهای آذربایجان و کرد کمک وب پشتیبانى حزب توده ایران را از آنان در این سالها بحق مظهر معاضدت و برادری عموم خلقهای



دیگر کشور و بیوه خلق فارس که ودیعه گرانبهای در گنجینه تاریخ مبارزات آزادی طلبی ایران و اعتلای فرهنگ ایران زمین دارد میسرند . در این سالها آن رایجان و کردستان باستان دگاه نهضت آزادیخواهی و نبرد ضد ارتجاعی ضد امپریالیستی سراسر کشور مدلل شده بود . جنبش آن رایجان و کردستان در این سالها اگر هم از لحاظ جنبه مطالباتی ملی داشت جزئی از نهضت آزادیخواهان سراسر کشور و مشقت گره کرده نهضت مردم ایران بود . سید جعفر پیشه‌وری که رهبری نهضت رابعه داشت بعنوان سختگوی نهضت و خلق آن رایجان افاده مطلب میکرد ، در تمام موارد ضروری عزم آن رایجان را بدفاع از استقلال و تمامیت ارضی میهن ما ایران و ضرورت تأمین و موکراسی در کشور برای عموم مردم ایران را تاکید و تأیید مینمود . نظری به متن بهانات و نقطه‌های وی که بموقع خود در مطبوعات و بعد ایشکل نشریه ای علیحدہ منتشر شده است صحت مطلب را اثبات میکند .

ارتجاع ایران برای سرکوب نهضت آن رایجان و کردستان و بخصوص پس از تصاص خونین از مردم این سامان همان نهضتی را که خود طبق اسناد رسمی متری و دموکراتیک خوانده بود تجزیه طلب نام نهاد . دستیاران امپریالیسم و اعمال ارتجاع آن را " محصول دخالت از خارج " قلمداد کردند تا جنایاتی را که در آن رایجان و کردستان مرتکب شدند و فاجای را که بر سر خلق های آن رایجان و کرد آوردند توجیه کنند . ولی این تلاش باعث بود . همه مردم شرافت مند ایران ناظر و شاهد میهن پرستی و ایران دوستی خلق های آن رایجان و کرد بودند و خاطره این نهضت های اصیل و وطن خواهانه را همیشه محترم میدارند . قهرمان ملی ایران ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران خسرو روزبه در دگاه نظامی شاه باشقامتی که همه خلق های ایران بآن افتخار میکنند در دفاع از نهضت های آن رایجان و کردستان چنین گفت : " حقیقت قضیه این است که نهضت آن رایجان و کردستان در فاصله سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵ به پیوجوه جنبه تجزیه طلبانه نداشت بلکه بالعکس موجب قوام و دوام و بقای آزادی و استقلال ملی ما بود " ( خسرو روزبه در دگاه نظامی ، از انتشارات حزب توده ایران ، ۱۳۴۰ ، ص ۴۵ ) .

حزب توده ایران در ارزیابی نهضت خلق های آن رایجان و کرد در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ضمن بحث از فعالیت " حکومت ملی آن رایجان " که در اثر پیروزی خلق در آن رایجان سرکار آمد چنین مینویسد : " مبارزه در راه دموکراسی و طلیه امپریالیسم و ارتجاع ، تأمین حق تعیین سرنوشت مردم آن رایجان در عین حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران ، تابع ساختن جنبش دموکراتیک آن رایجان بمنافع انقلاب ایران و تبدیل آن رایجان به تکیه گاه برای جنبش سراسر ایران - چنین بود وظائف عمده ای که حکومت دموکراتیک آن رایجان در برابر خود قرار داده بود " ( تزهائی درباره جنبش ۲۱ آذر ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ، آن رایجان ، ص ۲ ) . در مورد برخورد مناسبات حزب توده ایران با نهضت دموکراتیک آن رایجان در این سند چنین میخوانیم : " حزب توده ایران از همان آغاز نهضت دموکراتیک آن رایجان نزدیکترین همکاری رزمی و انقلابی را با وی برقرار ساخت . خود این نهضت بنوع خود برای جلوگیری از هجوم ارتجاع و وسط فعالیت حزب توده ایران و بالا رفتن قدرت و نفوذ آن شرایط مساعد ایجاد کرد " ( همانجا ، ص ۳ ) . یاری و همکاری حزب توده ایران با نهضت های آن رایجان و کردستان در زمان اعتلای مبارزات و بیوه پس از ناکامی آن همه برپایه اصولیت انقلابی و شهادت و فداکاری حزب توده ایران در عمل و در میدان نبرد قرار گرفته است . در این مورد در سند مذکور چنین میخوانیم : " دفاع شجاعانه از جنبش ۲۱ آذر از طرف نمایندگان حزب توده ایران در مجلس چهاردهم ، پشتیبانی دیگر سازمانهای توده ای و از آن جمله شورای متحد مرکزی از این جنبش

دفاع سرسخت حزب و افراد حزب توده ایران از این جنبش پراسرکوب خونین آن - همعشانه برخورد و روش اصولی حزب در این زمینه است . کادرهای ورزیده نظامی که جذب توده ایران - آذربایجان اعزام داشت در قیام مسلحانه آذربایجان ، در فعالیت ساختن حکومت ملی و در مبارزه علیه فتنه انگیزیه های مسلحانه ارتجاع علیه جنبش شرکت فعال و مجدانه داشتند . پس از ناکامی جنبش ۲۱ آذر حزب توده ایران برای رهائی کادرهای فرقه ارتجاع و وحشیانه ارتجاع ایران از هر گونه امکانی استفاده کرد \* ( همانجا ، ص ۴ ) . شبهه ای نیست که این یاری و همکاری حزب توده ایران با نهضت های آزاد بخش خلقهای ایران ، چنانکه یاد شد نشانه معاضدت و برادری عموم خلقهای ایران است و خلقهای آذربایجان و کردانرا ارج بسیار می نهند و مایه همبستگی عموم خلق های میهن در دفاع مشترک از استقلال میهن مشترک و مبارزه در راه آزادی و تعالی می شمارند .

در شرایط کنونی حزب توده ایران موجودیت ملل گوناگون در کشور را بدین نحو مشخص میدارد : " در شرایط کنونی از جهت ملی در زندگی اجتماعی کشور و جریان مشاهده میشود ، یکی از آنها سیاست تحلیل جبری آن خلقهای ایران است که در معرض ستم ملی قرار دارند . ( بویژه از طبرستان تحولات و تبعیضات سیاسی و فرهنگی ) و دیگری گسترش مبارزه این خلقها است که در عرصه های مختلف زندگی اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی خود را نشان میدهد . در بین واحدهای ملی ساکن سرزمین ما گاهی ملی و مطالبه حقوق ملی در حال رشد است و مسئله ملی بیشتر از پیش حدت می یابد و حل آن بیکای از وظائف مهم اجتماعی مبدل میگردد \* ( نکات گرهی ... ص ۲ ) .

موضع حزب ما از لحاظ جامعیت تحلیل و اصلیت راه حل ارائه شده از سوی حزب مورد همه گونه تأیید توده ها و محافل مترقی کشور است . حزب توده ایران کلیه جنبه های مربوط به مسئله ملی در ایران را در پیوند درونی و بالکنیکی و با منظر داشتن تمام اطراف و جوانب آن بررسی و تحلیل میکند و در ارائه راه حل آن منافع مجموعه کشور و سرمایه منافع و مطالبات ملل گوناگون ساکن ایران را تلفیق و مشکل واحدی در معرض قضاوت عامه قرار میدهد . حزب در عرصه داشتن راه حل مسئله ملی در میهن ما پیگیر و صادق است و سرمایه رزات حزب و اراده و عمل آن برای این امر شهادت میدهد .

حزب توده ایران بر آنست که " در طرح و حل مسئله ملی در ایران باید دو واقعیت را در نظر گرفت یعنی هم این واقعیت را که در ایران ملل و اقوام و اقلیت های ملی مختلفی در چارستم و محرومیت ملی میباشند و هم این واقعیت را که پیوند عمیق تاریخی ، فرهنگی و منافع عمده و اساسی سیاسی و اجتماعی ما بین خلقهای ساکن کشور ما وجود دارد \* ( نکات گرهی ... ص ۳ ) .

بالاخره حزب توده ایران در مورد حل مسئله ملی در کشور ما نظر خود را فرموده و جامع بدین نحو اعلام میکند : " حزب توده ایران طرفدار ابرابری کامل حقوق کلیه اقوام و ملل و اقلیت های ملی ساکن سرزمین ایران و اتحاد و اوطنپناه آنهاد در چارچوب میهن واحد و برپایه حفظ تمامیت ارضی کشور ایران است \* ( نکات گرهی ... ص ۳ ) . این نظر از هر لحاظ اصولی ، جامع و قناعت بخش است . این فورمول به تمام معنی مترقی و مارکسیستی است و یکار بستن آن حقوق کلیه ملل کشور را در درون میهن مشترک و پیشرو تائید میکند . شبهه ای نیست که حل مسئله ملی بطور کلی و در آخرین مقطع آن در شرایط پیروزی طبقه کارگر و برقراری نظام سوسیالیستی در میهن ما امکان پذیر است .

حزب ما جنبش های ملی با خواست خود مختاری در درون کشور را یکی از عناصر کمکی و جزو متحدین نهیست کارگری و دموکراتیک ایران برای تدارک و انجام انقلاب دموکراتیک و ملی در ایران محسوب میدارد . از این لحاظ میتوان با این نظر کاملاً موافق بود که " بدون تردید یکی دیگر از نیروهای ذخیره طبقه کارگر جنبش های ملی خلقهای محروم در ایران است . با وجودی که ستم ملی در ایران

ویژگی‌های معینی دارد معذلك هنوز در این زمینه امکانات عظیم بالقوه ای برای تجهیز جبهه دیگری علیه ارتجاع و امپریالیسم و برای تحولات بنیادی ضد امپریالیسم و دموکراتیک موجود است. تنها طبقه کارگراست که بهر طرفداری خود مختاری ملی خلقهای محروم است و تمام نیروی خود را برای رسیدن باین هدف در گذشته بکار بسته و در آینده نیز بکار خواهد بست ( " دنیا " شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۵۵ ).

در جریان نبرد مستعرايد ثلوثيك و فعالیت و مبارزه ملی رژیم استبدادی مطلقه شاهنشاهی موجود، در برخورد به مسئله ملی عناصری هم پیدا میشوند که به سود ارتجاع و رژیم تلاش میکنند و در موضع حزب توده ایران در مسائل دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران و تأمین حقوق ملل محروم داخل کشور " تضادی " کشف کنند. آنها مدعی اند که اصل " اتحاد و اوطنبانه خلق های ایران " با اصل " دفاع از تمامیت ارضی کشور " گویا تضاد و تعارض قرار میگیرد. نظر آنها این است که در صورت تأمین حق تعیین سرنوشت برای ملل محروم ممکن است آنها در صد و جدائی از میهن و تجزیه اراضی آن بربایند. باید تصریح کرد که این نظر هیچگونه پایه منطقی ندارد و برعکس عمل غیر از آن و توسل به جبر در نگهداشتن ملل محروم در انقیاد و هیئت حاکمه کنونی و ادامه سنت ملی ممکن است تأییدات ناصحیح و ناروا و اندیشه های تجزیه طلبانه بماند آورد. تجربه تاریخ نیز حاکی از آن است که هر چارژیم ترقیخواهانه و عادلانه ای برقرار شده و در جهت نفوس ملی گامهای موثری برداشته شده خود ملل محروم در تحکیم چنین رژیمی شرکت جدی جست و اوطنبانه در پیشتبرد مقاصد مترقی، حفظ تمامیت کشور و استقلال آن در مقابل امپریالیسم جهانی سعی بوده اند. حاجت بذکر خواهد بود در این مورد در میان نیست. حزب توده ایران در برنامه خود در قسمت مربوط به " تحکیم حاکمیت ملی " در کشور " دفاع از تمامیت ارضی، تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور " را در متن نخستین ماده قرار داده است ( برنامه حزب توده ایران، آذرماه ۱۳۵۴، ص ۳۰ ). در این حال حزب ما را " حل مسئله ملی " را در کشور و از برقراری حکومت ملی و دموکراتیک بدین نحو ارائه میکند: " حکومت جمهوری ملی و دموکراتیک ایران طرفدار اتحاد خلق های ایران بر بنیاد موافقت و اوطنبانه آنهاست و معتقد است که برای ایجاد یک اتحاد واقعی و معنوی بین خلق های ایران بر اساس برابر و دوستی باید ستم ملی ریشه کن شود. بنابراین این حکومت در مورد حل مسئله ملی اصول زیرین را پایه عمل خود قرار میدهد:

الف - تأمین حق کامل خلقهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش و  
ب - شناسائی حق اقلیت های ملی ساکن ایران در برخورد ارشدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعاً و فرهنگی خود ( برنامه حزب توده ایران، ص ۳۱ ).

حزب توده ایران - حزب واحد طبقه کارگرا ایران در سراسر کشور برچم مبارزه علیه رژیم استبدادی مطلقه محمد رضا شاه را بدوش میکشد و در این مبارزه عموم نیروهای مخالف رژیم و مترقی را با اتحاد در جبهه واحد فرامیخواند. حزب توده ایران بر آنست که " شرط اساسی تأمین پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک است " ( برنامه حزب توده ایران، ص ۲۶ ). در راه اتحاد و غلبه بر رژیم شاهانه و تحقق بخشیدن بانقلاب ایران که محتوی آن " واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی، شکستن دستگاه دولتی ارتجاعی و پایان دادن بحاکمیت سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک یعنی کارگران، دهقانان، خرد و بورژوازی شهر ( پیشروان و کسبه )، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی یعنی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک ( برنامه حزب توده ایران، ص ۳۱ )

در کشور است باید هرگونه پیشداوری ، عوامل ذهنی و کلیه موانع و عوائق را دور انداخت . شرط پیروزی برد شمن غذا رورهای میهن و نقل آن ازستموسیطره ارتجاع امپریالیسم همین است .

« تمام تقصیر بقال سر محله است »

این سخن بی پرده پوشی جان کلام شاه ود ولت است . در این سرزمین عزیز بسا مردم عزیزتر از جانش ، که بهرکت " رشد اقتصادی شاهانه " پول کارگر ، کارمند ، کسبه خرد ، باورستانی هر روز رنگ میبازد و قدرت خرید خود را از دست میدهد ، در این وانفسا که مثلاً اجاره خانه در عرض یکسال سه برابر میشود و درآمد های ثابت حکم برف در آفتاب تموز را پیدا کرده اند ، دولت میگوید که تمام تقصیر زیر سر این بقال محله است . مبارزه باگرانفروشی ، که بعنوان جماعتی برای خرد کردن کسبه خرد ، پامورد نیاز دستگاه بود ، تا هم از کمبراد و رهای خود حمایت کند و هم گناه گرانی را به گردن مشتبسی توزیع کننده داخلی بپاندازد ، و هم با استفاده از این پوشش پروسه طولانی مبارزه علیه کاسب و تولید کننده داخلی را بکمال رساند ، در عمل نتایج جالبی به بار آورده است .

۱ - کالا های وارداتی گران است و سرعت هم گرانتر میشود ، چون اولاً کنترل تورم خارجی از توانائی دستگاه بیرون است ، ثانیاً سود سرمایه داروارد کننده ای ، که سرمایه اش با سرمایه جهانی پیوند خورده است ، کلان است و دستگاه اجرایی هم کلاه خود را مستقیماً غیر مستقیم از این نمده دارد .

۲ - مبارزه باگرانفروشی متوجه است به دکاندار و کسبه ای که توزیع کننده دست دوم و چندم همین کالاهاست و یا توزیع کننده کالائی است که محصول کار تولید کننده داخلی است ، نظیر تره بار و مواد غذایی ، والا در مورد کالا های خارجی که در عمل قیمت گذاری دولتی فقط قیمت های گران را رسمیت بخشیده است .

۳ - در نتیجه در غالب دکانها بجای کالا " نداریم " میفروشند و در رستورانها هم از هر صورت غذا ده پانزده قلی موجود نیست که آنهم بدون مخلفات داده نمیشود مثلاً در رستورانی که قیمت چلوکباب را ۲۰ ریال اعلام کرده اند ، اگر سبزی و پنیر و سالاد و ماست و خیار و نوشابه را که به همراه غذا میآورند صرف کردید باید حدود ۳۰ تا چهل تومان بهر ازید و در غیر این صورت با بهانه ای ازید یرفتن شما معذور خواهند شد .

" از یک نامه " رسیده "



## به سنن بهمن وفادار بمانیم

( بمناسبت ۳۱ - مین سالگرد ۲ بهمن ۱۳۲۴ )

برخی که از روزها پیش میبارید کوه و صحرا را پوشانده بود . راماشین رومیان شهرها گاهسی روزهای متوالی مسدود میماند . در اکثر مناطق اسب نیز تا شکم در برف فرو میرفت و از حرکت باز میماند . راه پیمائی بر روی قشرفروانی منجمد شده برف مطمئن ترین طرز مسافرت بود . زمبهر سوزانی که با غریوی سهمگین در صخره ها و درختان عرومی پیچید و کوههای برف را از سویی بسویی میراند ، حرکت را بر روندگان مشکل تر میساخت .

در چنین زمستانی ( اوایل دیماه سال ۱۳۲۴ ) هزاران نفر جارق بپا و تنگ بر دوش و عصا بدست بایسته ای نان و توشه راه بر پشت پیاده و سواره وعده ای با اسب و یا ماشین از مسافتات دور و نزدیک بسوی مهاباد برای شرکت در مراسم تأسیس حکومت ملی کردستان در حرکت بودند . اکثریت آنان را که دهقان ، پیشه ور ، کارگر ، روحانی و روشنفکر میهن پرست ، سرمایه دار ملی ، افراد آزاد پخواه عشایر و یگران بودند ، اعضای حزب دموکرات کردستان تشکیل میداد . یگانه نیروی که گاهسی روزهای متوالی این کاروان چندین هزار نفری را از میان امواج برف و یخ به پیش میبرد جز یک هدف عالی تر از هر هدف دیگری ، یعنی عزم آزادی و امید سعادت خلق چیز دیگری نمیتوانست باشد . در آن ایام خلق کردستان ایران در شرایط تاریخی پیروزی جهانشمول سوسیالیسم بر فاشیسم و در متن نهضت انقلابی ایران که تحت رهبری حزب توده ایران بر شد و تقیاس بیسابقه ای دست یافته بود میرفت تا بمشابه جزئی از این نهضت بپا خیزد و دوش بند و دوش برادران آذربایجانی در گوشه ای از خاک میهن ما ایران سنگر آزادی را مستقر سازد و بهمراهی همه مردم ایران شالوده ایرانی دموکراتیک ، آزاد و مستقل را بنریزی کند .

شهر مهاباد که آنزمان کمتر از ۲۰ هزار نفر سکنه داشت چندین هزار میهمان ، یعنی نمایندگان خلق را با غوش باز پذیرفت . روز ۲ بهمن سال ۱۳۲۴ تحت رهبری حزب دموکرات کردستان در میتینگ عظیم نمایندگان خلق که نقش مجلس موسمان را بازی کرد ، برای بار اول در تاریخ خلق کسود حکومت خود مختار دموکراتیک کردستان در داخل ایران اعلام گردید و قاضی محمد یکی از چهره های درخشان تاریخ معاصر کردستان و سر تا سرایران بر رهبری این حکومت برگزیده شد .



حکومت ملی کردستان تحت رهبری حزب دموکرات کردستان سلطه ارتجاع و امپریالیسم را از منطقه تحت تعاقبت خود برانداخت و حکومت خلقی را مستقر کرد . فرمانروائی بلاشربک طبقه فئودال - عشیره ای را در هم شکست و نمایندگان طبقات و قشرهای خلقی را بصغوف مقدم زندگی سیاسی و اجتماعی جلوشکشد . طبق شرایط زمان و اوضاع ویژه کردستان با اصلاحات مادی و معنوی بسود خلق دست زد .

جنبش کرد را از حالت انزوا و از دسترس نفوذ ارتجاع و امپریالیسم بد آورد و آنرا بر مبنای انترناسیونالیزم رشد یابنده با جنبش آزادی‌های جهان و انقلاب سرتاسری ایران که باقیه کارگرو حزب توده ایران در مرکز آن قرار داشت پیوند داد . در مستگیری جهانی خود بطور قاطع موضع ضد امپریالیستی گرفت و سر جنبش انقلابی جهان و در رأس آن اتحاد شوروی تاسیس نمود . و آنگاه به مقتضای سرشت خود و طبق اراده و نیازمندیهای حیاتی خلق کرد همه این محتوی دموکراتیک و انقلابی را در قالب خود مختاری خلق کرد در داخل ایران ریخت و بدین وسیله ستم‌های را برانداخت .

• بویژه کسانی که با تاریخ گذشته خلق کرد آشنائی ندارند بروشنی پی میبرند که جنبش ۲ بهمن سیاست ایجاد یک جنبش چرخشی در سرنوشت کردستان و بایستی ریزی اصول عمده جنبش معاصر کرد بزرگترین خدمت را به خلق کرد انجام داده است . حکومت ملی کردستان گرچه بیش از یازده ماه نپایید و با تهاجم مشترک ارتجاع ایران و امپریالیسم امریکا و انگلیس سرنگون گردید ولی بدون بیم از مبالغه باید این واقعیت را تکرار کنیم که این دوران کوتاه با روح دموکراتیک ، محتوی انقلابی و مستگیری درست خود که در بالا برخی از عمده‌ترین جهات آن باختصار بیان شد به نسلهای امروز و آینده خلق کرد یگانه راه آزادی نشان داد . این راه که به رهبری حزب دموکرات کردستان و پشتیبانی هم‌میل‌روهای مترقی و انقلابی ایران و جهان و با تاسیس بر منافع و اراده توده‌های مستکثر خلق کرد آغاز گردید یگانه راهی است بطور قاطع پیروزمند ، منطبق با راه همه خلقهای جهان و لذت‌های است که برای خلق کرد سعادت واقعی و برای روندگان مبارز خود افتخاری جاودان می‌آفریند . بنیان گذاران ، اجرا کنندگان و رهبران این جنبش در تاریخ مقامی بسار ارزنده دارند و نسلهای حق شناس همیشه با حس احترام در برابر خاطره شهدای این نهضت قاضی محمد ، سیف قاضی ، صدق قاضی ، شیرزاد ، فاروقی ، نقدی و ده‌ها و صد‌ها مبارز دیگر ستم‌هایم فرود خواهند آورد .



اکنون که سی سال از سرکوب خونین نهضت ۲ بهمن میگذرد علیرغم وعده‌های عریض و طویل و " انقلاب سفید " و وعده‌های پیشروی بسوی " تمدن بزرگ " در نتیجه سیاست ارتجاعی رژیم کسه نسبت به کردستان بزرگ‌ترین ستم نیز آمیخته است با کردستانی سرورگداریم که در مجموع خود عبارت است از هزاره‌ها روستای ویران و چند شهر عقب مانده با یک کشاورزی و دامداری قرون وسطائی ، فاقد مراکز صنعتی و حتی یک متر راه آهن ، محروم از فرهنگ و بهداشت وادی‌ترین وسائل زندگی . زبان کردی قدغن ، تاریخ و فرهنگ ملی خلق کرد انگار و حق تعیین سرنوشت وی ظالمانه غصب میشود . با کردستانی سرورگداریم که بدست رژیم دستانده امپریالیسم بخون بهترین فرزندان خلق آغشته گردیده و شبکه ای از ارتش ، ژاندارمری ، سازمان امنیت و گروههای چریک دولتی در محصل ( بکری " جاش " ) تحت نظارت ماموران امریکائی پوشانده شده .

بعوازت تعقیب و شهبخون و قتل و حبس یکی از عمده‌ترین وسائل رژیم برای جلوگیری از تفرق جنبش در کردستان عبارتست از کوشش بعضاً و ایجاد تفرقه و شکاف میان جنبش کرد و نهضت انقلابی سرتاسری ایران بویژه حزب توده ایران . دستگاههای جاسوسی امریکا و انگلیس و اسرائیل بدستکاری سازمان امنیت ایران و شبکه اعمال محلی خود و زیر انواع عناوین و پرده‌ها در کردستان سم ضد کمونیسم ضد شوروی می‌پراکنند و با تاسف باید بگوئیم که در مواردی از این معرصات سنگین بکار آزادی خلقی کرد میزنند .

جنبش ۲ بهمن با افتخارات ابدیش بتاریخ پیوسته است. ولی هر قدر در طریق آئینده جلوتر می‌پوئیم و فاصله زمانی ما از جنبش بیشتر می‌شود با اهمیت تاریخی آن بیشتری می‌یابیم. آنان که جز سعادت خلق کرد هدف دیگری ندارند باید همیشه این مسئله را بیاد داشته باشند که جنبش آزاد ی بخش خلق کرد پیرا ز گذشتن از ورطه‌های هولناکی از خیانت و نیرنگ و دریای از خون و سرشک و در یک شرایط مشخص تاریخی امکان یافت تا خود را به سطح جنبش ۲ بهمن ارتقاء دهد، در ردیف عظیم جنبش انقلابی ایران و سرتاسر جهان قرار گیرد و مبنای کاملاً جدید ایدئولوژیک و سیاسی خود را پی‌ریزی کند. مهمترین وظیفه مبارزان انقلابی خلق کرد آنست که اصول و سنن انقلابی ۲ بهمن را با جان و دل حفظ کرده آنرا با روح دوران ما و بطور خلاق و منطبق با شرایط ویژه کردستان جلوتر برند و از لحاظ شکلی و محتوی غنی‌تر سازند. رفتن بسوی قهقرا (بهر عنوان و دلیل) و تنزل از سطح اصولی و سنن جنبش ۲ بهمن و اسل‌های تکاملی بعد از آن بی‌اعتنائی نسبت باین اصول و سنن و یا احتمالاً نقض آنها در حکم انتحار برای جنبش خواهد بود.

در این راه باید قبل از هر چیز اصول و سنن ۲ بهمن را از دستبرد ارتجاع و امپریالیسم محفوظ داشت. آنها ضمن امحای فیزیکی میهن پرستان کردستان با اتهامات گوناگون از قبیل "تجزیه طلبی" و "تجاوز و اخلال علیه استقلال و تمامیت کشور" میکوشند افکار عمومی را علیه جنبش ۲ بهمن وادامه دهند گان آن تحرک کنند.

جنبه دیگری که باید از فراموشی‌های آن ب‌طور مداوم از سنن و اصول جنبش ۲ بهمن دفاع کرد جنبه مبارزه در داخل خود جنبش کرد است که در اصل و طبق سرشت خود جنبشی است و موکراتیک که بمقتضای مواضع طبقاتی شرکت کنندگان آن در صفوفش تمایلات مختلفی وجود دارد که گاهی بسا اصول و سنن جنبش ۲ بهمن تباین می‌یابد. طی ۳۰ سال اخیر تمایلات مذکور اغلب در زمینه سرشت طبقاتی جنبش و مناسبات آن با نهضت کارگری ایران بروز کرده است. گاهی عقب ماندگسی اجتماعی - اقتصادی کردستان دلیل آورد می‌شود و بر مبنای آن سخن گفتن از طبقه کارگر در کردستان حداقل زائد محسوب گردیده است. ولی بکلی روشن است که درست بعلمت همین عقب ماندگسی اجتماعی - اقتصادی کردستان و فقدان نیروی کارگری لازم در این منطقه برای بدآوردن سرنوشته خلق زحمتکش کرد از سلطه طبقات و قشرهای ضد خلقی باید دست طبقه کارگر ایران را گرفت و جنبش آزاد ی بخش خلق کرد را که بعلمت همان عقب ماندگی گزند پذیراست برای حفظ از گزند و تامین رشد و مترقی آن ب‌طور ارگانیک با نهضت کارگری ایران که تحت رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی آن، یعنی حزب توده ایران قرار دارد پیوند داد. کردستان ایران در حالیکه میتواند در وحدت بسا جنبش کارگری ایران و تحت پرچم طبقه کارگر زندگی سیاسی و تاریخی خود را عبارت سر بعت، کم رنج تر و بنیادی تر بسود توده‌های عظیم زحمتکش به پیش برد چرا باید از این امکان بزرگ تاریخی که یگانه راه درست است امتناع ورزد؟ آیا یک میهن پرست واقعی یک مبارز انقلابی میتواند این واقعیت روشن را مورد توجه قرارند دهد؟ مگر جز آزادی و سعادت خلق هدف دیگری میتواند وجود داشته باشد؟



باید اطمینان داشت که بشرط مبارزه متشکل و پیگیر مبارزان انقلابی کردستان و برخورد خلاق و اصولی بمسائل کردستان و تجربه اندوزی از دیگر کشورهای همانند جنبش کرد در ایران بر مشکلات خود فائق خواهد شد. حزب توده ایران کمک با حیا ی سازمانهای حزب و موکرات کردستان را

بر اساس اصول و سنن انقلابی جنبش دوم بهمن وظایف مقدس و تعهدات ناپذیر خود میدانند .  
 جنبشروهای انقلابی خود کردستان کرد . دیگری مبتکروموسس حزب دموکرات کردستان نبوده است .  
 ولی این واقعیت را نیز نمیتوان قبول نکرد که حزب توده ایران ، فرقه دموکرات آزادیان و حزب  
 دموکرات کردستان جز محصول یک محیط و یک شرایط عمومی و جز بخشهای یک روند واحد انقلابی  
 سرتاسر ایران که به علل شرایط مشخص تاریخی بصورت سازمانهای جداگانه وجود داشتند و عمل  
 میکردند چیزی دیگری نبودند . این واقعیت تاریخی بدین مضمون در برنامه حزب توده ایران منعکس  
 گردیده است : " در سالهای جنگ دوم جهانی و پس از آن ، جنبش رهاشی بختر ملی و دموکراتیک  
 مردم ایران نیروی فراوان و دامنه ای وسیع یافت . حزب توده ایران در سال ۱۳۲۰ بمطایب ادامه  
 دهند راه حزب کمونیست ایران تشکیل گردید و بر اساس جنبش وسیع مردم ایران قرار گرفت ، در سال  
 های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ جنبش ملی و دموکراتیک در آذربایجان و کردستان دامنه وسیعی یافت .  
 در این مناطق احزاب دموکرات آذربایجان و کردستان بوجود آمدند و مبارزه قهرمانانه ای برای  
 مصالح خلق دست زدند " .

حزب توده ایران بمطایب حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر ایران نمیتواند ارزش لازم را  
 بتاریخ انقلابی خلق کردند و به مصالح امروز فردای خلق دستمیده کرد نمیدید و با حسن احترام  
 نسبت به دموکراتها و انقلابیون راستین کردستان نظیر ابراهیم رانه خود را با آنها در میان نگذارد و با همه  
 امکانات خود آماد هک به احیاء و گسترش کار آنها نباشد . اینکه حزب توده ایران حزب دموکرات  
 کردستان را از خود میدانند ، اولاً - به علت اعتماد راسخ به میدان و منش انقلابی این حزب است ،  
 ثانیاً - دلیل اعتقاد حزب توده ایران با استعداد و نیروی انقلابی خلق کرد و آینه روشن و آزاد این  
 خلق است و ثالثاً - نظر حزب توده ایران بر این واقعیت مبتنی است که تامین آزادی ایران وظیفه  
 مشترک همه خلقهای ایرانست و جز طبقه کارگر هیچ نیروی دیگری خلقهای دستمیده کشور را از یوغ  
 اسارت ملی نجات نخواهد داد .

بمناسبت ۳۱- مین سالگرد جنبش تاریخی ۲ بهمن هم مردم ایران و پیشاپیش آنها ، حزب  
 توده ایران به خلق مبارز کرد ، دموکراتها و میهن پرستان کردستان درود میفرستند . شک نیست  
 که به نیروی مبارزه متحد هم مردم ایران و کلیه نیروهای ملی و شرقی کشور دیکتاتوری سیاه محمد رضا  
 شاهی سرنگون خواهد شد ، ایرانی دموکراتیک و مستقل بوجود خواهد آمد و در داخل آن خلق کرد  
 حقوق طبیعی خود را بدست خواهد آورد .



## برای سرنگون کردن رژیم دیکتاتوری

### محمد رضا شاه متحد شویم !



## تغییر ارتجاعی تقویم در ایران اقدامی است برخلاف روح زمان

در اسفند ماه سال گذشته بدستور شاه ، سال نشستن کوروش بر تخت شاهی را بعنوان آغاز تاریخ شاهنشاهی پذیرفتند و سال ۱۳۵۵ را تبدیل به ۲۵۳۵ کردند . سپهر این تصمیم را عطف به سابق ساختن و چنان هرج و مرجی برآوردند که خود نیز دچار سرگیجه شدند . ولی باید گفت که جنبه ارتجاعی اقدام شاه بسیار عمیقتر از آنست که در نظر اول بچشم میخورد . یک ارزیابی همه جانبه برای نشان دادن پی آمدهای نامطلوب اینگونه تغییر تقویم در ایران ضروری بنظر میرسد .

پیوند بنیادی میان دیالکتیک عینی طبیعت و تاریخ ، در دیالکتیک شناخت انسان از پدیده ها و روند های طبیعی و اجتماعی بازتاب پیدا میکند . این شناخت همراه با تکامل جامعه کم کم ژرفتر و گسترده تر میشود و در این میان ضرورت اندازه گیری و نشانه گذاری پدیده ها و روند های گوناگون طبیعی و همچنین اجتماعی موجب ابداع و گزینش انواع شیوه های اندازه گیری و پیدایش سیستم های اندازه گیری میگردد .

این شیوه ها و سیستم ها ، همزمان با ژرفتر شدن شناخت ما از طبیعت و جامعه تکامل مییابد ، با موضوع خود در زمینه های گوناگون انطباق هر چه کاملتر و دقیقتر پیدا میکند و بالاخره در جریان تکامل اشکال تجمع اتنیک بشری و ارتباطات جامعه های انسانی ، بسوی همگونی و یکسانی در مقیاس ساس قبیله ای ، ناحیه ای ، کشوری ، قاره ای و جهانی میروند .

پس می بینیم که ژرفتر شدن و فزاینده شناخت عمومی بشری که روندی تاریخی و ناگزیر است خود بخود به یکسانی در بسیاری زمینه های انجام و این روند بویژه در مترولوژی ( دانش اندازه ها یا اندازه شناسی ) و همچنین گاه شماری و سال شماری و تقویم ، هم پیوندی در مقیاس جهانی و همگون شدن عمومی را میطلبد و اجتناب ناپذیر میسازد .

بیگمان انسان هنوز در وران ماقبل تاریخ ، هنگامیکه نخستین گامها را برای شناخت طبیعت بر میداشته شروع باندازه گیری کرده است . مندفک دانشمند بزرگ روس مینویسد : " دانش هنگامی آغاز میشود که بشر شروع باندازه گیری میکند ، دانش دقیق بدون اندازه گیری قابل تصور نیست " . داشتن اندازه ، چه برای ساختن نخستین افزارها و چه برای تحقق ابتدائی ترین انواع مبادله و همچنین برای درک پدیده ها و روند ها بر پایه مشخصات فیزیکی از قبیل درازا ، مساحت ، گنجایش ، سنگینی و غیره اجتناب ناپذیر بوده است .

اما با سطح آنروزی دانش و نیازهای محدودی که پیدا میشده ، هر قوم و قبیله ای میتوانسته بسده اتالنهائی ( معیارهائی ) از قبیل بند انگشت ، انگشت ، وجب ، ارش ، گام ، کف دست ، مشت و غیره بسند کند و چه بسا این معیارها با معیارهای قوم و قبیله همسایه نیز متفاوت بوده است .

اگر به تاریخ گذشته چندان در در میهن خود مراجعه کنیم از وجود این همه تنوع در اوزان و مقادیر وحشی نابسامانی در نظام پولی در چار شگفتی خواهیم شد .  
نگاهی کوتاه به نظام پولی کشور ، منظره در هم پیور هم سنت اندازه گیری را در میهن مایه تر آشکار میکند .

واحد رسمی پول ریال است و واحد غیر رسمی تومان . ریال ظاهراً به بیست شاهی تقسیم میشود ، اما بدو شاهی میگویند صد دینار ( صتار ) . چهار شاهی میشود یک عباسی . مردم بجای در ریال میگویند دوزار ( دوهزار ) ، بجای پنج ریال ، پنج زار ( پنج هزار ) والی آخر . اما چون حسابداری مابعد ستگاه ددهای متکی است ، شاهی یعنی یک بیستم ریال را نمیشود در دفتر نوشت و بجای آن بطور دلخواه در ریال را با زیه صد دینار تقسیم کرده اند که در نظام ددهای بگنجد .

پیش ازین در قریب سیستم متریک هنوز پیمانته ، چمچه و ذرع و گز ، همچنین خروار ، من تبریز ، من مدالی که به چارک و سپرومقال و نخود و قیراط تقسیم میشد و انواع د ستگاه های اندازه گیری ناقص و غلط محلی معمول بود . سپس باید یرش سیستم متریک و گسترش مناسبات با کشورهای دیگر ، به اعتقید اندکی عمومی کشور تنها واحد های قدیمی هنوز اینجا و آنجا باقی ماند ، بلکه واحد های استاندارد و غیر استاندارد کشورهای دیگر نیز مانند یارد ، فوت ، اینچ ، بارل و غیره نیز در عرصه های مختلف وارد زبان شد .

اما علیرغم اینگونه دشواریها همراه با تکامل افزارها و گسترش و پیرو نگر شدن مبادلات و سیستم های ابتدائی اندازه گیری که کم جای خود را به سیستم های کالتر و شاطتری میدهد و در تمام دوران های تاریخی پیوسته بسوی یکسانی بیشتر در مقیاس و سیستم و همه گیر تر حرکت میکند . پدید آید سیستم متریک گام بزرگی بود که در این زمینه جلوه برداشته شد و نقش موثری در نزدیکی ملت ها و پیشرفت علوم ایفا کرد . ولی معمول شدن سیستم متریک در اکثر کشورهای جهان هنوز بمعنی یکسان شدن نظام اندازه گیری نبود ، زیرا در چارچوب خود این سیستم کمقایی زیادی داشت انواع د ستگاه های اندازه گیری برای مکانیک ، نور ، صوت ، برق و غیره میبایست مورد استفاده قرار گیرد .

حرکت بسوی وحدت جهانی در نظام اندازه گیری پدید آمدن نسبت انیونی است که باید یسر ش سیستم بین المللی ( SI ) در سال ۱۹۶۰ مهمترین گام برای تحقق آن برداشته شد . سپس با پیوستن انگلستان و آمریکا باین سیستم دیگر جای تردید باقی نماند که این نظام یکسان و علمی و منطقی بزودی همه گیر خواهد شد و از این نظر در آینده نزدیک تمام خلایق جهان بیک زبان سخن خواهند گفت و از این نظر آشکالی برای گسترش پیوند های علمی و اقتصادی میان آنها وجود نخواهد داشت .

گرایش بسوی یکسانی تقریباً در تمام زمینه ها چشم میخورد و در برخی موارد مانند علائم راهنمایی و رانندگی حتی از آن گریزی نیست .

#### اندازه گیری زمان و سال شماری

اقوام مختلفی که در زمانهای بسیار قدیم روی کره زمین میزیسته اند ، انواع و اقسام روشها و افزار ها را برای سنجش زمان و سال شماری بسته به نیازهای خود و سطح دانش خویش بکار گرفته اند .  
از تمام یکهای مربوط به اندازه گیری زمان نظیر ثانیه ، دقیقه ، ساعت ، شبانروز ، هفته ، ماه ، سال ، سده و غیره ، به جز شبانروز سال که پستوانه طبیعی دارد بقیه بتدریج و در طول زمان و برآش انباشته معلومات و نیازهای علمی و عقلی معمول شده و سپس همه گیر گردیده است . بدینگونه

مسئله تقسیم شبانروز به ۲۴ ساعت و تقسیم ساعت به شصت دقیقه و دقیقه به شصت ثانیه و همچنین گزینش نیمه‌شب برای آغاز شبانروز، همه و همه کم کم در سراسر جهان معمول شده و بعلمت احساس لزوم وجود روش یکسانی برای سنجش زمان نزد همه ملتها جای خود را باز کرده است.

شاید کسانی در ایران بیاد داشته باشند که تا چند ده سال پیش در شهرهای مختلف ایران با اصطلاح ساعت غروب کوفک هنوز رواج زیاد داشت و در پاسخ کسانی که ساعت را می‌پرسیدند، مثلاً گفته می‌شد سه ساعت بغروب مانده یا چهار ساعت از شب گذشته است. ولی اینها دیگر همه مربوط به گذشته است و نمیتوان از تونزد ه شان کرد، زیرا ما در این دنیا زندگی میکنیم و مجبوریم در مورد اینگونه مقوله‌ها با همه ملل جهان زبان یکسان داشته باشیم. و گرنه، پایه‌های منطقی و علمی برای پیوند ه ایمان با دیگر کشورهای جهان لرزان میشود.

در اینجا یادآوری این نکته هم لازم است که بیگمان تقسیم شبانروز به بیست و چهار ساعت و اجزائی که برای ساعت پذیرفته اند بهترین راه حل نبوده است. گهائیکه این تقسیم بندی امروزه مشکلاتی را برای اندازگیریهای علمی و فنی بوجود می‌آورد و باین جهت برای اندازه گیری زمان به جز ثانیه با تعریف تازه ای که از تعاریف قدیمی بسیار دقیقتر است، به قیاس آنها از دستگاه اندازه گیری بین المللی حذف شده است. اما تا هنگامیکه اضعاف مناسبتی برای ثانیه در مقیاس بین المللی برنگزیده اند همه مجبورند از دقیقه و ساعت استفاده کنند تا "زبان" مشترک از میان نرود.

همین نکته در مورد هفته و سال و گزینش آغاز سال و مبدأ سال شماری نیز درست است.

بی تردید، با توجه به پدیده های طبیعی، انتخاب اول ژانویه برای آغاز سال جهانی مناسب ترین روز نبوده است. و اگر جنبه های مذهبی گزینش آن توجه کنیم قاعدتاً بجز پیروان دین مسیحی و اقوامی نظیر ایرانیان و مصریان که مراسمی از اساطیر دینی آنان وارد دین مسیحی شده، دیگران نباید از این مبدأ استفاده کنند. بطوریکه مبدأ نیم آغاز سال میلادی و سال شماری آن نخستین روز از روز عیسی مسیح که در واقع همان زادروز خدا ی افسانه ای ایران مهریا میتراست مطابق بوده و گذشته بر اثر اشتباهات سیستماتیک گاه شماری چند روزی از آن فاصله گرفته است. تعطیل روز نیز که روز مهریا خورشید است از مزه همین مراسم میترائیسم میباشد که وارد دین مسیحی شده است.

ولی باین وجود مشاهده میکنیم که هیچکس تعصب کوتنها را نه بین معنی و یا مانند شاهعوافریانه از خود نشان نمیدهد. چه ملت هایی که تاریخی بسیار قدیم تر از تاریخ مادرند و چه آنها که با دین مسیحی بیگانه اند و حتی کشورهایی که کارمذ هب را بکلی از کار دلت جدا کرده اند و بالاخره برخی کشورهای اسلامی نیز از این مبدأ راپذیرفته اند و سال شماری خود را بآن تطبیق داده اند.

در علمت این امر دشوار نیست. در دنیای امروز حفظ و ادامه پیوند های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و تاریخی و حتی ورزشی میان ملتها بدون معیار واحد برای اندازه گیری زمان و سال شماری بسیار دشوار و حتی غیر ممکن است.

فرض کنیم برپایه افتخارات راست یا دروغ تاریخی که بهر حال نسبی است، هر ملتی مبدأ جداگانه ای را برای سال شماری برگزیند. آنگاه در نیائی که فعلاً حدود ۱۵۰ کشور مستقل در پنج قاره اثر وجود دارد آنچنان هرج و مرجی در فهم و تجسم تاریخ حوادث و فاصله زمانی آنها نسبت به یکدیگر پیدا میشود که تصور آنها دشوار است.

پس می بینیم که در مورد انتخاب واحد ها چه برای اندازه گیری زمان و چه برای گاه شماری و سال شماری، انطباق بیشتر با قوانین طبیعی داشتن و یا بفلان رویداد راست یا دروغ تاریخی مربوط بودن نقشی نسبی و فزونی دارد. اصل یکسانی این واحد ها و مبدأ ها برای تمام کشورهاست تا ارتباط میان آنها را تسهیل کند.

ما تا پیش از آخرین تغییر مبدأ تاریخ نیز معایب عدم انطباق هفتده سال و تقویم خود را با دگر کشورها در هم زمینه ها احساس میکردیم و اکنون باید گفت قضیه قوزبالا قوز شده است . اگر در واقع لزومی برای تغییر مبدأ تاریخ در شرایط کنونی وجود داشت ، در آن صورت این کار میبایست در چارچوب منطقی آن انجام گیرد نه در چارچوب خود پمندی های ملوکانه . درباره وجود این لزوم مثلا میتوان گفت در مورد بررسی در تاریخ کشورمان باین مناسبت که امکان مقایسه وقایع تاریخی در کشور ما با دیگر کشورها دشوار بوده است حتی روشنفکران ایران نیز تصور روشن و دقیقی از شرایط جهانی به هنگام مرور در رویداد های تاریخی کشور را ندارند و مثلا نمیدانند هنگامیکه سعدی و حافظ مسمی زیسته اند یا شاه عباس صفوی سلطنت میکرد و یانادر شاه بهندوستان لشکر کشید ، وضع در اروپا و دیگر قاره ها چگونه بوده و ملتها در چه مرحله ای از تکامل اجتماعی قرار داشته اند . همچنین پاسخ دادن باین پرسش که چه پیوند زمانی میان جنبش های اجتماعی در ایران معاصر و انقلاب مشروطیت و رویداد های دیگر همین ما با جنبش ها و انقلاب های روسیه و دیگر کشورها وجود دارد برای اکثر روشنفکران ایران دشوار است . بعنوان مثال دانستن اینکه کودتای رضا خان در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی رخ داده یک معنی دارد و در نظر گرفتن اینکه صحبت بر سر سال ۱۹۲۱ و هنگامی است که امیرالایسم بین الطلی علیه اتحاد شوروی با اصطلاح " کمربند بهداشتی " بوجود میآورد و در بسیاری کشورها نایرین کودتا برآه میاند از مدعی بکلی دیگری کسب میکند .

اکنون باتغییر مبدأ تاریخ ماحتی پیوند خویش را با تاریخ خود نیز از دست میدهم و تبدیل به ملت می شوم که هم درباره تاریخ خود و هم تاریخ دیگر ملل جهان تصوراتی تاریک و مغشوش و نادقیق دارد .

شاید هم هدف شاه درست این بوده است که در همین ماسد با جوج و ما جوج بکشد و کاری کند که زندگی در ذهن مردم و منطق تاریخی خود را از دست بدهد .

در واقع چه از نظر تغییر روزهای هفته و منطبق کردن روز آدینه با روز تعطیل هفتگی جهان و چه از نظر آگاه شماری و تقویم بعلمت دشواری در مناسبات بین الطلی و برنامه ریزی های اقتصادی — لزوم تغییر تقویم در کشور ما از مدتها پیش احساس میشد ، ولی شاه بجای اینکه باین نیاز پاسخ گوید ، روی حسابهای صرفا زودگذر سیاسی نه تنها در جهت رفع این نواقص نیندیشید ، بلکه برعکس باتغییر — هرد میلی و کوکنتزارنه مبدأ سال شماری دشواری ها را بر مراتب افزونتر کرد .

### معمّر قدافی در باره کمک شوروی

"... بویژه میل دارم تصریح و تاکید کنم که ما روش اتحاد شوروی را در مورد آزادی خلقها و بویژه آزادی جهان عرب روشی درست میدانیم . ملت عرب هرگز آنکمی را که اتحاد شوروی با کلیه وسایل در حق مبارزه وی علیه امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع میذول داشته است ، از خا طرنخواهد زد و ملت عرب در آئیند نیز روی کمکهای روزافزون اتحاد شوروی در این مبارزه حساب میکند "

( نطق در مسکوب ۷ دسامبر ۱۹۷۶ — در پاسخ سخنان نیکلای پادگورنی )

## گستاخ تر از همیشه

(پیرامون مصاحبه شاه با مخبر روزنامه کیهان)

سخنان شاه این بار به بیاناتی شکست می‌بخشد که دارد از سر مستی سخن می‌گوید. در واقع هم او که از سر کشیدن خون مبارزان این مرز و بوم، که بدستور او به گلوله بسته می‌شوند و یاد شکنجه گاهها جان می‌سپارند، سرمست است بالحن ظفر نمون چنین وانمود میکند که اوضاع داخلی مملکت "خوشبختانه" خوب است! او سعی دارد با عنوان کردن این مطلب که ما در یک "وضع استثنائی" قرار داریم بر روی تمام بدبختی‌ها و مشکلاتی که گریبانگیر مردم ایران است و ریشه آن جز در وجود خود محمد رضا شاه و رژیم ترور و اختناق وی نیست، سرپوش بگذارد. شاه مودیانة سعی برای این دارد که علت اصلی گران، کمبود مواد خوراکی و مسکن، نقائص بهداشت و نا به سامانی آموزش و دیگر مشکلات گوناگونی را که مردم ایران مجبورند هر روز با آن دست و پنجه نرم کنند، در بالا رفتن دستمزدها و ازدیاد قدرت خرید مردم جلوه‌گر سازد و نمی‌خواهد باین حقیقت اعتراف کند که هزینه‌های کمرشکن تسلیحاتی و برپا دادن منابع نفتی و هزینه‌های سنگین برگزاری جشن‌ها و ولخرجی‌های گوناگون و به حساب خود شاه و درباریان و قشر بالایی به حساب طبقات و اقشار زحمتکش جامعه ایران، به علاوه سیاستهای غلط اقتصادی و وابستگی هر چه بیشتر اقتصادی به کشورهای امپریالیستی علت اساسی تمام این مشکلات و بدبختی‌هاست که بار آن بردوش کارگران و سائر اقشار زحمتکش است.

تازگیها شایعه‌ها مکرر است که به مردم "حقیقت" هم بگوید و برای آنها درسوزی کند. او می‌گوید "من فقط میتوانم حقیقت را بگویم، آنها هم با درسوزی. این نفت ایران موقعی تمام می‌شود که عمر طبیعی من هم تمام خواهد شد، خوب من اگر درسوز نباشم چرا حرف‌هایم را این قدر صاف و پوست کنده می‌پرده می‌زنم؟ ما هم میتوانیم بگوئیم فعلا که پول نفت هست، بعد اها هم به ما چه؟ این مملکت داری نیست، این که فرماندهی نمی‌شود. آن هم در این سالی که پنجاهمین سال سلطنت دودمان ما جشن گرفته می‌شود". در اینکه این "کاری از منبر" نظر کرده و دیگر همدستانش با چنان سرعتی منابع نفتی را بر باد میدهند که بعد از خودشان دیگر حتی قطره‌ای هم باقی نماند شک نیست و این را بدون اعتراف شاه هم همه میدانند. ولی صحبت بر سر اینست که وقتی او خود می‌گوید: "ما پولی که بدست آوردیم در واقع نمیتوانستیم خرج کنیم و ریختن پاش نمودیم و اوضاعی را بوجود آوردیم که اگر تجدید نظر در این اوضاع نکنیم از بین می‌رویم". این سوال پیش می‌آید که در چنین صورتی آیا لازم بود که ما با چنان سرعت سرسام آور و قیمت ارزان منابع نفتی مان را بر باد بدیم تا به چنین وضع رقت انگیزی دچار شویم؟

و اصلاحات که حداقل بدین مطلب پی ببرد و هم دیگر چرا چنین بی بند و بار تولید نفت را افزایش میدهم؟ از نظر شاه البته برپا دادن منابع نفتی لازم است چرا که وقتی پایه‌های حکومتش را هر روز سست تر از روز پیش می‌بیند میخواهد در فرصت موجود هر چه بیشتر غارت کند.

شاه که جز پر کردن جیب خود و همکارانش و به غارت دادن منابع نفتی به چیز دیگری نمی‌اندیشد

ظاهراً در فکر راه‌حلی برای آینده هم هست . او راه حل خود را چنین بیان میکند : " تنها راه‌سش کار کردن عموم ملت ایران است . مردم ایران نه تنها باید مطابق دستمزد و برابر با ارزش دستمزد کار کنند بلکه بیشتر هم باید کار کنند . برای حفظ این مملکت چاره ای جز این نیست که همه ما بیشتر و بیشتر کار کنیم تا هم تولید و هم وصول مالیات افزایش یابد و ما بتوانیم خدمات بیشتری را به ۶۵ میلیون جمعیت آینده ایران بدهیم و با هم جلوتر برویم " .

دید می‌شود که با زهم صحبت از استثمار طبقه ترچمتکش است و شما با زهم دارد به استثمارگران داخلی و خارجی نهید می‌دهد که مگر شش راه هم نکنید ، نفقه هم که تمام شد با ارزش اضافی تولید شده توسط طبقه ترچمتکش جیب‌تان را پر می‌کنم .

شاه بدون آنکه خود بخواید باین حقیقت اعتراف میکند ، که فقط حامی سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی است و وجودش جز به منظور سود رساندن به آنها ضرورتی ندارد . در واقع او وقتی صحبت از حفظ مملکت میکند ، منظورش حفظ رژیم منفر خود اوست .

از همه اینها که بگذریم منظور کلی شاه از این مصاحبه که در آستانه تشکیل کنگره دوم حزب درباری " رستاخیز " انجام گرفته این است که چهارچوبی برای فعالیت‌های تعیین کند . او میگوید : " حزب برای این است که به مردم آموزش اجتماعی ، سیاسی و حتی فلسفی - البته فلسفه انقلاب نه چیز دیگر - بدهد " . در واقع شما متحمل پذیرفتن هیچ چیزی بجز آنچه که در تائید باصلاح انقلاب مبتدل ایجاد ندارد و اگر گاهی ، انقلاب ، عدالت اجتماعی ، دموکراسی ، حزب و غیره می‌پزند هیچ هدفی بجز مسخ کردن این کلمات و تشویق کردن آنها از مغز و هوای خود و معبارت دیگر " رستاخیزی " کردن آنها ندارد . او می‌خواهد فجع ترین و کثیف ترین اعمال خود را در زیر نام کلمه " دموکراسی " پنهان کند . ولی امروزه دیگر کمتر کسی است که چهره حقیقی و منظور او را نشانساند و نداند که رژیم او یکی از مرتجعانه ترین ، آزادی کش ترین و جانی ترین رژیمهای دنیاست .

شاه از طرفی بحساب خود از حقوق کسانی که در بعضی کشورهای اطراف هتل ، در خیابان ، یا در خانه کشته می‌شوند دفاع میکند و این کشورهای افاقه دموکراسی می‌خواند و از طرفی خود به ما موریش دستور می‌دهد که هر کس را که کوچکترین مخالفتی با رژیم جنایتکار او نشان دهد به فجع ترین وجهی در هر جا که ممکن باشد ، چه در خانه و چه در خیابان و چه در هتل ، سر به نیست کنند و تازه این را حفظ حقوق بشر هم می‌خواند .

نظر شاه در مورد آینده بسیار جالب است . او که در سراسر مصاحبه اش نگرانی شدید خود را از اوضاع داخلی بالا جبار نشان می‌دهد ، می‌خواهد چنین وانمود کند که از نظر داخلی هیچگونه نگرانی وجود ندارد و اوضاع بزورق مراد اوست و فقط در مورد اوضاع کلی دنیا نگران است . او میگوید : " از نظر داخلی خوشبختانه نگرانی ندارم ولی از لحاظ دنیا بطور کلی نگران نیستم اتفاقاً خیلی زیاده است . بنظر میرسد که تا هفت یا هشت سال دیگر سرنوشت دنیای امروز متغییر خواهد شد . به این معنی که آن تمدنی که ما می‌شناسیم ، تمدنی که البته معایب بسیار دارد اما خوب محاسنی هم دارد خواهد ماند یا نه ؟ آیا دنیای ما زبر و خواهد شد ؟ اما کسانی که می‌خواهند این تمدن را از بین ببرند و این دنیا را زبر و رو کنند نباید به اشتباه تصور کنند که اگر این دنیا زبر و شود مارکسیست خواهد شد . برعکس اگر زبر و شود مارکسیسم هم از بین خواهد رفت " . از شاه بیش از این هم نمیتوان توقع داشت . او باید هم تمدنی غیر از تمدن کشورهای امپریالیستی نشانساند . او بنا به ماهیت طبقاتیش باید فکر کند که اگر این تمدن و یا به عبارت دیگر نظام سرمایه داری از بین رود همه چیز زبر و خواهد شد ، چون کعبه آمال او همین جامعه است و از بین رفتن آن یعنی فروپاشی تمام افکار و آرزوهایش .

ولی اینجاریاد یگر این جنایتکار مغرورخورانده است . چرا که تاریخ هرگز چارسکون نمیشود . جریان تکامل تاریخی يك لحظه متوقف نمیشود وسیل خشم طبقات مستعبدیده بالا خره پایه های حکومت " هارنا زهر " و دیگر همالکیهایش را فرو خواهد ریخت ، همانگونه که در ویتنام فرو ریخت وهما نگویند که در آنکولا و دیگر نقاط جهان . او باید هم نگران باشد . زمانیکه می بیند دیگر جلادان خلق ها یکی پیرازد بگری از اینکه قدرت بر زیر می افتند ، ریشه برانند امش میافتد وهمین است که او را خشمگین میکند و به دشمنی با مارکسیسم و مارکسیست ها بر می انگیزد . شاه که آینه خود را چندان روشن نمیبیند بد نبال چاره میگرد و فکر میکند با ایجاد تشنج در منطقه و پیوسته هم پیوندیهای نظامی و سیاسی با کشورهای امپریالیستی میتواند رژیم خود را حفظ کند و میگوید : " هیچ چیزی که باعث خوشبینی باشد فعلا وجود ندارد ، تنها راه ما همچنان قوی شدن و قوی ماندن است . تنها بیمه نامه ما در برابر خطرات آینده فقط قوی شدن است وگرنه فعلا عنصر لگرم کننده ای نمی بینم " . و در جای دیگر " دفاع از ایران و سیاست مستقل ملی را بجای آنکه جزو اصول انقلاب قرار دهیم بعنوان دوافع و مافوق اصل اعلام میکنیم " . همه میدانیم که دفاع از ایران فقط بهانه ای برای انبار کردن مهیب ترین سلاح ها و سیاست مستقل ملی در عمل چیزی جز هم پیوندی نظامی و سیاسی با کشورهای امپریالیستی برای حفظ رژیم خود و رژیمهای ارتجاعی دیگر کشورها و سرکوب جنبشهای مترقی در داخل و خارج کشور نیست . شامخیال میکند ، اگر تاندان مسلح شود و اگر ایران را به انبار اسلحه تبدیل کند ، اگر از ارتجاعی ترین رژیمهای جهان و منطقه پشتیبانی نموده و بر علیه رژیمهای مترقی و نهضت های آزادی بخش ملی مانند میهن پرستان طغیان ، وارد عمل شود ، میتواند رژیم فاسد خود را زنا بودی برهاند . ولی او اشتباه میکند .

شاه در برابر ریش های مربوط به حل مشکلات کشور جوابهای بی سر و تهی میدهد که فقط میتواند رهنمود هایی برای چاپلوسان درباری از قبیل هیویدا و آموزگار باشند . وقتی در مصاحبه از علت فروکش کردن مبارزه با فساد کاه همان آغاز معلوم بود که وسیله ای برای سرگرم کردن و همراه ساختن مردم است ، سؤال میشود ، شاه میگوید تقصیر با داد گستری است . و بعد برای گریز از توضیح بیشتر فوراً مطلب را عوض میکند و به اوضاع داد گستری در جهان میپردازد و سرانجام هم برای خالی نبودن عرضه میگوید : " با این حال نمیگویم که باید دست روی دست گذاشت و هیچ کاری نکرد . حزب در این زمینه هم نقش اساسی دارد " .

شاه در دست راست این مصاحبه کذابی تنها دارد و مورد آنهم بطور ضمنی از کارگران صحبت میکند ولی از آنجا که نمیتواند ماهیت طبقاتی خود را نشان دهد ، دستش رومیشود . او که خود را منجی طبقه کارگر معرفی میکند از کارگران هیچ چیز دیگر جز کار بیشتر و بهره دهی و تولید ارزش اضافی بیشتر نمیخواهد . او که فروش سهام کارخانه ها و کارگاههای تولیدی را به کارگران یکی از اصول انقلاب خود میخواند و چنین میخواهد نشان دهد که در تمام دنیا فقط او مبتکر این اصل است و این بزرگترین خدمتی است که شخص او به کارگران کرده ، اکنون از بیان این مطلب خود داری نمیکند که : این سهم کسب کردن کارگران جزا برای جمع آوری سرمایه و تمرکز هر چه بیشتر آن در دست سرمایه داران بزرگ نیست و در جواب خبرنگار که میپرسد : " آیا تشکیلاتی برای جمع آوری و تجهیز سرمایه لازم نداریم که ازم اکسودن کار خود را آغاز کند و جانشین نفت شود " ، میگوید : " چرا ، فکر این کار را هم کرده ایم . شریک شدن مردم در سهام کارخانه ها همان کاری را که شما گفتید بطور غیر مستقیم انجام خواهد داد و سرمایه های تازه ای چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی تشکیل خواهد داد " .

وقتی که از شاه در مورد مسکن سؤال میشود او بطور موزیانه ای مسئله را مسکوت میگذارد و به همین اکتفا می نماید که : " البته فکری داشتیم بعد ولت گفتن مطالعه کند " و برآمدن سخن پراکنی در مورد مقررات

که در بعضی ممالک برای خانه های خالی اجرا میشود ، فراموش نمیکند که خاطر مالکان را جمع کند که هرگز نگران نباشند ، مسئله مصادره اصلا در میان نیست . تا من بر سر کار باشم همواره مدافع حقوق شما بزرگ مالکان خواهم بود .

شاه در مورد حل مشکل کشاورزی دیگر واقعا شاهکار میکند و میگوید از ستاکاری ساخته نیست و محصولات کشاورزی را بیش از قیمت کنونی هم از دهقانان نمیخیرم ، چرا که این سیاست غلط است و راه حل اینست که : " اگر شما بخواهید گندم بکارید در یک زمین که چهار یا پنج تن محصول نمی دهد ( البته آبی ) کار اقتصادی نکرده اید . بهتر است بجای تلف کردن وقت خود و پولتان بروید دنبال یک کار دیگر . مثلا در آن زمین میوه بکارید یا چیز دیگر که اقتصاد ی باشد . البته این کار را باید یاد بگیرید چون به آسانی کشت گند نیست " . حقا که سخنانی است شاهانه ! اگر مشکل بر سر اینست که زمینهایمان نامرغوب است پس در یک میوه هم از آنها نمیتوان برداشت کرد و اگر مرغوب باشند پس چرا کشت گندم در آن اقتصادی نیست . علت کمبود محصولا تشکال کشاورزی را فقط و فقط باید در سیاست های غلط کشاورزی رژیم شاه جستجو کرد . هنوز در پیش از شصت درصد روستاهای ایران زمین را بسا گا و آهن شخم میزنند و به متوسط گا و خرمن را میگویند و گاه و گندم را با پنجاه اهرم جدا میکنند . شاه کنده همواره خود را حاکمی آزادگنده در دهقانان میدانند هنوز نمیدانند و یا نمیخواهند بدانند که دهقان ایرانی در سرتاسر سال با چه دشواری و مشقتی باید گندم یا سبب زمینی و یا بیایز را آورد و سرانجام هم در اثر سیاستهای غلط رژیم شاه وورشکست شود و به شهرها مهاجرت کند تا لقمه نانی برای سیر کردن شکم خود و خانواده اش بدست آورد و این خود بیش از پیش به بدتر شدن و شمع کشاورزی منجر میگردد .

در مورد رفع مشکل کمبود معلم نیز شاه چیز زی راتقبل نمیکند . او میگوید : " هر کس را و طلبانه اما بعنوان یک وظیفه وجدانی و سپیدی در هفته فقط چند ساعت - زیاد هم نمی گویم - در مدارس درس بد هد " با آنکه شاه میداندهد که ما در مقابل ۲۳ هزار معلم موجود ۱۸۰ هزار معلم کم داریم بسیار چنین " راه حل " را پیشنهاد میکند . شاه هنوز به ارزش واقعی معلم پی نبرده است . او درک نمیکند که معلم قبل از آنکه آموزش دهد خود باید آموزش ببیند و به علاوه فارغیال و با خیال راحت وارد کلاس درس شود . ولی شاه میخواهد کمسانی را که دارای انواع دشواری در کار روزندگی هستند بزور وارد کلاس کند و آنها را وادار نماید که " داوطلبانه " درس بد هند . شکی نیست که در جای خود افراد تحصیل کرده حاضر به چنین گذشتی هستند ولی صحبت بر سر این است که آیا این راه حل اساسی تا مین ۱۸۰ هزار معلم یعنی در حدود نصف کل تعداد معلمان مورد لزوم کشور است ؟

نظر شاه در مورد محیط آموزشی نیز بسیار جالب است . او میگوید : " همانطور که الان در کوه و بیابان و در چادر به عشارید رسیدیم ، میتوانیم از ادارات دولتی در ساعات غیر اداری ، حتی از بارک ها و پارکینگ ها و محوطه های گوناگون و هر جای دیگری که مناسب باشد و هوا اجازه دهد برای تشکیل کلاس درس استفاده کنیم . چنین کاری که امیدوارم موقتی باشد بسبب انقلابی خواهد بود " . شاه که پول مردم ایران را بجای ساختن بیمارستان و مدرسه و شیر خوارگاه صرف خرید های عظیم تسلیحاتی ایجاد سربازخانه و زندان و ساختن قصر ضد بمب اتعی برای خود میکند ، جزاین چه راه حلی میتواند پیشنهاد کند ؟ او را آموزش تصویری بهتر از این هم نباید داشته باشد . او که برای تفریح و تماشای خود و اعضای خانواده اش چه در ایران چه در خارج قصرهای مخصوص دارد ، اکنون توصیه میکند که در بارک ها و پارکینگ ها به محصلین درس داده شود و تازه این کار را انقلابی هم میخواهد . جالب آنکه شاه در عین حال فراموش نمیکند که در این مورد نیز حساب قشرهای بالائی جامعه را از دیگران جدا کند و برپا کردن مدارس خصوصی را از آنها بخواهد . او میگوید : " اگر کسی خواست در این ملک پول بد هد و در سر بخواند آزاد است اما اگر نخواست پول بد هد باید امکان تحصیل مجانی برایش باشد " .



ولی تحصیل مجانی عملاً همان تحصیل بدون کتاب و معلم و دیار و پاریکینگ است . این است راهی که شاه برای رسیدن به " تمدن بزرگ " در پیش گرفته است .

شاه در تمام مصاحبه خود از توجه به توده مردم و محل مشکلات اساسی آنها طفره میبرد . هرگز فراموش نمیکند که حمایت خود را از بزرگ سرمایه داران و بزرگ مالکان اعلام کند و حتی فرار سرمایه داران از ایران توجیه نماید . درجائی که خبرنگار از او میپرسد که : " در ۱۶ ماه گذشته مبلغی نزدیک به دو میلیارد دلار پول از ایران خارج شده . آیا مایه نگرانی نیست ؟ " . شاه پش از مقدار زیادی پسر حرفی در مورد وضع بنا در ایران که اصلاً ربطی به موضوع مورد سؤال ندارد میگوید : " جرمایه نگرانی باشد ، اصلاً شاید بهتر باشد که حرارت عجیبی که در اقتصاد ایران بود کمی فروکش کند . این ، شاید کمی سالزهرم باشد . از این گذشته چه نامی دارد که ایرانی در جاهای دیگر صاحب مال و منوال باشد ؟ " . این درگذر عوت مستقیم به خارج کردن سرمایه ها است که با دسترنج زحمتکشان ایران بوجود آمده و وسیله صاحبان ثروت غارت شده است . شاه که بیشتر ثروت ایران را با خرید های اسلحه و قصرهای رویائی در بهترین کشورهای اروپائی و نیز اجناس عتیقه و خرید سهام شرکت های ورشکسته خارجی بر باد میدهد ، برای اینکه مشتی ناچیز از ایرانیان " رجا های دیگر صاحب مال و منوال باشند " مانعی نمی بیند ، در حالیکه میلیون ها ایرانی دیگر رهبرها و روستاهای ایران بدون مسکن و در فقر و گرسنگی و در پایین ترین سطح آموزش و بهداشت بسر میبرند .

مطالب گشتی در مورد مصاحبه شاه با مخبر راد پوتلویزیون بسیار است . بسیاری از مطالب و همان مطالب تکراری همیشگی است و احتیاج به بررسی آنها نیست ولی بطور کلی از این مصاحبه نتایج کلی زیر را میتوان گرفت :

۱ - شاه همچنان میخواهد به تنهایی قدرت را در دست داشته باشد و اگر هم ظاهراً به یک حزب خود ساخته اجازه فعالیت میدهد و برای آن دیرکل باصلاح انتخاب میشود تمام خط مشی اصلی و طرح کلی آن زیر نظر مستقیم و صد درصد خود اوست . او همواره مدافع منافع بزرگ سرمایه داران و بزرگ مالکان است و هر عملی و هر کاری را تحت هر نامی که انجام دهد جزا برای حفظ منافع آنان نیست . شاه هرگز فراموش نمیکند که هم پیمانی نظامی خود با امپریالیسم وژاندارم بودن خود را تایید نماید . در مورد حل مسائل اساسی از قبیل مسکن ، کشاورزی ، آموزش و بهداشت کوچکترین مسئولیتی را به عهده نمیگیرد و همواره راههای نیم بند را بر محل های اساسی مسائل ترجیح میدهد و خلاصه هیچ علاقه ای به حل مشکلات توده های میلیونی نشان نمیدهد . او هرگز نمیخواهد از برادر دادن و غارت منابع طبیعی ایران دست بردارد و همچنان خیال دارد که منابع تازه تر را در اختیار امپریالیست ها قرار دهد و تولید نفت را البته اگر انحصارات نفتی حاضر بخیرید باشند ، افزایش دهد .

باتوجه باین مطالب لزوم اتحاد د کارگران و دهقانان تاخورد و بورژوازی و بورژوازی ملی احساس میشود و این خود ، اتحاد تمام نیروهای ترقیخواه را که طالب آزادی و ترقی و پیشرفت ایران باشند ایجاد میکند و این بار دیگر صحت شعار حزب توده ایران ، مبنی بر تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری از تمام نیروها برای سرنگونی رژیم ترور و اختناق محمد رضا شاه را تایید میکند .

دیوار سیاه استبداد سلطنتی جلوگیر روند جنبش و پیشرفت میهن ما  
است . این دیوار سیاه را با کوشش مشترک از سر راه برداریم !

## در جستجوی يك چيستان

میدانیم که در تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ یعنی ۹ روز پیش از کودتای ۲۸ مرداد آلسن دالس (Allen Dulles) رئیس سابق "سیا" (CIA) با اسم دیدار همسرش به سوئیس می‌رود که در آنجا لوی هندرسن (Loy Henderson) سفیر آمریکا در ایران (سفیر کودتا) و همچنین اشرف خواهر شاه را ملاقات کند. هماهنگ با این مسافرت ژنرال شوارتسکف که بین سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۷ مشغول تشکیل پلیس ایران بود بعنوان توریست با ایران مسافرت میکند تا شرایط محلی را مطالعه کند. و میدانستیم که پس از پیروزی مصدق در فرامد ۹۹٪ رای‌ها! بنفع مصدق بود - شاه با دستپاچی دستور عزل او را امضا میکند و زاهدی را بعنوان نخست وزیر می‌گمارد. نه اینکه انتخاب زاهدی بوسیله شاه برایمان مسئله‌ای باشد بلکه این سؤال برایمان مطرح شده بود که چرا زاهدی - و نه نوکر سرسپرده دیگری به امپریالیسم آمریکا - بوسیله "سیا" برای انجام این کودتا انتخاب شده بود. دلیل این امر نمیتوانست مقام سابق ریاست پلیس او باشد. اینست که دنبال دلیل معتبری می‌گشاییم! تا بالاخره چند ی‌پیش به خاطرات آقای فیتزروی مک لین (Fitzroy Mac Lean) عامل انگلستان در جنگ جهانی دوم که در طی مأموریت‌های مختلفش به ایران نیز سفر کرده بود برخوردیم و پس از مطالعه آن بردماننداره‌ای از این "راز" برداشته شد.

فیتزروی در اوایل سال ۱۹۴۲ به ایران می‌رود. در آنجا ژنرال ویلسن (Wilson) وزیر انگلیسی ریدر بولارد (Reader Bullard) با وی می‌گویند که برایش کاری وجود دارد: "در جنوب ایران از چند ی‌پیش خبرهایی هست. قبائل بختیاری و قشقایی عوامل آلمانی را پناه داده‌اند و میتوانند هر وقت بخواهند شورش کنند. درست مانند سال ۱۹۱۶ که برایمان اشکالات عجیبی بوجود آورد. اگر این موضوع وفق پیدا کند راه خلیج فارس که از آنجا به شوروی آذوقه میرسد برید و خواهد شد. در اصفهان و سایر شهرها ناراضیاتی زیاد وجود دارد. محترکین گندم تا اندازه زیادی باعث اینست ناراضیاتی هستند ولی ماکاری نمیتوانیم بکنیم. این ناراضیاتی میتوانند در هر موقع به شورش تبدیل گردند. و حتی ممکن است ارتش ایران در جنوب نیز پس از شروع شورش به آن بپیوندد."

فیتزروی سپس می‌نویسد که فرمانده این لشکر جنوب سرتیپ زاهدی میباشد که در تمام این داستان نقش شومی را بازی میکند. و چنین ادامه میدهد: "همه میدانند که یکی از بدترین محترکین گندم کشور سرتیپ زاهدی است که مقدار بزرگی گندم را انباشت میکند. و همین‌زادگی زیاد دارند که فکر کنند که او این کار را با همکاری روسا یا قبایل انجام میدهد و بالاخره اینکه بوسیله عوامل آلمانی که در کوهمستان‌ها مخفی هستند با فرماندهی کل آلمان در قفقاز رابطه دارد. در حقیقت گزارش‌های مخفی مشخص می‌سازند که او مشغول تهیه شورش عمومی بر علیه متحدین میباشد و در این شورش قشون‌های تحت فرماندهی او و همچنین قشون‌های ژنرال ایرانی فرمانده منطقه شمال تحت اشغال شوروی نیز شرکت خواهند کرد. این شورش با یورش عمومی آلمانی‌ها در جبهه قفقاز که بدنبال حمله قشون‌های

آلمانی بر علیه دهمین ارتش متحدین صورت میگیرد وفق خواهد داد . خلاصه میتوان گفت که سرتیپ زاهدی در پشت تمام دسیسه‌هایی که در جنوب میگذرد میباشد .

روسای فیتزروی تصمیم میگیرند که هر طور شده سبب این دسیسه‌ها را دستگیر کنند . ایمن ماموریتی است که آنها به فیتزروی واگذار میکنند " بشرطی که او رازنده دستگیر کند و بشرطی که دستگیرش باعث اختلال نگردد " .

فیتزروی سرتیپ زاهدی - یا بقول کنسول انگلستان " این پست مخوف " را در خانه اش دستگیر میکند و او را به بیابان میبرد و سوار هواپیمائی که انتظارشان را میکشید ، میکند .

فیتزروی چنین ادا میدهد : " در اطاق سرتیپ من تعدادی اسلحه اتوماتیک ساخت آلمان و تعدادی زیربوش ابریشمی و تریاک و دفت‌رچه ای مصورا ز فاحشه‌های اصفهان و تعداد زیادی کاغذ و نامه که همراه خودم به کنسولگری انگلستان بردم ، پیدا کردم . یکی از اولین نامه‌هایی را که باز کردم نامه تازه ای بود از شخصی که عنوان کنسول عمومی آلمان را در جنوب بخود داده بود و اظهار داشت که از کوهستانهای ایران زندگي میکند . در این نامه از فعالیت‌های قابل توجه سرتیپ زاهدی حرف زد و همیشه و تقاضای تدارک‌های جدیدی شده بود . مطالعه این نامه کوچکترین تردیدی برای من نگذاشت . وقت آن بود که سرتیپ زاهدی را دستگیری کردم " .

اینست گذشته‌مردی که بنام دموکراسی حکومت قانونی در کرم‌صدق را واژگون کرد . پس از مطالعه این قسمت از خاطرات فیتزروی برایمان بار دیگر ثابت شد که " سیا " بدون " مطالعه " افراد شر را انتخاب نمی‌کند . بیشتر از این نیز سازمان انتظار نداشته‌ایم .

" پیگیر " اوت ۱۹۷۶



فوردا اقتصاد آمریکا را که در شرف انفجار است بدست کارتر  
منتقل میکند . ( کاریکاتوراز : نیوزویک )

## درآمد سرانه

چندی پیش شاه بهنگام افتتاح مجلس نطق نمود و با ارقامی چشمگیر و هن پرکن پیشرفت های دوران حکومتش را بیان کرد. سخنان او و ارقامش آنچنان نمکی بر روی زخم های لاعلاج دلم پاشید که ناچار نمود تا اقلاً با شمارهای قدیمی و همیشگی خویش که یگانه نمایند صادق مازمحتشان هستید با نامه ای در دلدل نمایم. امیدوارم که از مرز گذرد و بدستتان افتد. در اینجا با این خفقان که نمیشود با کسی سخنی گفت. شاید با این نامه بتوانم خویش را تسکین دهم.

من يك كارگر گفاش و نان رسان يك خانواده شش نفریم. ماهیانه با اضافه کار و رزق و حمت فراوان هفتصد تومان درآمد دارم. کرایه نشینم. حساب بفرمائید با این گرانی سرسام آور و کرایه خانه بی امان و خرج های اضافی کمز شکن دیگر، با چهارپنج قد و نیم قد و عیال مریض هفتصد تومان بکجای خانواده مان میرسد؟ ناگفته نمائید که من یکی از فعالان و پرکارهای مغازه مان هستم و سالهاست که کار میکنم. چند تن از رفقای دیگر در مغازه مان که حتی عیالوار ترند، کمتر از این حقوق و درآمد دارند. حالا به دهقانه های زحمتکش و دهاشکاران ندارم که حتی نصف درآمد ما ندارند و به سرعناطه هم دارند. مطلب بر سر آنست که با این ۷۰۰ تومان درآمد در این گرانی سرسام آور چیزی نمیشود خرید. آنچه که سواد ناقص قد میدهد حتم دارم که قدر بخرد پول مهم است، و نذیری و کمی آن. همان پانزده سال پیش که شاه حالا را با آن مقایسه میکند، من چهارصد تومان حقوق داشتم ولی خیلی بهتر از الان میتوانستم خرید نمایم و شکم خودم و خانواده ام را سیر نمایم. بگذریم از اینکه خیلی ها آرزوی همین حقوق مراد دارند و وضعشان خیلی اسفناکتر از منست. وقتی نشستیم و درآمد سرانه ملتشان را که شاه ۱۶۵۰ دلار اعلام نموده با درآمد خود موآشنایان بدبخت تر از من و دهقانان فلکزد و تر حساب نمودم، تفاوت را از زمین تا آسمان دیدم. البته شاه اشتباه نکرده است. وقتی که تنها حقوق ماهیانه چندین هزار دلاری و کلا و درباریان و ارتشیان و مدبران و... را با چند روزگار درآمد مافقر فقرا جمع ببندند و تقسیم برکل نمایند حتماً اگر بیشتر از این رقم بدست نیاید کمتر نخواهد بود. حالا به درآمد حقیقی خود شاه و اطرافیانش کاری نداریم و بحسابشان نمی آوریم، زیرا در این صورت ناچاریم —

چند صغیر دیگر هم جلوی ۱۶۵۰ دلار بگذاریم که باعث ریشخند بیشتر مردم خواهد گشت. نکته جالب دیگر رنطق شاه مقایسه مصرف غذائی سرانه امسال با پانزده سال پیش بود. هاست. باور بفرمائید امسال حتی يك كيلوهرم هرکدام از اعضا خانواده ام پرتقال نخورده اند، چه رسد به ۱۴ كيلو فرمایشی ایشان. اقلاً آن پانزده سال پیش ارزانی بود و میتوانستیم دستکم نان و انگور و یا خربزه و پنیری را با شکم سیر بخوریم، ولی حالا همان راهم از ما گرفته اند، در عوض با ارقامی گنده ده همان را پیر میکنند. حقایق دردناک و گفتنی فراوان است، افسوس که امکان بیانش نیست. واقعا که ایران عزیزمان در دوران سلطنت جناب "آریامهر" بهشت برین شده! ولی تنها برای دزد ها و کلاش ها و آدم کشان و مفت خواران و جاپلوسان و خارجیان! نه برای ما کارگر — ران و زحمتکشان و دهقانان که دست کم ۸۵ درصد جمعیت را تشکیل میدهم.

## دستچینی از نامه های ایران

- ۹۶ تومان از ۱۷ میلیون تومان! قطره ای از دریا!
- چرا خجالت نمی کشند؟
- کارگران معدن زغال سنگ شاهرود، روزنامه ۱۴ ساعت در اختیار گرفتند.
- سلطنت آباد - کوچه فرزانه - شماره ۱۵، یکی از صد ها خانه ساواک!
- مأموریت خارج از کشور، پاداش شکنجه گران ساواک!
- خانه های مردم را بر سرشان خراب میکنند
- معضل مسکن و زمین
- دانشکده های علوم و فنی و مدرسه عالی پارس تعطیل شد، درود بر مبارزان دانشجو!
- "نظام ما" "مورساواک" میخواهد، نه معلم"

۹۶ تومان از ۱۷ میلیون تومان! قطره ای از دریا!

یکی از دوستان، درباره شرایط کار کارگران کارخانه ریسندهی و بافندگی کاشان شرح زیر را برای ما فرستاده است:

"کارخانه ریسندهی و بافندگی کاشان حدود ۶۰۰ کارگر دارد که از این تعداد قریب هزار کودک کمتر از ۱۵ سال هستند. این کارگران خردسال در اوقات هشت ساعت کار روزانه ۱۴ تومان دستمزد میگیرند که روزی چهار تومان آن بعنوان بیمه و پیرانداز کسر میشود. کارگران بزرگسال پس از یک عمر زحمت (مثلا حدود ۲۳ سال) روزانه ۲۶ تومان دستمزد دارند که باز هم چهار تومان کسر میشود. کارگران شبانه روزی دستمزد هشت ساعت کار میکنند. کودکان کارگر اگر در عین حال دانش آموز باشند شیفت روز کار میکنند. ولی اگر دانش آموز نباشند، مجبورند مانند سایر کارگران سه شیفت را به نوبت در سه هفته کار کنند. کارگران ریسندهی سرویس رفت و آمد ندارند و برای رفت و برگشت به کارخانه باید تقریباً ساعت پیاپی روی کنند. بویژه که بسیاری از آنها از روستاهای اطراف کاشان می آیند.

اخیراً کارگران تقاضای ۵۰ تومان اضافه حقوق روزانه کرده اند که ابتدا اقرار بود موافقت شود ولی بعد اقرار بهم خورد و هنوز جواب درستی بکارگران نداده اند. کارگران تصمیم دارند چنانچه با اضافه حقوقشان موافقت نشود دست از کار بکشند و اعتصاب کنند.

در این کارخانه، بسیاری از کارگران بیش از ۶۰ سال سن دارند ولی هنوز آنها را بازنشسته نمی کنند و اگر خودشان تقاضای بازنشستگی کنند، حقوق بازنشستگی کمتری بآنها پرداخت خواهد شد.

اخیراً با اصطلاح سهام کارخانه را به کارگران فروخته و برای هر سهم ۵۰۰ تومان از کارگران پول دریافت کرده اند. برخی از کارگران تا دو سهم نیز خریده اند. اینطور که بکارگران گفته اند، سال گذشته کارخانه ۱۷ میلیون تومان سود داشته، در حالیکه بهر کارگر حدود ۹۶ تومان در سال برای هر سهم بیشتر نداده اند. مدبرعامل کارخانه ماهیانه سی هزار تومان حقوق میگیرد. ضمناً از هر مقدار بارچه ای که تولید میشود، تومانی یکشاهی نیز بازمیرسد."

### چرا خجالت نمیکشند ؟

فضای ایران خفقان آور، ولی فضای آذربایجان دوجندان خفقان است. حال د یگدر ریین اکثریت مطلق مردم این سامان ، کس نیست که فارغ از دغدغه های فراوان ناشی از یک نظــــام اجتماعی متجاوز و مستعمر و محرومیت های عدید ه آن روزیگد راند . مادری نیست که دلش شــــو و فرزندش را نزند که میاد ا بگیرندش ، میاد ا بخانه برنگرد ، میاد ا شب بریزند توی خانه و به بهانه کتابی و ورقه ای دل مردم خانه را بلرزانند و جگر گوشکانشان را به محبس های بی نام و نشان ببرند . چه امروز د یگرساواک حتی پروای زهر متراکدن مادر بزرگ ها را هم ندارد .

سفرشاه د راوایل شهر پیروماه امسال این درد ها را تشدید کرد . حکومت پلیسی دستور روز شد . جوانان مراقب بودند ، در خیابانهای تبریز ، مخصوصا در پهلوی و شهناز — که ناسلامتی تنها جای قدم زدن جوانان هم هست — تنه ا راه بروند ، تا مورد سوء ظن و کتک کاری و احیاناً توقیف پلیس مخفی قرار نگیرند . مواردی از این نوع راه هم کس دیدند : گرفتن ها پرس وجوها ، گشتنن جیب ها و احیاناً سواراتو موبیل کردن ها . ولی جالب اینست که این پلیس شاهی ، پلیس امنیتی د یگر خود را مقید به هیچ اصلی نمیشناسد و بقول تبریزی ها : کد خدا را دیده است و ده می چاپد . اینها حتی د رمواردی که د جوان را با خشونت مورد پرس وجو قرار دادند و فهمیدند که " خطرناک " نبوده اند ، با فحشر و اردنگ راهشان انداخته اند .

تجسم کنید ، در این زندگی سخت و بایان فضای اختناق ، نوای تبلیغات دروغ و دستگاه چه اندازه د لبهم زن و تهوع آورده است . مردم حق دارند اگر با نفرت از مبهمان ناخوانده شان روگردانند و بدروغ های تبلیغاتی را د یووتلو بیویون ها و روزنامه هایش بمسخره خند یدند . نویسنده شاهد صحنه هایی بود که عبرت ها و گوشه های ظریفی دارد : د نفر کارگرساختمانی در خیابان فرضی سیمرپهلوی روی زمین نشسته بودند و روی یک تکه کاغذ روزنامه نان و انگور میخوردند . یکی میپرسد : " رد شد ؟ " ( مثلاً و شاه است ) ، دیگری جواب میدهد " ای گوریدرش ، هر وقت عیضو ا رد شود بعاچه " . پس عجیب نبود که د سگه ساواک و استانداری " محترم " درتبریز ۵۶۰ هزار نفری کسانی نیافت که صحنه استقبال و ابراز احساسات بپارایند و ناچارا توی سوسپاسیچ شدند ، تا از دهات اسکو و آذرشهر " احساساتی بی شائبه " وارد کنند . البته کارمند و کارگرا از ادارات و کارخانه ها سواراتو بس به باغ شمال تبریز بردند ، که از هیچ اهانتی هم نسبت بآنها فروگذارد نشد ، حتی گاه باتون پلیس امنیتی هم تارشان شد و میگویند جوانی هم بر اثر خونریزی مغزی ناشی از ضربه باتون جان سپرد .

شاه از هر عوامفریبی که میتواندست کوتاهی نکرد ، حتی برای مردمی که همین شاه و پدرش زبان زیبا و غسی آذربایجانی شان را " قاجاق " کرده است ، سرود آذربایجان خواند ، از دلاوری و قهرمانی آذربایجان قصه گفت و " احساسات شاه دستانه " آنان راستود و د سگه تبلیغاتی او هم گوشتک را از آذربایجان شا کر اغنیات خاصه شاهانه کرساخت . ولی دیدنی است که مردم خشم خود را راجه ظریف و استوار نشان دادند . بی تفاوتی مطلق ، طنزهای حاکی از تحقیر و فحشر های سزا ب هر کسی که خودی بود و غالباً پرسیدند :

" اینها چطور خجالت نمیکشند ؟ "

کارگران معادن زغال سنگ شاهرود  
روزانه ۱۴ ساعت در اختیار کارفرما هستند

نامه دیگری از یک دوست درباره شرایط ناهنجار کارگران معادن زغال سنگ شاهرود به ما رسیده است :

"در حدود ۱۲ هزار تن کارگران معادن زغال سنگ شاهرود بهادستمزدی ناچیز در شوارترین و ناهنجارترین شرایط کارزندگی بسر میبرند. آنها روزانه ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار میکنند. شروع کار از ساعت ۶ صبح و پایان کار بعد از ۶ بعد از ظهر است. کارگران عموماً در خانه های اجاره ای شاهرود زندگی میکنند که با محل کار آنها ( معادن زغال ) ۶۶ کیلومتر فاصله دارد. بدلیل همین بعد مسافت کارگران مجبورند از ساعت پنج صبح بیدار باشند، پیر از صرف صبحانه سوار اتوبوس شد و ۳ ساعت ۶ صبح در محل کار حاضر باشند. باین ترتیب آنها در طول روز چهارده ساعت در اختیار کارفرما هستند که این با هیچ قانونی هماهنگی ندارد. کارگران ناهار را در کارخانه میخورند اما همیشه از کیفیت بد غذا و بیکیفیتی آن شکایت دارند. اغلب کارگران از مناطق شمالی کشوری یعنی مازندران و گیلان و گروهی از سمنان و دامغان برای کار به این معادن آمده اند. کارگران را مدت ها سرد و دانه و سر از هزار تن و انواع شرط و شروط غیر قانونی و ضد بشری با حقوق روزانه ۲۵ تا ۳۰ تومان بکارگمارده اند. حقوق عده ای از کارگران با سه سال سابقه کار هنوز از روزانه ۳۰ تومان تجاوز نکرده است. در حالیکه کرایه خانه ای که کارگران مقیم شاهرود میپردازند نسبت باین درآمد ناچیز، بسیار سنگین است. کارگران فقط برای یک اطاق باید ماهانه ۳۰۰ تومان بپردازند. خانواده های کارگران اغلب جدا از آنان و در زادگاه خود زندگی میکنند و هزینه زندگی شان توسط سرپرست خانواده از شاهرود فرستاده میشود.

در این منطقه صد ها کارگر که در درون تونل های متصل به معادن مشغول حفاری هستند از امکانات انسانی لازم بی بهره اند و سلامتی شان در خطر است. در ستود روزانه این دسته از کارگران علیرغم دشواری شرایط کار از ۵۰ تومان تجاوز نمیکنند. خبر ضایعاتی که هر چند گاه بر اثر فقدان تجهیزات ایمنی بر سر این کارگران محروم نازل میشود، گاهی بروز نامه های درباره ی و دست آموز نیز درزمینند، اما این حوادث و ضایعات هیچ چیز را تغییر نمیدهد."

سلطنت آباد - کوچه فرزانه - شماره ۱۵  
یکی از صد ها خانه ساواک!

دوستی برای مانوشته است :

"علاوه بر دانشجویان مبارز که وقتی بایران سفر میکنند، مدتی بزندان ( اکثر زندان اوین ) برده میشوند، گروه دیگری که بقول ساواک خیانتشان ! کمتر است، باید مصاحبه شوند. محل مصاحبه در تهران، سلطنت آباد - کوچه فرزانه - خانه شماره ۱۵ است که ظاهر با خانه های دیگر فرقی ندارد و وسیعی شده است وضع خانه را عادی جلوه دهند. ولی وجود زوج زوج پاسپان در خیابان اطراف خانه و حتی گاهی در خود کوچه فرزانه، بهوض غیر عادی خانه گواهی میدهد. معمولاً در تاسه هفته طول میکشد تا فرد مصاحبه شده اجازه خروج از ساواک بگیرد. در اداره

گذرنامه طبقه چهارم دست چپ محل نمایندگی ساواک است . شخصی بنام سروان طاهر یاسا لباس شخصی هر روز نزد یکی ظهیربانک کیف دستی از اداره ساواک مستقیماً به اداره گذرنامه می‌آید و افرادی که منتظر مهر ساواک ( مهر اجازه خروج ) هستند ، معمولاً از صبح تا ظهر معطل میمانند تا اوجواب نامه‌هایی را که از طرف اداره گذرنامه به ساواک نوشته شده همراه بیاورد . در سرمرزها دفترهای قطوری در دستاموران مرزی است که روی آن نوشته شده ( اسامی افراد ممنوع ورود و ممنوع الخروج ) و در آنها حداقل اسامی ۱۰ الی ۲۰ هزار نفر ثبت شده است .

### مأموریت خارج از کشور ، پادشاه شکنجه گران ساواک !

نامه زیر از دستی رسیده است که سعی دارد تا آنجا که امکاناتش اجازه میدهد خود وزنندگیش را وقف مبارزه در راه آزادی خلقهای زحمتکش ایران کند . او در این نامه گوشه دیگری از سیاهکاری های ساواک را ترسیم میکند :

" چند روز پیش در گفتار رادیویش پیک ایران خبری بود که سازمان کثیف امنیت ایران افسران خود را به لباس دیپلمات کشورهای خارج اعزام کرده و از این راه میخواهد صدای مبارزان خارج از کشور را با صلاح خودشان خفه کند . مزید بر اطلاعات وسیعی که خودتان دارید ، باید با اطلاع برسانم که همانطور که میدانید سازمان امنیت چند سالی است که کمیته ای بنام مبارزه با خرابکاران در مرکز شهر یانی کشور ویاکنک افراد پلیس تدارک دیده و شب و روز بجان و مال و ناموس مردم بنام " امنیت " تجاوز میکنند . چون این افراد جنایتکار پس از مدتی کار در کمیته از طرف مردم شناخته شده و روشی برای زندگی عادی در میان مردم ندارند ، ساواک آنها را قول داده است ، چنانچه در مدت کار در کمیته ، از انجام مأموریتهای خود بخوبی بمانند ، بعنوان پادشاه ، آنها را خارج از کشور بعنوان دیپلمات اعزام میدهد . برای نمونه سیروس جوان معروف به دکتر جوان که یکی از کثیفترین افراد همین کمیته بود و جنایات بیشمارى بدست او علیه جوانان مبارز کشور انجام شده ، اکنون بعنوان رئیس ساواک در آلمان فدرال و بعنوان دبیر اول سفارت ایران بآلمان اعزام شده است . این شخص مأمور است که جوانان و دانشجویان مبارز مقیم آلمان فدرال را شکار کرده و تسلیم محمد رضا شاه خائن کند . فرد دیگر حسینی است که هم اکنون در قاهره مشغول فعالیت علیه ایرانیان مقیم مصر ، جاسوس در میان آنان و رخنه در بین گروه فلسطینی های مقیم مصر میباشد . همانطور که گفتم اعزام بخارج برای مأمورین ساواک بمنزله دریافت رتبه و مقابل کثیف ترین اعمالی است که مأموران جنایت پیشه ساواک علیه رزمندگان انجام میدهند . "

### خانه های مردم را بر سرشان خراب میکنند

دوستی مینویسد :

" زحمتکشان تهران برای فرار از بیخانمانی و اجاره بهای سنگین حاضر شده اند و بهای کمتری در ورترا تهران ، برای خود یک چهار دیواری و سرپناه محقر درست کنند . اما ایادی رژیم و مأموران ژاندارمری و شهر دار بهانه بهانه های مختلف مانند : خارج از محدوده ، نداشتن جواز ساختمان ویا استاندارد نبودن بنا ، این سرپناهها را روی سر ساکنین آنها خراب میکنند . بدنیال خراب کردن



صد ها خانه در شیران ، تهران و دهقان ویلای کرج روی سر مردم که منجر به قتل و مجروح شدن عدای از مردم شد و در دهقان ویلا ، اعتراض دسته جمعی ساکنین این منطقه و حمله به اتوموبیل های شهرداری و آتش زدن آنها انجامید ، اکنون ماموران ژاندارمری در حصار کرج ، در ده ها خانه و سرپناه مردم بی مسکن را روی سرشان خراب کرده اند . ساکنین این خانه ها اگر گران و زحمت کشانی هستند که از فرط لاعلاجی به در افتاده ترین نقاط و حتی بیابانهای پرت افتاده پناه برده اند . ماموران ژاندارمری هر چند روز یکبار به این منطقه هجوم میبرند و خانه های مردم را روی سرشان خراب میکنند و در مقابل اعتراض مردم رسماً میگویند که بی مایه فطری است و باید دم آنها را ببینند و با اصطلاح سیل شان را جرب کنند ، تا آنها را کاری به کارشان نداشته باشند . رژیم آریامهری واقعاً تصمیم دارد در هر کجا و هر وسیله که میتواند مردم را بسینج بکشد و روی آتش کباب کند .

دانشکده های علوم و فنی و مدرسه عالی پارس تعطیل شد  
دروود بر مبارزان دانشجو!

نامه ای حاوی شرح مفصلی از مبارزات دانشجویی از ویستان بهار سیده است که در زیر خلاصه آنرا نقل میکنیم :

... بدنبال تظاهرات وسیع و یکپارچه دانشجویان دانشگاههای تبریز و جندی شاپور و دانشکده کشاورزی کرج که با هجوم گرازهای شاه به خون کشیده شد ، اینک خبر از اعتصاب ها و تظاهرات تازه تر دانشجویان و خشونت و درمنشی باز هم بیشتر رژیم ضد دانش و ضد خلق شاه می رسد . موج تظاهرات دانشجویی که بعنوان اعتراض به قطع کمک هزینه تحصیلی دانشجویان برخاسته بود با توطئه چینی و سیمه های ناخبر ساواک علیه دانشجویان ایرانی مقیم خارج وارد مرحله جدیدی شد . در دانشگاه تهران بدنبال اعتصاب دانشجویان دانشکده فنی و شعرا آنها در رشتیهائی از دانشجویان ایرانی مقیم خارج ، پلیس دانشگاه به دانشکده هجوم برد و پیر از شکستن در و پنجره کلاسهای دانشکده و زخمی کردن درها دانشجو و زنی را دستگیر کرد که از سر نوشت هیچکدام آنها اطلاعی در دست نیست . بدنبال این هجوم وحشیانه و مجروح کردن دانشجویان و بازداشت آنان ، برای جلوگیری از پخش این خبر در دانشگاه هرگونه رفت و آمد بین دانشکده ها را گارد دانشگاه ممنوع اعلام کرد و دانشکده فنی در محاصره گارد ماند . اما این تلاش بی نتیجه ماند و خبر هجوم پلیس به دانشکده فنی به دیگر دانشکده ها رسید . بدنبال پخش خبر ، دانشجویان رشته فیزیک دانشکده علوم و دانشجویان مدرسه عالی پارس ، اعتصاب کردند که پلیس آنها را هم مورد هجوم قرار داد و پیر از دستگیری و مجروح کردن دانشجویان این سه موسسه آموزشی را تعطیل کرد .

### معطل مسکن و زمین

در بنگاه معاملاتی مشتری میگفت ، شاه گفته است که دولت باید با اجاره خانه های گران مبارزه کند . پیرمردی با قیافه آزرده گفت : " ای بابا ، در روزی هم دلتان را به این حرفها خوش کنید ، حرفهای این بابا ارزش ندارد . " مسکن یکی از دردهای بیدرمان مردم این سامان است . در همین تهران حتی حقوق

يك كارمند عاليرتبه وزارتخانه نيز كفاف كرايه خانه راننى دهد . يك خانه دواتاقه با يك آشپزخانه و حمام در جنوب خيابان شاهرضا و هزارتا سه هزار تومان كرايه ميخواهد باسى هزار تومان بدو نرسيد . مستاجر راننى بيند كه با صاحبخانه دعواي كرايه نداشته باشد ، چون تمام خانه ها اجاره شان در سال گذشته يك برابر و نيم تا سه برابر ( بسته بمحل ) گرانتري شده است و صاحبخانه دنبال بهانه ايست كه مستاجر را به تخليه وادار كند و از اين رهگذر با هزارريك اهانت ، جنگ اعصاب و تضيقا روبرو هستيم .

روزنامه هاى دولت معينويستند كه تهران در مقابل حدود يك ميليون و سيصد خانه مورد نياز در حدود ششصد واند هزار خانه دارد و " برنامه هاى ضربتي " دولت هم تا حالا معجزه اى كه نكرده هيچ ، بلكه مانع بدتر شدن اوضاع بوده است . از آنطرف بگوش مرد ميخوانند كه اين يكي از " تنگنا " هاى رشد سريع اقتصادى است ، در حاليكه مرد ماميگويند اين چه رشدى است كه مردم را فراموش كرده است ؟ اين چه قماش ترقى است كه براى مردم جز زنجير و عيارى عصبى و سكتة قلبى نميآورد ؟ متره دف هر رشدى بپيود سرنوشت انسان نبايد باشد ؟

در ستگاه هر چه وعده ميدهد ، رسوا تر ميشود ، چون همه ميدانند كه تمام برنامه هاى اين آقايان منتهى شده است به پول اندوزى عده اى از خودشان و فقا كثريت مطلق ما . همين آقاى علم بود كه زمينهاى غير قابل سكونت اطراف فرودگاه پرسروصدائى مهرباد را بدلالى آقاىانى چون نهاوندى بدانشگاهيان تحمیل كرد ، با اين عنوان كه زمين بدانشگاهيان ميدهند . همين سه سال پيش بود كه زمينهاى اوين رابراى پنج سال ديگر خارج از محدوده اعلام كردند و همه فهميدند كه فقط دو روز پس از اين اعلان دولت ، جناب شاهپور علاءمريضدريك فقره ۸۰ ميليون تومان از همين زمين ها رابيمهاى زمين غير قابل ماختان خريد تا بعد جزو محدوده در بياورند . از اين نمونه ها مردم هزار مى شناسند .

شاه ، كه هيچ كارخانه و تجارتي بدو ن موافقت و قاءد رچر خيدن نيست ، درنتيجه —  
 " هم شير " هر كارخانه اى بنام نامى ايشان تخصيص مى يابد تا آقاى سرمايه دار بتواند با استفاده از تا مين هاى دستگا به جايدن مردم بپردازد و در مقابل اين " هدايا " از نظارت پليس امنيتى در موارد اعتصابهاى كارگرى بهره مند شود ، حتى از خريدن فلان ميخانه فسقلى هم چشم نمپوشد و خوراها را لا گوهرش حتى در ساختن خانه هاى يكي دواتاقه هم پيش افتاده است .

مردم بچشم بازمى بينند كه هر مسئله اى كه سيستم براى آنان ايجاد ميكند خود وسيله و شيدن آنان واقع ميشود و هر وعده و وعيدى هم در كار بيايد ، بالاخره بقول اروپائيان " تمام راهها به رن ختم ميشود " .

دنباله در صفحه ۶۲

### يادآوري لازم

درج مطالب رسیده از ايران بطور اعم ، بمعناى ارتباط سازمانى ، نويسندگان آنها با حزب توده ايران نيست .

# يك لوحه

(طنز)

در سال دوهزارمیلادی ، موقع پاك کردن يك زباله دران قدیمی لوحه زنگ زده ای پیدا شد که بر روی آن این عبارت حك شده بود : "آریامهر" .

هرچه از این و آن پرسش کردند تا بدانند معنای آن عبارت چیست ، چیزی دستگیرشان نشد . در روزنامه ها اعلان دادند که هر که معنای آن را بداند بیايد ، بگوید جائزه خواهد گرفت . پیرمردی به اداره روزنامه رجوع کرد و گفت من میدانم این جریان چیست . او چنین نقل کرد :

در ایام گذشته مردی بود با اسم اصلی محمد رضا که خودش ، خودش را "آریامهر" نامید و مردم باو "عاری ازمهر" می گفتند . این شخص مدتی بهر روزرنگویان ینگه دنیا حکمفرمایی کرد . در ایمن مدت کارهای انجام داد و کارهای هم انجام نداد .

از کارهای که انجام داد ، اینها یادمانده است :

سه بار بطور رسمی و چندین بار غیررسمی عروسی کرد و برای عروسی ها پشدها میلیون تومان بیت المال مردم را بباد داد ، درآمد هنگفتی که از نفت بدست میآمد خرج جلوگیری از زور شکمگسی صنایع امریکا و آلمان و نجات انگلستان و فرانسه از بحران میکرد ، برای اینکه همین کشورها همیشه ایران را خوب چاپیده بودند ؛ چهار دفعه خواهرش اشرف و دو دفعه خواهرش شمع را شورهر داد ،

قیمت ارزاق و کرایه منزل را چند ده برابر بالا برد ، به يك جاقو کش معروف به "شعبان بی مخ" درجه سرتیپی عطا فرمود ، بتاريخ هجری که متداول بود بیژ و مصنوعی ۱۱۸۰ سال دیگر اضافه کرد و

شلوغ عجیبی در تقویم را عا نداخت . در حدود ۲۵۰ مجسمه خودش و پدرش را در شهرها برپا کرد ، اسم خودش و وزن و وجه اثر را روی همه آنها گذاشت ، دوهزار مرتبه مصاحبه کرد و در مصاحبه هایش

هزارها دروغ گفت ، به خائنین اسم وطن پرست گذاشت و آنها را وزیر و وکیل و سنا تور کرد ولی وطن پرستان حقیقی را خائن نامید و تیرباران کرد . يك سازمان تروریستی درست کرد که مخل امنیت

و آسایش مردم بود ولی اسمش را گذاشت "سازمان امنیت"

ولی از کارهای که نتوانست انجام دهد :

میخواست ایران را به سرزمین سوخته بدل کند ، ولی نتوانست ، چنانکه می بینید همه اهالی ایران را نتوانست از بین ببرد ، موفق به جفت کردن گاوهایی که از امریکا آورده بود با گاوهایی

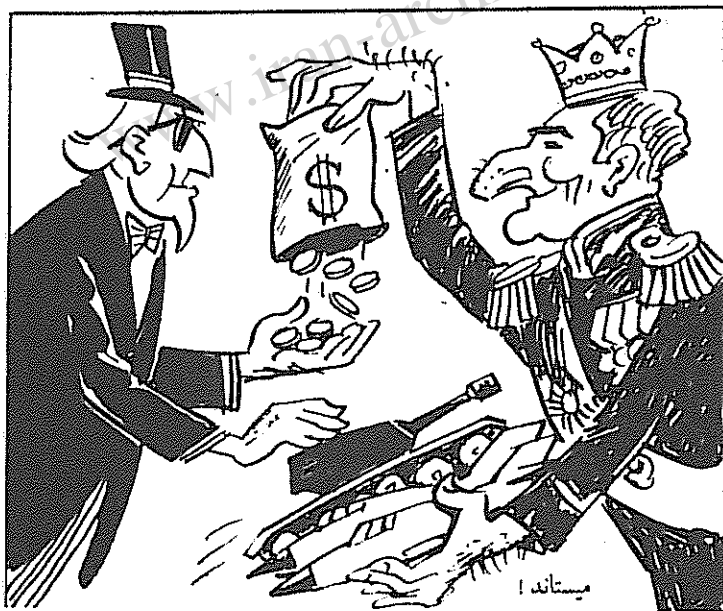
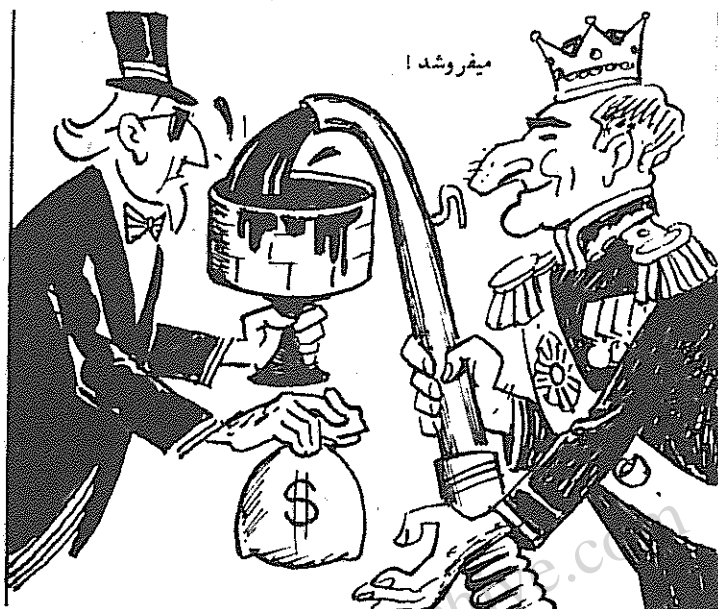
مازندران نشد ، نتوانست خواهرش اشرف را با مادر زن رسمی اش فریده دیبا آشتی دهد ، در تمام شهرها و ده ها نتوانست میدان هواپیمای "اف - ۱۴" بسازد ، نصف پولهای را که در بانک

های سوئیس ولندن نگاه میداشت ، نتوانست به بانک های امریکا منتقل کند ، و خواهرش اشرف را

نتوانست به نخست وزیرش بدهد .

ع . ش .





## پژوهش دانشمندان تاجیک در باره فرهنگ مشترك ايران و تاجيك

يکي از شعرات عالي سياست لنيني ملن در اتحاد شوروي ، اعتلا\* سريخ وهمه جاتيه خلقهاى است که بدون برکت يابى از فيض موسياليسم ، اينک مانند بسيارى از خلق هاى همانند و از جهت تاريخى هم سرنوشت خود ، مي بايد در مراحل ابتدائى تکامل معنوى باقى مي مانند . خلق تاجيك که از جهت زبان و پيشينه فرهنگي ، با بسيارى از خلقهاى ايران خويشاوندى تاريخى دارد و در ريرتوسوسياليسم اينک همراه خلقهاى برادر ديگر خويش در اتحاد شوروي ، پايه هاى مادى و فنى کونيمس را پديد مى آورد ، يکي از اين نمونه ها پنت ، بويژه طى دهه اخير اين خلق گامهاى بلندى در همه گستره هاى فرهنگ و دانش و فن برداشته و با سرعت بسوى اوج مي رود .

يکي از نمودارهاى اين حرکت بسوى اوج ، کاروسيع و با کيفيت علمى بسيار خوبى است که از طرف دانشمندان تاجيك در باره فرهنگ گذشته تاجيکستان که با فرهنگ مامشترک است بعمل مي آيد . در برابر نگارنده اکنون کتابهاى " نقش فارابى در تاريخ فرهنگ " اثر باباخان غفور و آکين قاسم جانف ، " جهان بينى سنائى " اثر کرامت الله عالف ، " بررسى در باره فلسفه اسماعيليان " اثر خالق بك داد خدايف ، " جهان بينى فريدالدين عطار " ، اشراف محمد جان محمد خواجه ييف ، " فلسفه خواجه نصيرالدين طوسى " اثر موسى دينار شايف ، " انسان گرايى فارابى " اثر مشول ساتى بگف ، " ارثيه رياضى فارابى " اثر عوان بگ کويه سف ، قرار دارد و اين بيشک بخشى از نشرى نظير است که بهمت مولفين يار فقاى ايرانى ساکن تاجيکستان در دسترس قرار گرفته است . برخى از اين کتب از متن اصلى تاجيکى بروسى ترجمه شده و مضمون آنها منابع وسيع تحقيقى اين کتب و اسلوب علمى کار ، همه نشانه سطحى است که در دوران ماشايسته چنين تحقيقاتى است . آشکار مربوط به فارابى بمناسبت هزار و صد مين سال درگذشت فيلسوف بزرگ نشريافته و احتمالا سلسله اين کتب بيشتر از آن چند کتابى است که ما در اينجا آورده ايم .

با آنکه در کشور ما دامنه بررسى اين نوع مسائل و تبخير برخى از پژوهندگان درجه اول مادر سطح ممتاز است ، ولى کتب نامبرده از جهت اسلوب کاملاً معاصر و منقح بررسى ، و منطق علمى وسعت گيرى تحليل رخداده هاى تاريخى و درك صحيح پيوند پديد هاى اقتصادى ، اجتماعى ، سياسى ، فرهنگى ، روانى و تنظيرونسويب درمست مسائل و فصول ، در چنان پايه ايست که جا دارد اين کتب در کشور ما نشر يابد . بويژه آنکه انتقال متون تاجيکى آنها به فارسى کارى است بسيار سهيل و تقريباً آماده .

در کنار اين ستايش کاملاً بجا ، اين نکته نيز قابل ذکر است که دشوار فهمى برخى منابع کهن تاجيکى و فارسى براى دانشمندان امروزي تاجيك ، در مواردى خود را بروز ميدهد . اين نوع نقائص خلصت که گيرو " اپيزوديك " دارد و ابد او اخلا از ارزش عمومى آثار نامبرده نميگاهد و در هر کار بزرگ آغاز شده ، ناگزير است .

پيدا است که ما در اين سخنان کوتاه ، دريك مجله رزمجوى سياسى ، ابد اقص در ورود در مباحث بسيار وسيع و پيچيده و اختصاصى کتب نامبرده نداريم . اينکار مجلاتى است که ويژه اين نوع مواضع

هستند . تنها هدف مابیان خرسندی خود از این پدیده و فراخواندن مترجمان کشورمان به انتقال متون این نوع آثار بفارسی است . نکته مهم و تازه آنست که در وجود دانشمندان تاجیک ، گمراه و مشکل و مجهز نوینی از جهت علمی در سطح بالا ، برای پژوهش تاریخ گذشته خلقاتی ساکنن فلات ایران تا " بام جهان " که کوهسار پامیر است ، وارد عرصه عمل فعال شده اند .  
دوستان اران این تاریخ و فرهنگ غنی و شگرف نمیتوانند از این پدیده خرسند و سرفراز نباشند و در این امر یکی از مزایای درخشان نظام سوسیالیستی را نبینند . ط .

دنباله از صفحه ٥٨

### نظام مأمور ساواک میخواهد ، نه معلم

بدون شك معلمین از پرورد ترین ، روشنفکرترین و ضروری ترین کادرهای اجتماعی هستند و بدون تردید شاید هیچ گروهی از کارمندان دولت با اینهمه تضییقات روبرو نباشند . جامعه سرمایه داری خود بخود حرمت معنوی معلم را در یگانه محسوس منجش خود ، که پول است ، از اوچ به حقیض میکشاند . در جامعه سرمایه داری از حرمت آمیخته به ارزشهای آسمانی جامعه فئودالی در برابر معلم خبری نیست و قدر دانی منطقی و راستین سوسیالیسم هم که استواران شده است .  
لیکن در ایران در بد جامعه سرمایه داری ختم نمیشود . سیاست جاسوس پرور و پلیسی دستگاه شاه هزار ارزش ، تاهمین ، نفوذ و قدرت برای يك مأمور شکنجه قائل میشود که يك برای معلم قائل نمیشود . این کادر هواره یکی از درس خوانده تسرین و دلسوزترین کادرهای دولتی بوده و همیشه از کمترین حقوق و بیشترین بی مزیتی ها و محرومیت هارنج برده است . امسال مشکل کتاب نیز به دهها مشکل نظیر کمبود جا و تورم دانش آموز افزوده شده و همین يك مسئله موجب درد سرهای فراوان برای معلمین و نگرانی برای دانش آموزان و والدین آنها گردیده است . هنوز در مدارس تهران و شهرستانها از هر ده کتاب بیتر از چهار تا پنج عدد آن بدست بجه هـ نرسیده و غالب آنهم که رسیده سرهم بندیهایی غلط کردن بوده است . یعنیسی از کتابشیمی فصلی هم از تاریخ درمیآید و جغرافیا از کتاب قصه سر در می آورد . در این پلیشوی معلم ناراحت و نازاضی ، شاگرد نگران و خانواده عصیانی است . ترها ت انقلاب در امر آموزشی هم به یکی از فحش های زنده دستگاه تبدیل میشود .

سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه  
وظیفه مبرم مردم ایران است

مردم  
دنیا

مسائل بین المللی

منتخبات لنین - دو جلد، هر جلد در دو قسمت  
سانیفست

هجد هم پرومسر لوشی بنا پارت

زندگی و آموزش لنین

سالنامه توده

بنیاد آموزش انقلابی

واژه های سیاسی و اجتماعی

دفاع خسرو روزه

توده ایها در دادگاه نظامی

نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران  
(در دو جلد)

اصول فلسفه مارکسیسم

مادر

چگونه پولاد آیدیده شد؟

سرمایه (جلد اول)

سرمایه (جلد دوم، قسمت اول)

مائوئیسم و بازتاب آن در ایران

بیماری کودکی "چپ گرایی" در کمونیسم

دفاع ارائی

ده روزی که دنیا را لرزاند

چه باید کرد؟ از داستانهای مردم نو

ده سال ککهای اقتصادی و فنی شوروی با ایران

برنامه حزب توده ایران

جهان بینیم و جنبشهای اجتماعی در ایران

نشریات به زبان آذربایجانی

روزنامه "آذربایجان"

مجله "آذربایجان"

دفاع ارائی

دفاع خسرو روزه

شهیدان (در دو جلد)

ستارخان

خراسان عسائی و محمد تقی خان پسیان

نامه بیک رفیق (لنین)

کنگره بیست و پنج حزب کمونیست اتحاد شوروی

نشریات به قطع کوچک

کار سازمانی در شرایط تروریو اختناق

چه باید کرد؟ (لنین)

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش (لنین)

بیماری کودکی "چپ گرایی" در کمونیسم (لنین)

نامه بیک رفیق در باره وظایف سازمانی (لنین)

سانیفست

ده روزی که دنیا را لرزاند

دفاع خسرو روزه

هجد هم پرومسر لوشی بنا پارت

بنیاد آموزش انقلابی

واژه های سیاسی و اجتماعی

وضع جهان و جریان انقلاب (پرومسر و نواریف)

لودویک فوریباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی

دفاع ارائی

کسواهی دوستان

انقلاب اکثریت ایران

دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک

وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه (لنین)

در مقابله با ترسکیسم (لنین)

سه قساعاز لنین

در ساره کارل مارکس (لنین)

دولت و انقلاب (لنین)

ماجراجوئی انقلابی (لنین)

نشریات به قطع کوچک به زبان آذربایجانی

برنامه حزب توده ایران

چه باید کرد؟

از علاقمندان نشریات حزب توده تقاضا میشود برای تهیه آنها به کتابفروشیهای تفرقی در شهرهای مختلف مراجعه نمایند. چنانچه در شهر محل اقامت انسان نشریات مابوسیله کتابفروشیها عرضه نمیشود، در این صورت مستقیماً با دفتر بیک ایران یا با مکاتبه کنند.

توضیح: تمام آثار کلاسیکهای چپ آنهائیکه با علامت (\*) مشخص شده اند، ترجمه جدیدند.

D O N Y A  
Political and Theoretical Organ of  
the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran  
Jan. 1977 No 10

Price in :		بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کویسک ها :
U.S.A. ....	0.4 dollar	
Bundesrepublik ....	1.00 Mark	
France ....	1.50 franc	
Italia ....	250 Lire	
Österreich ....	7.00 Schilling	
England ....	4 shilling	

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند  
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. Takman

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

دنیَا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت  
بهار ایران ۱۵ ریال

Index 2